صلح

از دیدگاه اسلام

تحقیق :

عبدالواحد نهضت فراهی

جان محمد زاهدی احمدزی

انجمن همکاری برای صلح و همبستگی

CPAU

وَالصُّلْحُ خَيْرٌ

«نساء آیت ۱۲۸»

صلح از دیدگاه اسلام

محقق : عبدالواحد نهضت فراهی

۱٤۲۱ق - ۱۳۷۹ ش

مشخصات کتاب

نام کتاب	:	صلح از دیدگاه اسلام
محققیق	:	عبدالواحد نهضت فراهی و استاد زاهدی احمدزی
تصحیح	:	نور احمد «احسان»
کمپیوتر دیزاینر	:	میرویس رامکی
ناشر	:	انجمن صلح و همبستگی
تعداد چاپ	:	۱۰۰۰ جلد
تاریخ چاپ	:	۱٤۲۳ق - ۱۳۸۱ ش ۲۰۰۲م

چاپ دوم

اهـــــداء

این اثر به همه مردم صلحدوست، اجتماعات و انجمن ها که در راه زندگی مسالمت آمیز جامعهء انسانی سعی و تلاش پیگیـــر نموده و از جنگ نفـــرت دارند و به آسایش انسانها ارج و احترام میگذارند و صلح را برای اعــمارو آبادی زمین امـر ضـروری می پندارند اهداء میشود.

انجمن همکاری برای صلح وهمبستگی

فهرست

عنوان **صفحه**

بخش اول

صلح از دیدگاه اسلام

عنوان	صفحه

بخش دوم

احکام و مسائل

عنوان صفحه

بخش سوم

عنوان	صفحه

مقدمه

کتاب صلح از دیدگاه اسلام نخستین نشریهء تحقیقی است که از طرف انجمن همکاری برای صلح و همبستگی به زیور چاپ آراسته گردیده است. این کتاب به زبان های ملی و رسمی افغانستان یعنی پشتو و دری به نشر رسیده که محصول کار دو تن از دانشمندان فاضل، متبحر و مجرب دینی ما میباشد. قابل تذکر است که کتاب متذکره قبل از نشر از طرف عدهء کثیری از علماء و دانشمندان افغانی طی یك ورکشاپ سه روزه تحت غور و بررسی قرار گرفت که متعاقباً مورد قبول واقع گردید.

مواد تحقیقی که از منابع مختلف و معتبر پیرامون این کتاب جمع آوری شده نمایانگرآن است که دین مقدس اسلام همواره پیروانش را به حل صلح آمیز منازعات و اختلافات دعوت نموده و مینماید. بعبارهء دیگر مطالعهء این اثر تحقیقی ثابت میسازد که دین مبین اسلام آئین صلح و برابری است که از بروز هر نوع خشونت جلوگیری مینماید. اسلام پیروانش را به صلح و صفا، صمیمیت، اخوت، گذشت و سایر تعالیم والای انسانی دعوت مینماید. اگر به مبادی و اساس اسلام نظر انداخته شود به صراحت واضح میگردد که دین اسلام بر پایهء صلح و عدالت استوار میباشد. با کمال تأسف که تبلیغات سؤ و بعضی عملکرد ها درینمورد خلاف دین مقدس اسلام میباشد. دین اسلام نه تنها به پیروان و هم مذهبان خود معامله صلح آمیز را هدایت میدهد بلکه حکم میکند تا با پیروان سایر ادیان نیز از در صلح و صمیمیت پیش آمد صورت گیرد.

چنانکه اسلام در دوران خلفای راشدین از بزرگترین نظام های مردمی بشمار میرفت. دوران خلفای راشدین را بنام عصر طلائی اسلام یاد می کنند، زیرا اسلام درین دوره مظهر واقعی نظام دیموکراسی بود که دیموکراسی وقت یونان از هیچ نگاه به آن رسیدگی کرده نمی توانست.

عدالت اجتماعی در آن عصر بین عرب و عجم ، سیاه و سفید، غلام و آزاد، فقیر و دارا مطابق اساسات صلح آمیز اسلامی تطبیق میشد، ولي باتأسف که اسلام در دورهء ۹۰ سالهء امویان و بعداً در دورهء عباسیان کار آرائی و پایه های استوار مردمي خود را که در عهد خلفای راشدین داشت نظر به تعبیرات شخصی زمامداران از دست داد. زیرا زمامداران از اساسات و اصول صلح آمیز دین اسلام کمتر استفاده کرده و در عوض از راه ها و شیوه های نظامهای دیکتاتوری غرض نیل به اهداف گروهی شان استفاده جستند. این نوع عملکرد های زمامداران، دین اسلام را از مسیر واقعی اش که رهنمائی و خدمت به عالم بشریت است، به جهت دیگر سوق داده است در حالیکه اسلام خود آئین دعوت، صلح و دیموکراسی است.

انجمن همکاری برای صلح و همبستگی آرزومند است تا با نشر مکرر و چاپ دوباره اثر تحقیقی هذا در تطبیق آرمان های صلح آمیز و تنویر اذهان عامه گامهای مؤثر برداشته و ذهنیت عوام و در مجموع ذهنیت اجتماع را در برابر رویداد های خشونت آمیز تغییر بدهد. ما امیدواریم که این اثر گرانبها در جهت اعمار جامعهء عاری از تعصب و تبعیض نقش سازندهء خود را ایفا نماید.

با حرمت

انجمن همکاری برای صلح و همبستگی

مراجع

در کتاب صلح از دیدگاه اسلام از مراجع آتی استفاده شده.

۱ -قران کریم

تفاسیر:

	مصنف	متوفی
۲ - تفسیر قرطبی	امام محمد بن احمد قرطبی	۶۷۱ هـ
۳ - تفسیر ماوردی	امام ابوالحسن علی بن حبیب ماوردی	۴۵۰ هـ
۴ - تفسیر المحرر الوجیز	امام عبدالحق بن غالب بن عطیه اندلسی	۵۴۶ هـ
۵ - تفسیر ابن کثیر	حافظ عماد الدین اسماعیل بن عمرو بن کثیر	۷۷۴ هـ
۶ - تفسیر موضح الفرقان	علامه محمود الحسن دیوبندی	۱۳۳۹ هـ
۷ - تفسیر مجمع البیان	علامه طبرسی - فضل بن حسن	۵۳۸ هـ
۸ - تفسیر معارف القرآن	مولانا مفتی محمد شفیع	۱۳۹۶ هـ - ۱۹۷۶هـ
۹ - تفسیر جصاص	علامه احمد بن علی رازی جصاص	۳۷۰هـ
۱۰ - تفسیر تفهیم القران	مولانا سید ابو الاعلی مودودی	۱۳۹۹ هـ
۱۱ - تفسیر بیان القران	حکیم الامة مولانا اشرف علی تهانوی	۱۳۶۲هـ
۱۲ - تفسیر سراج المنیر	علامه محمد شربینی الخطیب	۹۷۷هـ
۱۳ - تفسیر مدارک	امام عبدالله بن احمد نسفی	۷۰۱هـ
۱۴ - تفسیر روح المعانی	شهاب الدین سید محمد الوسی مفتی بغداد	۱۲۷۰هـ
۱۵ - تفسیر کبیر	علامه شیخ محمد بن عمر رازی	۶۰۶هـ
۱۶ - تفسیر صفوة التفاسیر	محمد علی صابونی	

احادیث:

۱۷ - صحیح بخاری	امام ابی عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری	۲۵۶هـ
۱۸ - صحیح مسلم	امام مسلم بن حجاج قشیری نیشاپوری	۲۶۱ هـ
۱۹ - سنن ابی داود	امام ابو داود سلیمان بن اشعث	۲۷۵هـ
۲۰ - جامع ترمذی	امام محمد بن عیسی ترمذی	۲۷۹هـ

۲۱- سنن دارقطنی	امام علی بن عمر دارقطنی	۳۸۵ھ
۲۲- مشکوۃ	شیخ ولی الدین تبریزی	
۲۳- نہج البلاغہ	امام سید شریف رضی	
۲٤- نیل الأوطار	امام شوکانی محمد بن علی	۱۲۵۰ھ
۲۵- سبل السلام	امام محمد بن اسماعیل الامیر الیمنی الصنعانی	۱۱۸۲ھ
۲٦- فتح الباری	امام حافظ احمد بن حجر عسقلانی	۸۵۲ھ
۲۷- اشعۃ اللمعات	شیخ عبدالحق دہلوی	۱۰۵۲ھ
۲۸- عون المعبود	علامہ ابی طیب محمد شمس الحق عظیم ابادی	
۲۹- فیض الباری	شاہ انور شاہ کشمیری بن سید محمد معظم	۱۳۵۲ھ
۳۰- غایۃ المأمول	شیخ منصور علی ناصف	۱۹۲٤ھ

فقہ:

۳۱- کتاب الخراج لابی یوسف	امام وقاضی یعقوب بن ابراھیم	۱۸۳ھ
۳۲- کتاب الاموال لابی عبید	حافظ و امام غظیم ابی عبید قاسم بن سلام	۲۲٤ھ
۳۳- ھدایہ	علی بن أبی بکر فرغانی مرغینانی	۵۹۳ھ
۳٤- المغنی لابن قدامہ	علامہ موفق الدین عبداللہ بن احمد ابن قدامہ مقدسی	٦۲۰ھ
۳۵- شرح السیر الکبیر	امام محمد بن حسن بن فرقد شیبانی	۱۸۰ھ
۳٦- جامع الفصولین	شیخ الاسلام محمد بن اسرائیل	۸۹۲ھ
۳۷- معین الحکام	امام علاء الدین ابی الحسن طرابلسی	
۳۸- زبدۃ الاحکام	امام خمینی	
۳۹- تحریر الوسیلہ	امام خمینی	
٤۰- الحلال والحرام	علامہ یوسف قرضاوی	
٤۱- کتاب الدیات	امام ضحاک شیبانی	۲۸۷ھ
٤۲- الفقہ الاسلامی وادلتہ،	وھبۃ زحیلی	
٤۳- توضیح المسائل	امام ابولیث سمرقندی	۳۷۳ھ

٤٤- فتاوای النوازل	محقق علامه حلی ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن	
٤٥- روض النضیر	امام یافعی	
٤٦- فتح القدیر	امام ابن همام حنفی	٨٦١ھ
٤٧- حجة الله البالغه	شاه ولی الله احمد بن عبدالرحیم	١١٧٦ھ
٤٨- الادب المفرد	امام بخاری	
٤٩- کشف الغمه	امام شعرانی	١٠١٢ھ
٥٠- الوجیز فی اصول الفقه	عبدالکریم زیدان	
٥١- قاضیخان	امام فخرالدین حسن بن منصور	٢٥٩ھ
٥٢- مبسوط	امام سرخسی محمد بن ابی بکر	٤٨٣ھ
٥٣- احیاء علوم الدین	امام غزالی	٥٠٦ھ
٥٤- المدونة الکبری	امام مالک	٥٠٦ھ
٥٥- وسائل شیعه	شیخ حرعاملی	
٥٦- کتاب الأم	امام شافعی	

سیرة:

٥٧- السیرة النبویه	ابن هشام	٢١٣ھ
٥٨- جوامع السیرة	امام ابن حزم	٤٥٦ھ
٥٩- دلائل النبوة	ابن القیم الجوزیه	٧١٥ھ
٦٠- الوفا باحوال المصطفی	ابو نعیم اصفهانی	٤٣٠ھ
٦١- حیات محمد	محمد حسین هیکل	
٦٢- خیار المقول فی سیرة الرسول	مصطفی غیلانی	

تاریخ:

٦٣- البدایه و النهایه	حافقظ ابن کثیر	
٦٤- فتوح البلدان	بلاذری	
٦٥- الکامل فی التاریخ	امام ابن اثیر	

٦٦- تاریخ یعقوبی	یعقوبی	
٦٧- الطبقات الکبری	لابن سعد	
٦٨- تاریخ الخمیس	للدیار البکری	
٦٩- العواصم من القواصم	قاضی ابوبکر بن عربی اندلسی	٥٤٣ھ
٧٠- الامامة والسیاسة	امام ابن قتیبه دینوری	٢٧٦ھ
٧١- مروج الذهب	امام مسعودی	٣٤٦ھ
٧٢- الاستیعاب فی معرفة الأصحاب	امام ابن عبدالبر	٤٦٣ھ
٧٣- تاریخ ابن خلدون	امام ابن خلدون	٨٠٨ھ

لغة:

٧٤- مفردات القرآن	امام راغب اصفهانی	
٧٥- القاموس المحیط		
٧٦- المنجد		
٧٧- المعجم الوسیط		

متفرقات:

٧٨- نظریات اقتصادی امام غزالی	
٧٩- مدخل الی قیادة اسلامیة	شیخ ابو براهان
٨٠- افغانستان در پنج قرن اخیر	میر محمد صدیق فرهنگ
٨١- مبادیء القانون	داکتر عبدالرحمن
٨٢- نظام القضاء فی الشریعة الاسلامیة	عبدالکریم زیدان
٨٣- گلستان	سعدی
٨٤- من روائع حضارتنا	مصطفی سباعی
٨٥- تمدن اسلام و عرب	داکتر گوستاو لوبون
٨٦- فقه سیاسی اسلام	ابو الفضل شکوری
٨٧- تبصرة المتعلمین	حسن بن یوسف بن مطهر

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيْمِ

پیشگفتار

الحمدلله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسوله محمد وعلی آله وأصحابه ومن دعا بدعوته الی یوم الدین وبعد:

دین مقدس اسلام یگانه دینی است که بزندگی وحیات انسان ارج و احترام بیشتر می گذارد دلیل روشن این احترام و ارزش به زندگی انسان اینست که خداوند تبارك و تعالی ریختن خون ناحق را برابر با کشتن تمام مردم و جامعهء انسانیت میداند چنانچه اللّه تعالی در قرآن کریم چنین می فرماید: **«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ اَوْ فَسَادٍ فِى الْاَرْضِ فَكَاَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيْعاً وَ مَنْ اَحْيَاهَا فَكَاَنَّمَآ اَحْيَا النَّاسَ جَمِيْعاً.»**

(سورهء مائده آیت ۳۲ - سورهء پنجم پارهء ششم رکوع پنجم)

ترجمه: کسیکه شخصی دیگری را بدون عوضی نفس دیگری ویا بدون فساد نمودن بروی زمین میکشد گویا تمام مردم را کشته است و کسیکه زنده میگرداند نفسی را گویا تمام مردم را زنده نگهداشته است.

واین امر روی این حکمت استوار است که اللّه تعالی انسان را برای تأمین هدف بزرگی بروی زمین آفریده است و آن هدف بزرگ آبادانی زمین است که به این

منظور خداوند خلافت زمین را به انسان سپرد ، اما این آبادی وعمران زمین به اثر جنگ ها و زدوخوردهای ذات البینی از میان می رود و اصل تمدن و زندگی اجتماعی تحقق نمی یابد، روی همین انگیزه دین مقدس اسلام به امت اسلامی دستور می دهد تا در میان خود از صلح و آرامش کار گرفته و از برخورد با همدیگر اجتناب ورزند. زیرا معنی و مفهوم کلمهء اسلام همانا امن و صلح و سلامتی است. اما متأسفانه در قرن پنجم هجری در امت اسلامی کسانی قد علم کردند که به خاطر اغراض شخصی، مادی ، سیاسی و حرص و علاقه مندی به خاطر بدست آوردن این اهداف نامشروع، صلح، أمن، عدالت اجتماعی و بالاخره اسلام را با تعالیم و هدایات زرین آن از امت اسلامی دور کردند که تا کنون این بدبختی دامنگیر امت اسلامی بوده و هنوز هم ادامه دارد. این کار نه تنها ، تمدن، آبادی، صلح و آسایش را از مسلمانان گرفته بلکه برای عناصر مغرض و ماجراجوی کفری وغیر اسلامی زمینه را چنان مساعد ساخته که با دیدن اعمال و گفتار این مسلمانان ناآگاه از اسلام و منحرف از تعالیم آن، انتقادهائی بر اسلام وارد شده و امت اسلامی را از زندگی صلح آمیز بدور نگهدارند.

باوجود این تلاش های مغرضانه ما می بینیم که در ده قرن گذشته، در امت اسلامی یك تعداد از خیر اندیشان مؤمن و مصلح بطور پیگیر و تمام عیار برای اعادهء صلح و امنیت تا حد توان خود به امت اسلامی تلاش به خرج دادند و این مساعی و تلاش های آنها ثمربخش وبارور بوده و به تمام مسلمانان آسایش و سکون را بازگردانیده است و این سلسله اکنون نیز براه خود ادامه داده و در آینده نیز، انشاءالله، ادامه خواهد یافت. زیرا تجربه نشان داد که در هر عصر بعض از مردم به اثر اغوای نفس و شیطان در میان جامعه در راه زندگی صلح آمیز مانع

واقع می گردند که اوضاع آشفته و غم انگیز کشور عزیز ما نمونه ای از آنست.
اینك این أثر به پیروی از سلف صالح درباره‌ء اهمیت و ارزش صلح و امنیت، بااحساس مسئولیت اسلامی ما برشته‌ء تحریر در می آید والله توفیق عنایت بفرماید تا مفید و سودمند واقع شود و به کشور ویران و به ملت غم زده‌ء ما صلح و امنیت - را بار دیگر به ا رمغان آرد.

آمین

عبدالواحد نهضت فراهی
یکشنبه ۱٦ محرم، سال ۱٤۲۰هـ ق
۱۲ ثور، سال ۱۳۷۸هـ ش
دوم ماه می ۱۹۹۹
پشاور - حیات آباد

بخش اول

صلح از دیدگاه اسلام

تعریف لفظی صلح:

صلح کلمهء عربی بوده و یازده معنی دارد. چنانچه راغب اصفهانی و دانشمندان دیگر زبان عربی نیز این معانی را تایید کرده اند. معانی مذکور حسب آتی بطور مختصر و ایجاز بیان می شود:

الف: به معنای نفع و فایده.

ب: به معنای لیاقت و مناسبت داشتن.

ج: به معنای حسن و خوبی.

د: به معنای استعداد و کفایت.

هـ: به معنای ترمیم و رفع کاستی هائی که در کسی وجود داشته و آنرا رفع و از خود دور ساخته خودش را اصلاح و اکمال مینماید.

و: به معنی خوبی و خیر اندیشی و انجام عمل شائسته.

ز: به معنای آسایش و نعمت.

ح: به معنای بسیار بودن و کثرت چیزی.

ط: به معنای آشتی.

ی: یعنی اتحاد و اتفاق.

ك: به معنای آتش بس و خودداری از جنگ.[۱]

در قرآن مجید کلمهء صلح به معنای یازده گانهء فوق مصداق دارد. من درین جا به بحث نسبتاً تفصیلی ایکه می پردازم همانا دربارهء صلح و آشتی، اتفاق و آتش بس است و این هدف آنگاه بر آورده می گردد که همهء افراد جامعه اصلاح را از خود آغاز کرده و آن چیزها را از خود بدور افگنند که مایهء فساد بوده، سبب اختلاف، بدبینی و جنگ می شوند.

تعریف اصطلاحی صلح:

در بارهء معنای اصطلاحی صلح فقهاء اقوال مختلفی دارند. این اختلاف به خاطری است که صلح مصادیق و موارد مختلف دارد. مانند صلح در معاملات، صلح میان زن و شوهر، صلح میان اطراف درگیر جنگ وسایر حالات صلح که هر کدام تعریف مخصوص به خود را دارند. درین بحث چون از صلح و جنگ از نقاط نظر مختلف صحبت می شود، بنابران معنای اصطلاحی جنگ و صلح در روشنی افکار و نظریات محدثین، مفسرین، فقهاء و دانشمندان زبان عربی قرار آتی تقدیم می گردد:

«ألصلح: هو رفع الحرب والمخاصمات على شروط تعرف بشروط الصلح، او هو عقد يرفع النزاع.»[۲]

ترجمه: *صلح در اصطلاح به معنای متارکه، آتش بس، از میان بردن دعوی و ختم اختلافات و منازعات میان دو جهت درگیر است. آنهم* در روشنی همان شروطی که بنام شروط صلح یاد می شود. یا به عبارهء دیگر صلح بر موافقتنامهء مصداق دارد که

۱- مفرداة القران ص۲۹۲، القاموس المحيط ج۲ ص ۸۳۹، معجم الوسیط ج اول ص ۵۲۰ المنجد ج اول ص ۴۳۲

۲- التاج الجامع للأصول ج ۳۳۹ القاموس الفقهی ص ۲۱۵، کلیات ابوالبقاء ص ۲۲۷، هدایه ج ٤ ص ۲۲۹

به جنگ و منازعه خاتمه می بخشد. تفاوتی ندارد که منازعه لفظی، (جنگ سرد) ویا برخورد مسلحانه، (جنگ گرم) باشد.
این تعریف اصطلاحی برای صلح بسیار جامع است زیرا این تعریف شامل انواع صلح از قبیل معاملاتی، زنا شوهری و انواع صلح برای ختم جنگ می شود. تفاوتی ندارد چنین صلحی میان مسلمانان و کافران باشد ویا میان گروه های اسلامی ویا میان این گروه ها و زمامدار وقت ویا میان ملیت ها حقوقی باشد ویا سیاسی و یا جغرافیایی یعنی تعریف اصطلاحی تمام انواع صلح را باین اعتبار در بر می گیرد.

حکم شرعی صلح:

در شریعت اسلامی همه انواع صلح و رفع اختلافات ذات البینی جواز دارد. اما بیك شرط که چنین صلحی، حلال را حرام و حرام را حلال نسازد ویا به عباره ء دیگر در صلح رعایت حدود شرع امر حتمی است که البته بیرون از محدوده ء شریعت، صلح عبث بوده معنی و مفهومی ندارد زیرا شریعت اسلامی چنین صلحی را تحریم و قدغن نموده است. چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده اند:
عن عمرو بن عوف المزنی رضی الله تعالی عنه أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: **«أَلصُّلحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِيْنَ إلَاصُلْحاً حَرَّمَ حَلَالاً اَوْ أَحَلَّ حَرَاماً وَ الْمُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ إلَا شَرْطاً حَرَّمَ حَلَالاً اَوْ أَحَلَّ حَرَاماً رواه ابوداؤد و ابن ماجة والترمذی.»**[1]
ترجمه: *از عمرو بن عوف رضی الله عنه روایت شده که به تحقیق رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: میان مسلمانان صلح وآشتی جواز دارد اما صلحی که چیز های حلال را حرام و یا حرام را حلال بگرداند، جواز ندارد و مسلمانان باید پابند همان شروط*

١- سبل السلام ج٣ ص ٨٨٣، نیل الأوطار ج٥ ص ٢٨٦ طبع مصر مصطفی بابی

صلح و آشتی باشند که رعایت و احترام آن بر آنها لازم می افتد که در زمان امضای معاهدهء صلح بر آن موافقه شده است. اما التزام به شروطی که حلال را حرام ویا حرام را حلال بگرداند بر ذمهء مسلمین نیست. این حدیث را امام ابوداؤد و امام ابن ماجة در سنن خود وامام ترمذی در جامع خود تخریج و روایت کرده اند.

امام شوکانی رحمة اللّه علیه در شرح این حدیث می نویسد: قوله **«الصلح جائز» ظاهر هذه العبارة فيشمل كل صلح الا ما استثنى والى العموم ذهب ابوحنيفة ومالك و احمد والجمهور.»**[1]

ترجمه: *عبارت این حدیث می رساند که هر صلح در شریعت جایز است مگر آن صلحی که ازین مشروعیت و جواز بیرون است. امام ابوحنیفه(رح)، امام مالك، امام احمد بن حنبل و جمهور فقهاء نیز گفته اند که: انواع صلح جواز دارد مگر آن صلحیکه بانصوص شرعی مخالف باشد.*

انواع صلح:

در شریعت اسلامی بطور عام صلح شش نوع می باشد چنانچه حافظ ابن حجر عسقلانی متوفی سنه ۸۵۲هـ ۱٤۳۱م در کتابش فتح الباری شرح صحیح البخاری، کتاب الصلح، گفته است:

والصلح اقسام:

۱- صلح المسلم مع الكافر.

۲- والصلح بين الزوجين.

۳- والصلح بين الفئة الباغية والعادلة.

٤- والصلح بين المتغاضبين.

۱- نیل الأوطار ج۵ ص ۲۸۷، عون المعبود ج۹ ص ٤۰۷، بیروت دارالفکر

۵- والصلح فی الجراح إما فی الأملاك او فی المشترکات کالشوارع.(۱)

ترجمه: *صلح چند نوع است مانند صلح مسلمانان با کافران، دوم صلح میان زن و شوهر، سوم صلح میان آشوبگر و عادل، چهارم صلح میان دو آزرده خاطر و درگیر در یك دعوی، پنجم صلح ذات البینی به خاطر وجود زخم ها که برواردکننده ء زخم دیت همان عضو مجروح لازم می گردد، ششم صلح میان دو سهم دار و یا صلح میان چند نفر که در املاك با یك دیگر شریك باشند ویا دعوی مربوط به راه های عام باشد و یا دیگر موارد اختلاف که در برابر همدیگر برای صلح و آشتی موانع ایجاد می نماید و جلو بهره برداری را میگیرد.*

در این صورت شخص سومی در بین تنها همین در صدد اصلاح و آشتی بر می آید. انواع شش گانه فوق را اللّه تعالی در قرآن مجید نیز بیان کرده است. خداوند(ج) بعضی از انواع صلح را بطور خاص ذکر فرموده است زیرا ذکر انواع صلح از اهمیت خاص برخوردار می باشد و این ارزش و اهتمام به خاطر سرایت کردن آثار ناشی از جنگ بدیگران می باشد زیرا اختلاف و جنگ به جامعه سرایت کرده باعث بروز ضرر و خساره می گردد و به مردم صدمه وارد می کند در حالیکه در سایه ء صلح، اطراف متخاصم آسوده شده و جامعه نیز ازین آرامش بهره می گیرد ازین وجه اللّه تعالی این نوع صلح را بطور خاص به تفصیل بیان فرموده است وسایر انواع صلح را بطور عام و ضمنی بیان داشته است سپس فقهاء به کمك اجتهاد خود این انواع صلح را تفصیل داده اند که من دراینجا می خواهم درروشنی به آیات قرآن مجید انواع صلح ذکر شده را با اندك تفصیل بیان دارم تا علاقه مندان به آسانی به ارزش شرعی آن آگاه و در باره ء مراتب ضروری صلح معرفت حاصل و آشنایی پیدا نمایند.

۱- فتح الباری ج۵ ص ۲۲۷ طبع بیروت داراحیاء التراث العربی تاریخ طبع ۱۳۴۸هـ ق

اول- صلح میان مسلمانان وکافران:

در رابطهء صلح مسلمانان با کافران اللّه تعالی مسلمانان را چنین ارشاد و هدایت فرموده حکم می نماید:

«وَانْ جَنَحُوْ اللسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللهِ انَّه هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ وَاِنْ يُرِيْدُوْآ اَنْ يَّخْدَعُوْكَ فَاِنَّ حَسْبَكَ اللّهُ هُوَ الَّذِیْ اَيَّدَكَ بِنَصْرِه وَ بِالْمُؤمِنِيْنَ.»

(سورهء انفال آیت ٦١ و ٦٢ پارهء دهم)

ترجمه: *اگر کافران به صلح و متارکه تمایل نشان بدهند توهم به پیشنهاد صلح میل کن و بر خداوند توکل کن و به تحقیق خداوند بر تمام اقوال، نیك شنواست و بر تمام اوضاع و احوال آگاهی نیك دارد و اگر کافران پیش کنندهء صلح اراده نمایند تاترا فریب بدهند هرآئینه به تحقیق خداوند ترا کافی وبسنده است واللّه همان ذاتی است که ترا به پیروزی خویش نیرو بخشیده و با مؤمنان تقویت نموده است.*

شیخ الهند علامه محمود الحسن دیوبندی در تفسیرش موضح الفرقان در رابطه به تفسیر آیات مبارکهء مذکور گفته است: جهاد در راه اللّه تعالی در زمین به خاطر چیدن گلیم شر و فساد و فتنه ها و تأمین زندگی صلح آمیز و توسعهء دین خدا بروی زمین فرض شده است. اگر این اهداف بدون خون ریزی بدست بیاید پس درین صورت نیازی به جنگ و خون ریزی نمی باشد پس در صورتیکه دشمنان اسلام پیش نهاد صلح کنند شما مسلمانان نیز آنرا بپذیرید اما اگر مخالفین بخواهند توسط صلح، مسلمانان را فریب بدهند و به حیله بپردازند شما اندیشهء به خود راه مدهید و با آنها صلح کنید زیرا اللّه تعالی با مؤمنان است و برنامه های کافران را مبنی بر نقض عهد و پیمان افشاء و عقیم نموده و به کمك رسانی خود، شما را پیروز می گرداند.(۱) همچنان مفسر مشهور مذهب جعفری علامه طبرسی - ابو

۱- موضح الفرقان «تفسیر کابلی ج اول ۱۰۳۱ چاپ مکهء مکرمه

علی فضل بن حسن متوفی ۵٤۸ هـ در تفسیر معتمد خود مجمع البیان فی تفسیر لقرآن در رابطه به تفسیر آیت مبارك فوق گفته است: **«وَ اِنْ یُرِیْدُوا أَنْ یَّخْدَعُوكَ» معنی: و ان یرد الذین یطلبون منك الصلح أن یخدعوك فی الصلح بأن یقصدوا بالتماس الصلح دفع اصحابك و الكف عن القتال حتی بقووا فیبدأوکم بالقتال من غیر استعداد منکم «فَإِنَّ حَسْبَكَ اللّٰهُ» ای فان الذی یتولی کفایتك اللّٰه «هُوَ الَّذِیْ اَیَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُوْمِنِیْنَ» ای هو الذی قواك بالنصر من عنده و ایدك بالمؤمنین الذین ینصرونك علی اعدائك.**

ترجمه: *یعنی آیت فوق چنین معنی می دهد هر کس که برای تو پیشنهاد صلح میکند و آنان در صدد اند تا در صلح ترا فریب داده نیرنگ بازی کنند و با پیشنهاد صلح تو و همراهانت را از جنگ باز دارند و به تقویت نیروهای خود پرداخته و آماده ء جنگ شوند درحالیکه شما آمادگی ندارید درین صورت هراسان مشوید و اگر در جنگ عده ایرا از همراهی با تو باز دارند خداوند یار و مددگار تو خواهد بود. زیرا اللّٰه تعالی همان ذات است که ترا به پیروزی خود مورد تائید قرار داده و ترا به یاری مؤمنان پیروزی نصیب میفرماید و تقویت کرده بر دشمنان غالب میگرداند.* (۱)

همچنان اللّٰه تعالی در آیت دیگر چنین می فرماید: **«فَاِنِ اعْتَزَلُوْکُمْ فَلَمْ یُقَاتِلُوْکُمْ وَاَلْقَوْا اِلَیْکُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَکُمْ عَلَیْهِمْ سَبِیْلاً.»**

(سوره ء نساء آیت ۹۰ پاره ء ۵ سوره ء چهارم)

ترجمه: *اگر انها کنار رفتند و با شما نه جنگیدند و پیشنهاد صلح نمودند پس اللّٰه برای شما نگردانیده بر آنها هیچ راهی برای جنگیدن پس صلح را پذیرفته و از جنگ بپرهیزید.*

أحکام: علماء تفسیر و فقهاء درباره ء صلح مسلمانان باکافران یك عده أحکام

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۵٦، چاپ تهران، مکتبه ء علمیه ء اسلامیه

شرعی را بیـان داشتـه اند و بر آنهـا نام شـروط صلح را گذاشتـه اند که برای روشن گشتن موضوع در اینجا از اقوال متفق علیهای علماء مشهور و نامدار تفسیر، به طور نمونه ذکر میگردد:

از جملهء این مفسران نامدار یکی هم امام ماوردی متوفی در سال ٤٥٠ هـ میباشد او در تفسیر خود (النکت والعیون) و هم امام عطیهء اندلسی متوفی در سال ٥٤٦ هـ در تفسیر خود «المحرر الوجیز» وامام قرطبی متوفی سال ٦٧١هـ ق در تفسیرش «أحکام القرآن» حافظ ابن کثیر متوفی سال ٧٤٧ هـ در تفسیر خود و عالم مشهور و نامدار هند و استاذ ومربی اورنگ زیب ملاجیون متوفی سال ١١٣٠هـ ق در تفسیرش« احمدیه» بااختلافات بسیط و توجیهات ساده همهءاین مفسران در ارتباط به صلح به اتفاق گفته اند وصلح مندرج سورهء انفال را تفسیر و توجیه کرده اند که عصاره و فشردهء مطالب آن قرار آتی تقدیم می شود:

١- ازین آیت مبارك بر می آید که مسلمانان می توانند با کافران عقد صلح و پیمان ببندند و بر همین شیوه و اساس رسول الله صلی الله علیه وسلم با کافران عقد صلح بسته اند و چند مرتبه با اقوام و ملت های مختلف مانند نصاری، مشرکان مکه و یهود از راه صلح پیش آمده اند. بطور نمونه از صلح شان در سال پنجم هجرت، ٦٢٦م، پیش از غزوهء احزاب با بنی نضیر و بنی قریظه دو قبیلهء یهود در مدینهء منوره میتوان نام بردکه این صلح نامه بعداً از طرف آن دو قبیله نقض گردید.

٢- در سال ششم هجری، ٦٢٧م، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم یك پیمان تاریخی صلح بست که بنام صلح حدیبیه شهرت دارد و حدیبیه منطقه ایست که با حدود مکه پیوست است. اینکه اولاً به مواد قرارداد حدیبیه میپردازیم و بعداً مطالب دیگر را دنبال میکنیم.

مواد صلح حدیبیه

همان شروط و موادیکه در صلح حدیبیه مورد موافقهء طرفین قرار گرفته است حسب آتی بیان می شود:

مادهء اول: بنام توأی خداوند.

مادهء ودم: این معاهده میان محمد بن عبدالله «صلی الله علیه وسلم» و سهیل ابن عمرو صورت گرفته است:

مادهء سوم: بر اساس این موافقتنامه خصومت و جنگ میان طرفین تاده سال ترك میشود و مردم در ین مدت بر جان و مال خود ایمن می باشند.

مادهء چهارم: اگر از پیروان محمد (ص) کسی برای ادای حج و یا عمره و یا تجارت به مکه می آید، جان و مال او در أمن خواهد بود و اگر از قریش کسی درین مدت برای تجارت به مصر و یا شام از راه مدینه می رود، برای او نیزدر جان و مال امان خواهد بود.

مادهء پنجم: اگر کسی از قریش بدون اجازه نزد محمد (ص) برود «مسلمان شود» محمد او را به قریش میسپارد و اگر از همراهان محمد (ص) کسی به قریش پناه بجوید «مرتد شود» - وی به محمد (ص) سپرده نمی شود.

مادهء ششم: بعد از عقد این معاهده تا ختم مدت آن از طرف جانبین غدر و خیانت و از عقب پرده و در خفا از دیگران بر ضد همدیگر کمك کردن مجاز نیست و نه هم بصورت علنی میتوان بر ضد این موافقتنامه عمل کرد.

مادهء هفتم: هر یك از قبائل که بخواهند با یکی از دو طرف معاهده یعنی محمد (ص) و قریش پیمان ببندند ازاد می باشند در ین مجلس قبیلهء خزاعه بر خاستند و گفتند: ما با محمد (ص) هم پیمان هستیم و قبیلهء بنوبکر گفتند: ما هم با قریش هم عهد هستیم که هم پیمانی هر دو قبیله در موافقتنامه درج گردید.

ماده‌ء هشتم: محمد (ص) و همراهانش - امسال به مدینه باز گردند و داخل مکه نه شوند و سال آینده ما از مکه بیرون شده تو و همراهانت واردمکه شده سه شب و سه روز را در مکه خواهید بود و بجز شمشیر - آنهم در غلاف -اسلحه دیگری با خود نمی آورید.

ماده‌ء نهم: شما امسال قربانی های خود را در حدیبیه در محلی ذبح میکنید که اکنون قرار دارید و برای ذبح به مکه نمی فرستید و به صراحت کامل حقوق ما و شما با هم برابر اند (۱)

مهر محمد (ص)

کاتب: علی بن ابو طالب (رض)

شاهدان مسلمان: ابوبکر، عمر، عبدالرحمن بن عوف، عبدالله بن سهیل بن عمرو - سعد بن ابی قاص - محمد بن مسلمه - ابو عبیده بن جراح (رض)

مهر سهیل بن عمرو

گواهان قریش

عروه بن مسعود - میکرز ابن حفص و همراهان او

(۱) مراجع: این شرطها از همان احادیثی جمع آوری شده اند که در رابطه به صلح حدیبیه روایت گردیده و قرار آتی معرفی می گردند:

- صحیح بخاری ج ۳ ص ۱٦۸ کتاب الصلح چاپ ریاض.
- صحیح مسلم ج ۳ کتاب الجهاد و السیر ص ۱٤۰۹ - ۱٤۱۱ چاپ ریاض باب صلح الحدیبیة.
- سنن ابو داود ج ۲ کتاب الجهاد باب فی صلح العدو ص ٤۱۲ چاپ لاهور.
- زاد المعاد ج ۳ ص ۲۹۲ تألیف ابن القیم فصل فی قصة الحدیبیة.
- السیرة النبویة تألیف ابو عبید ص ٤٤۱ - ٤٤٤ .
- فتوح البلدان ص ۳٦ تألیف بلاذری.
- البدایة و النهایة ج ٤ ص ۱٦٤ - ۱۷۷ غزوة الحدیبیة چاپ لاهور ۱٤۰٤ هـ ق .
- الکامل فی التاریخ تألیف ابن اثیر ج ۱ ص ۵۸۲ - ۵۹۰ ذکر عمرة الحدیبیة .
- تاریخ الخمیس تألیف دیاربکری ج ۲ ص ۲۳ .

٣- در سال هفتم هجرت ٦٢٨م، با یهود خیبر بعد از فتح آن پیمان صلح بست.

٤- در سال دهم هجرت ٦٣١ با نصارای نجران یمن یك صلح تاریخی امضاء کردند این صلحنامه در مدینهء منوره در مسجد نبوی عقد و طرفین درپای آن امضاء کردند.

روی همین دلائل وشواهد زمام داران و حاکمان امت اسلامی در صورتیکه مصلحت وخیر وخوبی را تشخیص نمایند، می توانند با کافران پیمان صلح را امضاء نمایند. تفاوتی ندارد که صلح پیش از آغاز جنگ ویا در دوران جنگ ویا بعد از ختم جنگ صورت بگیرد، میتواند صلح بطور مجانی صورت پذیرد. مانند صلح حدیبیه که به هیچ کدام از دو طرف پیمان، مالی تادیه نگردید ویا در برابر پرداخت مال انجام گردد مانند عقد پیمان صلح با یهود خیبر و نصارای نجران. پیامبراکرم بر هردو در بدل این صلح مالی را گذاشت که همه ساله باید به حکومت اسلامی پرداخته شود. همچنان اگر دربارهء سر، مال، ناموس و دین مسلمانان احساس خطر گردد و کافران در وقت عقد پیمان صلح شرط بمانند که حکومت اسلامی مقدار معین مال را برای کافران بپردازد، نزد بعض از مفسرین وپیشوایان فقه جواز دارد زیرا در سال پنجم هجری در غزوهء احزاب رسول الله صلی الله علیه وسلم با سران قبیلهء غطفان هریك عیینة بن حصن الفزاری وحارث بن عوف المری پیمانی را امضاء نمود که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در آن سال سوم حصهء حاصل خرمای مدینه را برای آن دو بپردازد، باین شرط که تمام قبیلهء غطفان از صحنهء

جنگ بیرون شده و به خانه های خود بروند وهم باید آنها بکوشند در صفوف لشکر مشرکان بی اتفاقی ایجاد شود. طرف مقابل این دو شرط را با رسول الله صلی الله علیه وسلم پذیرفتند اما آنزمان که با سران و پیشوایان انصار« سعد بن معاذ » و «سعد بن زراره» به مشوره پرداخت آنها این صلح را نه پذیرفتند و در نتیجه پیمان مذکور لغو وبی اعتبار اعلان شد! اما دیگر علمای مذکور چنین صلحی را جایز نمی پندارند زیرا در چنین صلحی برای مسلمانان کسر شان و اهانت است.(۱)
همچنان علامه طبرسی امام و پیشوای مذهب جعفری در رابطه به تفسیر آیت مبارك فوق نوشته است: «اگر دشمنان از جنگ کردن با تو دست بردارند و با تو معاهدهء صلح را برقرار گردانند، درین صورت برای شما مجاز نیست که بر آنها به قتل و غارت و چور و چپاول اموال شان قیام نمائید».(۲)

شروط صلح: فقهاء امت اسلامی گفته اند: با کافران پیش از درگیری جنگ، در جریان جنگ وبعد از آن صلح جایز است زیرا هر سه نوع صلح را رسول الله صلی الله علیه وسلم با مخالفین عقد کرده اند. اما با کافران، صلح بطور مطلق و برای

۱- تفسیر قرطبی ج٤ پارهء هشتم ۲۵ و ۲٦ چاپ بیروت دارالکتب العلمیة سنهء ۱٤۰۸هـ ق ۱۹۸۷م.
تفسیر ماوردی ج دوم ص ۳۳۰ چاپ بیروت دارالکتب العلمیة
تفسیر المحرر الوجیز ج دوم ص ٥٤۷-٥٤۸ چاپ بیروت سال ۱٤۱۳هـ
تفسیر ابن کثیر ج دوم ص ٤۰۱-٤۰۲ چاپ ریاض تاریخ چاپ ۱٤۱۸هـ ق، ۱۹۹۷
تفسیر احمدیه ج اول ص ٥۱٦-٥۱۷ چاپ لاهور ترجمهء اردو
البدایة والنهایة ج پنجم ص ٥٥ چاپ لاهور مکتبهء قدوسیه طبع سال ۱٤۰٤هـ ۱۹۸۳م
۲- تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۸

همیشه نزد جمهور فقها جواز ندارد زیرا در تحقق چنین صورتی جهاد از میان می رود و خساره های مادی و معنوی دامنگیر امت اسلامی می گردد روی همین سبب فقهاء گفته اند که صلح با کافران به شکل مشروط آن جواز دارد و آن شروطیکه در صلح ضروری و لازمی بوده و برای صلح مشروعیت می دهد فقهاء آنرا چنین بیان داشته اند:

شرط اول: میعاد پیمان صلح باید معلوم باشد.

زمانیکه مسلمانان با کافران پیمان صلح امضاء می کنند باید مدت صلح واضح و روشن باشد یعنی سه سال، دوسال و ده سال اما عقد پیمان صلح بیش از ده سال مورد اختلاف فقهاء قرار دارد امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت رضی الله عنه متوفی در سال ۱۵۰هجری قمری ۷۲۹ میلادی و امام احمد بن حنبل رضی الله عنه متوفی در سال ۲٤۱هـ ق مطابق ۸۲۰ میلادی گفته اند: اگر تمدید مدت صلح وزیادت برآن به خیر و مصلحت مسلمانان باشد جایز است اما جمهور فقهاء گفته اند: عقد پیمان صلح بیش از ده سال جواز ندارد زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با مشرکین مکه برای مدت ده سال صلح کرده بود.(۱)

شرط دوم: همان صلحی جائز است که به مصلحت وخیر ملك و ملت باشد. چنانچه فقهی مشهور، محقق در مذهب حنفی علی بن ابی بکر فرغانی مرغینانی رحمة الله علیه در کتابش هدایه گفته است:

۱- هدایه ج ۱ ص ٥٤۳ مجتبایی، چاپ دهلی تاریخ چاپ ۱۲۹۷هـ، ۱۸۷٦ م تألیف علی بن ابی بکر فرغانی مرغنیانی متوفی ٥۹۳هـ، ۱۱۷۲ م

«واذارآی الإمام أن یصالح اهل الحرب او فریقاً منهم وکان فی ذلك مصلحة للمسلمین فلا بأس به.»[۱]

ترجمه: اگر پیشوا و زمام دار مسلمان تصمیم بگیرد که با اهل حرب ویا با یك گروه از آنان طوری صلح نمایند که مصلحت و خیر مسلمانان در آن باشد جواز دارد.

شرط سوم: در صورتیکه مسلمانان کمزور باشند.

اگر مسلمانان کمزور باشند امام و زمامدار میتواند باکافران صلح نماید. تفاوتی ندارد که این کمزوری از لحاظ افراد جنگی باشد ویا به خاطر وسائل جنگی. اما اگر مسلمانان از هر لحاظ نیرومند باشند، پس برای حاکم مسلمانان صلح جواز ندارد. چنانچه برای نخستین بار امام محمد بن حسن بن فرقد شیبانی رحمة الله علیه متوفی در سال ۱۸۰هـ ۷۵۹م که یك ملیون و هفتاد هزار مسائل فقهی اجتهادی را در مذهب حنفی تدوین وگردآورد وبنام السیرالکبیر نام گذاری نموده ازاستاد ارشد خود امام ابوحنیفة نعمان بن ثابت روایت کرده میگوید: **«لاینبغی موادعة اهل الشرك اذاکان بالمسلمین علیهم قوة وإن لم یکن بالمسلمین قوة علیهم**

۱- هدایه ج ۱، ص ۵٤۳، فتاوای المغنی ج۱۳ ص۱۵۵ چاپ ریاض تاریخ چاپ ۱٤۱۷هـ، ۱۹۹٦م دار عالم الکتب مؤلف: موفق الدین عبدالله بن احمد ابن قدامة مقدسی متوفی ٦۲۰هـ، ۱۲۵۳م

فلا بأس بالموادعة.»[۱]

ترجمه: *اگر مسلمانان نیرومند باشند صلح با مشرکان جواز ندارد واگر مسلمانان نیرومند نباشند آتش بس با آنها مانعی ندارد.*

شرط چهارم: پیمان صلح را حاکم اسلام ویانائب او منعقد می گرداند.
با کافران جنگ و یا صلح را امام مسلمین و یا نائب او براه می اندازد بناءً برای دیگران مجاز نیست بدون موافقه و اجازهء حاکم و یا امیر شان با دشمن آتش بس نماید چنانچه حافظ ابن قدامه مقدسی در فتاوای المغنی اش گفته است: **«ولایجوز عقد الهدنة ولاالذمة الامن الإمام او نائبه، لانه عقد مع جملة الكفار وليس ذلك لغيره ولانه يتعلق بنظر الإمام وما يراه من المصلحة... فان هاد نهم غير الإمام اونائبه لم يصح.»**[۲]

ترجمه: *بدون حاکم مسلمین و یا معاون او کسی دیگری حق ندارد پیمان صلح را امضاء کند و همچنان هیچ کس نمی تواند بدون اجازهء امام و یا نائب او دشمن محاصره شده را امان داده و یا آنها را به خود به جبر تسلیم نماید. زیرا این پیمان صلح و متارکه همهء کافران را دربر میگیرد ودیگر کسی بدون امام آنرا انجام داده نمیتواند و از صلاحیت های حاکم و امام پنداشته می شود و او مصلحت را در نظر میگیرد واگر کس دیگری خود سرانه باین أمر مبادرت ورزد صحت ندارد.*

۱- فتاوای المغنی ج۱۳ ص ۱۵۷
۲- شرح السیر الکبیر ج ۵ ص ۱٦٨٩ چاپ لاهور مؤرخ ۱٤٠٥هـ = ۱۹۸٤م

شرط پنجم: در پیمان صلح نباید داد وستد اسلحه ووسائل جنگی گنجانیده شود. در موضوع باکافران از در صلح پیش آمدن شرط پنجم آن است که پس از عقد پیمان صلح ویا پیش از آن نباید از طرف مقابل اسلحه خرید ویا به آنها فروخت ونه هم با آنها در امور لوژستیکی ووسایل جنگی معامله و داد و ستد انجام شود.

• چنانچه درین باره مؤلفان مغنی وهدایه گفته اند: «**ولاینبغی أن یباع السلاح من اهل الحرب ولاالجهز الیهم ولأن فیه تقویتهم علی قتال المسلمین فیمنع من ذلك وكذا الكراع لما بینا وكذلك الحدید لأنه اصل السلاح وكذا بعد الموادعةلأن النبی صلی الله علیه وسلم نهی عن بیع السلاح من اهل الحرب وحمله الیهم.**»(۱)

ترجمه: *برای مسلمانان جواز ندارد که آنها از جنگ آوران کفر اسلحه خریداری ویا بالای آنها بفروش برسانند زیرا نبی اکرم صلی الله علیه وسلم از خریداری اسلحه از دشمن جنگ آور ویا فروش بر آنها نهی کرده اند. زیرا دشمن با این خرید و فروش و معامله با مسلمانان، تقویت می شوند. از همین جهت مسلمانان از داد و ستد با آنها منع شده اند هم چنان نباید مسلمانان سامان و ادوات جنگ را مانند اسپ ها ودیگر وسائل به دشمن بدهند و یا آن را بالای آنها بفروشند زیرا آهن اساس و مبنای تولید اسلحه راتشکیل می دهد وهم بعد از عقد پیمان صلح نباید زمامدار مسلمان سلاح و مواد لوژستیکی را به دشمن بفروشد و یا از آنها خریداری نماید.*

شرط ششم: نباید پیمان صلح را نقض کرد. در صورتیکه زمامدار مسلمان با کافر، طرف جنگ پیمان صلح بسته است سزاوار نیست که در نقض و شکستن آن

۱- هدایه ج ۱، ص ٥٤٤، کتاب السیر، المغنی ج ۱۳ ص ۱٦۲ فصل الشروط

پیش قدم شود و تازمانیکه دشمن به شکستن پیمان مبادرت نه ورزیده است مسلمانان نیز باید پابند آن باقی بمانند چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده اند: **«مَنْ كَانَ بَيْنَه وبَيْنَ قَوْمٍ عَهْدٌ فَلَا يَحُلَّنَ عَهْداً ولَايَشُدَّنَّهُ حَتى يَمْضِيَ أَمَدُهُ اَوْ يُنْبَذَ إلَيهِمْ عَلى سَواءٍ.»**(۱)

ترجمه: کسیکه با گروهی پیمان می بندد نباید آنرا بشکند و نه هم درآن تغییر و تبدیل بیاورد و باید تا رسیدن موعد ختم آن مورد رعایت و احترام باشد ونقض آن بر ملا شود و از عزم خود مبنی بر نقض پیمان بطرف مقابل اطلاع بدهد تا هر دو طرف قضیهء صلح در بارهء بطلان و بی اعتبار بودن صلحنامه اطلاع و باخبری مساوی داشته باشند. بدین معنی که امیر مؤمنین حق شکستن ونقض پیمان را ندارد زیرا غدر و خیانت پنداشته می شود و در اسلام غدر وخیانت تحریم شده است و تا زمانیکه میعاد پیمان به سر نمی رسد باید مواد آن محترم شمرده شود. اما اگر کافران در صدد نقض عملی پیمان اند و یا از مواد آن سرپیچی دارند و یا امام مسلمین باین نتیجه می رسد که جهاد بهتر از صلح است و به نفع مسلمانان است در حالات سه گانهء فوق باید زمامدار مسلمان مدت سه روز پی در پی نقض و شکستن پیمان را به اطلاع و آگاهی دشمن برساند الله تعالی درین باره میفرماید:

«وَ اِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْاِلَيهِمْ عَلى سَوَآءٍ اِنَّ اللهَ لَايُحِبُّ الْخَآئِنِيْنَ.»

(سورهء انفال آیت ۵۸ پارهء دهم سورهء هشتم)

ترجمه: *و اگر شما میترسید که طرف معاهد، پیمان را نقض مینماید شما هم بصورت مساوی نقض آنرا به آنها بیندازید چرا که الله تعالی خیانت کننده را دوست ندارد.*

اگر زمامدار اسلام با کافران پیمان صلحی می بندد اما پیش از ختم میعاد صلح

۱-ترمذی ابواب السیر باب ماجاء فی الغدر ج ۱ ص ۱۹۱ چاپ دهلی ۱۳۵۰ هـ. سنن ابو داود، ج ۲ کتاب الجهاد باب فی الامام یکون بینه و بین العدو عهد ۲۳ چاپ ملتان سال ۱۳۱۶ هـ ق

باین نتیجه می رسد که نشانه ها و قرائنی وجود دارد که طرف مقابل در صدد نقض و پایمال کردن مواد پیمان است درین صورت زمامدار و إمام مسلمین با نظرداشت مصلحت خود می تواند آن پیمان را برای شان مسترد کند اما باید رد پیمان علنی بوده و دشمن از بی اعتبار بودن ولغو آن آگاهی یابد و آمادگی بگیرد. زیرا در اسلام قانون صلح وجنگ برمبنا واساس عدالت وانصاف استوار می باشد وبر دیگر قوانین برتری دارد که در دنیای بشریت در جنگ و صلح هیچ قانونی به پایهء آن نمی رسد و در طول تاریخ رقیب وهمتایی نه داشته است.[۱]

شرط هفتم: در صورتیکه صلح در عوض مال باشد باید شروط آن با شرع موافق باشد.

پیشتر گفتیم که در پیمان صلح شرط ماندن مال جواز دارد تفاوتی ندارد که این شرط از طرف دشمن تقدیم شود و مسلمانان هم کمزور باشند چنانچه امام ابوحنیفه رحمة الله علیه فرموده است: **«واذا خاف المسلمون المشركين فطلبوا موادعتهم، فأبى المشركون أن يواد عهم حتى يعطيهم المسلمون على ذلك مالا فلا باس بذلك عند تحقق الضرورة.»**[۲]

ترجمه: *اگر مسلمانان درشکست خود در برابر مشرکان به اندیشه و خوف افتیدند و برای مشرکان پیش نهاد صلح نمودند و خواستار آتش بس شدند اما مشرکین صلح وآتش بس را نه پذیرفته وشرط گذاشتند که باید برای آنها در بدل پیمان صلح مالی داده شوددر صورتیکه مسلمانان نیازمند چنین صلحی باشند دادن مال در صلح برای دشمن جواز*

۱- تفسیر معارف القرآن ج چهارم ص ۲٦۹ چاپ کراچی سال ۱٤۰۹هـ = ۱۹۸۸م

۲- شرح السير الكبير ج پنجم ص ۱٦۹۲

دارد.

امام سرخسی ابوبکر محمد بن ابی سهل رحمة اللّه علیه متوفی سنه ۴۹۰هـ ۱۰۶۹م در رابطه به شرح قول امام ابوحنیفه گفته است: رسول اللّه صلی اللّه علیه وسلم درین باره بیك صحابی خود فرمودند:

«اِجْعَلْ مَالَكَ دُوْنَ نَفْسِكَ وَنَفْسَكَ دُوْنَ دِيْنِكَ.»[۱]

ترجمه: *مال و ثروت خود را فدای جان خود بگردان وخود رابه آن نگهدار و جان خود را در راه دین قربان کن و توسط آن از دین دفاع نما.*

هم چنان اگر مسلمانان بر کافران شرط بمانند که صلح و آتش بس را زمانی می پذیریم که برای ماعوض مالی بدهید این شرط نیز جواز دارد. زیرا رسول اللّه صلی اللّه علیه وسلم و خلفای راشدین چنین شرطی را در پیمان صلح گنجانیده اند اما باید چنین شرطی باموازین شرع برابر باشد یعنی مقدار، کیفیت، تاریخ، محل تسلیمی و سبب آن معلوم باشد. چنانچه در سال نهم هجری مفتی اعظم حنفی خلافت عثمانی قاضی وامام، محمودبن اسرائیل متوفی سنه ۸۱۸هـ ۱۴۴۱م در فتاوای مشهور خود جامع الفصولین گفته است:

«الصلح علی مال لایخلومن خمسة أوجه: وجه یحتاج الی قدر وصفة ومکان تسلیم و وجه الی صفة و اجل و وجه الی اشارة و تعیین. اولها صلح علی دراهم وثانیها صلح علی تبر ووزنی اوکیلی مما لا حمل له ولامؤنة، وثالثها صلح علی کیلی او وزنی مماله حمل ومؤنة فیحتاج الی قدر وصفة وکذا الی مکان تسلیمه ورابعها صلح علی ثوب فلا بدمن ذرع وصفة وأجل،خامسها صلح علی حیوان ولایجوز الابعینه.»[۲]

۱- شرح السیر الکبیر ج ۵ ص ۱۶۹۲

۲- جامع الفصولین ج دوم ص ۵۱ چاپ لاهور سنه ۱۴۱۷هـ = ۱۹۹۶م

ترجمه: در صلح به عوض مال تحقق شرایط پنجگانه ضروری است. زیرا اگر صلح در برابر پول نقد باشد باید ۱-نوعیت پول، ۲- مقدار آن، ۳- تاریخ تسلیمی پول ٤- محل تسلیمی که باید واضح و معلوم باشد ۵- باید معلوم باشد که به پول یا سکهء کدام کشور میباشد و اگر غله ودانه باشد وزن، پیمانه، صفت و محل تسلیمی آن روشن و واضح گردد. و اگر پیمان صلح در برابر لباس انجام بگیرد پس معلوم بودن گزانه، نوعیت که رخت باب است و یا قالین و گلیم وغیره، اعلی است و یا اوسط و یا ادنا، ضروری و حتمی میباشد. زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم در سال دهم هجری ٦۳۳م با نصرانیان نجران یمن پیمان صلح بست که این صلح در برابر پرداخت مالی بود که باید سالانه مقدار دو هزار اوقیه یعنی هشتاد هزار درهم به مسلمانان بپردازند. که یکهزار اوقیه معادل چهل هزار درهم در ماه صفر و هزار اوقیهء دیگر یعنی چهل هزار درهم درماه رجب پرداخته و هم ذکر شده بود که اگر نرخ اوقیه زیاد و یا کم شود. باید مجرا داده شود و اگر دشمن دربدل اوقیه اسپان و یا چیزهای دیگری بدهند به نرخ روز از آنها پذیرفته شده می تواند. اگر حکومت اسلامی در یمن به جهاد نیاز پیدا کند باید نصارای نجران سی زره، سی اسپ جنگی و سی شتر بطور عاریت بدهند و تسلیم قوماندان لشکر اسلام نمایند. اگر این اموال أمانتی (زره و اسپ و شتر) در جنگ تلف شوند بر امیر لشکراسلام لازم می افتد تا خساره را از راه تادیهء مثل ویا قیمت آن جبران نماید.(۱)

مطلب عمده اینست وقتی که میان مسلمانان وکافران پیمان صلح در بدل مال عقد می گردد لازم است تا نوعیت و کمیت، یعنی اندازه، تاریخ تسلیمی، محل و وصف آن واضح و معلوم باشد. تا ابهام از میان برداشته شده و برای هیچ کدام از طرفین پیمان، بهانه و عذری باقی نماند.

۱- زاد المعاد ج۳ ص ٦۳٤-٦۳۵ چاپ بیروت سنه ۱٤۱۵هـ=۱۹۹٤م مؤلف: حافظ ابن القیم الجوزیة متوفی سنه ۷۵۱، فتوح البدان ص ۷٦ چاپ بیروت ۱۳۹۸=۱۹۷۷ م تألیف بلاذری متوفی ۲۷۹هـ

۲- صلح میان زن و شوهر:

نوع دوم صلح همانا اصلاح میان زن و شوهر است. از دیدگاه اسلام این نوع صلح از ارج واهمیت خاصی برخوردار میباشد زیرا از یکطرف شوهر و زن دوپایهء اساسی وبنیادی خانواده را تشکل می دهند و از جانب دیگر بدون وجود این دوعنصر اساسی که ستون فقرات محیط خانواده اند به هیچ طریق نمیتوان خانواده را تشکیل داد. بنابرآن تحقق این اهداف و ارمانها اقتضا دارد تا میان هردو احترام متقابل، اخلاص، گذشت و ایثار در برابر همدیگر بردباری پیشه کردن در پیش آمدهای زندگی مشترك، واحترام ورعایت حقوق همدیگر به خاطر زندگی پرسعادت تحقق یابد تا اختلافات ذات البینی وکشمکش های خانوادگی بر روحیهءفرزندان و کودکان شان، که امانت بزرگ جامعهء اند اثر بد وناگوار نگذارد. اگر گاهی درمیان آنها اختلاف بروز می کند باید دور از چشم و گوش فرزندان، حل و فصل شده و جلو پیشرفت آن گرفته شود ، اگر رفع اختلاف به کوشش زن و شوهر ممکن نگردید، درین صورت الله تعالی به اقارب و خویشاوندان هردو طرف دستور می دهد تا بکوشند از تیره شدن روابط خانوادگی جلوگیری کرده وکانون زندگی این اجتماع کوچك را از نابودی نجات داده و میان زن وشوهر صلح وآشتی برقرار نمایند. چنانچه الله تعالی میفرماید: **«وَ اِنِ امْرَاَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوْزًا اَوْ اِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ اَنْ يُّصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَاُحْضِرَتِ الْاَنْفُسُ الشُّحَّ وَاِنْ تُحْسِنُوْا وَتَتَّقُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا.»**

(سورهء نساء آیت ۱۲۸ پاره پنجم سورهء ٤، رکوع ۱۹)

ترجمه: *و اگر زنی دربارهء سرکشی و روی گردانیدن شوهرش بیم و هراس دارد به هیچ کدام آنها گناهی متوجه نیست که میان خود به اصلاح بپردازند ورفع اختلاف نمایند و*

صلح کردن خوبتر وبهتر است و نفس ها برای رشك بردن و حسد ورزیدن آماده کرده شده اند و دردلها بخل وامساك وجود دارد.
و اگر شما شوهران در برابر زنان تان نیکی می ورزید و پرهیزگاری پیشه میکنید، پس خود را از بد گزارگی و نشوزت با زنان خود نگهدارید و به تحقیق الله تعالی به آنچه شما انجام می دهید نیك آگاهی دارد.

تفسیر، أحکام ومسائل:

امام قرطبی متوفی در سال ۶۷۱هـ در تفسیر خود أحکام القرآن و حافظ ابن کثیر متوفی در سال ۷۷٤هـ از عایشه رضی الله عنها متوفی سال ۵۸هـ و امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه شهید سال ۲٤هـ ۶۰۳م وامیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه شهید سنه ٤۰هـ ۶۱۹م در ارتباط به تفسیر از آیت مذکور نقل قول کرده می گویند که عصارهء آن اینجا آورده می شود. درین آیت مبارك حکم الله تعالی دربارهء همان زنی است که عقیم و نازا بوده فرزند بدنیا نمی آورد ویا اینکه شوهر زیبا و خوش رنگ و زن بدرنگ است ویا شوهر جوان و زن پیر و سالخورده است شوهر آرزو دارد با زن جوانی ازدواج نماید که برای او فرزند بیاورد و زیباست اما زن اول درین راه مانع است و می خواهد ویرا طلاق بدهد تا مانع ازدواج از سر راه او برداشته شود. اما زن به طلاق راضی نیست و می گوید مرا طلاق مده من از بعضی حقوق خود برای تو می گذرم مثلاً از بخشی از مهر و یا همهء آن ویا از حقوق نوبت جماع تا حدی میگذرم که نسبت به زن دوم کم باشد ویا از لحاظ لباس نیز به تناسب او کمتر باشد درین حالات باید شوهر طرح زن خود

را پذیرفته و از طلاق او بگذرد و اگر زن این پیش نهاد را نکند و مرد این مطالبات را برای زن پیش کند و هشدار هم بدهد که اگر پیشنهاد ویرا نه پذیرد طلاقش خواهد داد. باید زن نیز آن پیشنهاد را پذیرفته صلح نماید و خانواده ء خود را از ویرانی نجات بدهد. زیرا چنین صلحی به نفع هر دو طرف می باشد و از حرص و آز و زیاده روی هردومی کاهد.(١)

مفسرین و فقهاء برای تنظیم امور خانواده این مسائل و احکام را وضع و بیان کرده اند:

١- مرد حق دارد که همسر دوم و الی چهار زن را بنکاح خود بیاورد این حق را شریعت اسلامی برای شوهر داده است و هیچ کس نمی تواند از آن جلوگیری نماید.

٢- شوهر هر زمانیکه بخواهد زن دوم بگیرد پابند اجازه ء زن اول خود و یا کس دیگری نیست. خداوند این حق را برای او داده است.

٣- در صورتیکه شوهر، زن دوم می گیرد باید میان آنها عدالت را رعایت نماید و بهر دور حقوق مساوی بدهد ونباید حقوق زن اول را تلف کند. اگر شوهر حق تلفی نماید، زن حق دارد با شوهر خلع نماید. درین صورت شوهر یا حقوق مساوی می دهد ویا به خلع راضی می شود.

٤- اگر شوهر بطور حتم زن اول خود را طلاق می دهد اما زن نمی خواهد

١- تفسیر قرطبی ج سوم ص٢٥٩- ٢٦٠، تفسیر ابن کثیر ج اول ص ٦٨٥-٦٨٦ چاپ ریاض سال ١٤١٨هـ = ١٩٩٧م

آینده اش تباه شود وآماده است تا از بعضی حقوقش بگذرد ویا از کل آن صرفنظر نماید و شرط بماند که مرد از طلاق او منصرف شود، پس سزاوار برای شوهر آن است تا آنرا بپذیرد و باین وسیله اختلافات خانوادگی را میان خود به صلح فیصله ویکطرفه نمایند و خانواده را از ویرانی و تباهی نجات بدهند.(۱)

صلح توسط شخص ثالث:

اگر زن و شوهر نتوانند اختلافات زنا شوهری خود را خود پایان بدهند وسرکشی و امتناع زن به اوج خود برسد که به شوهر احترام نداشته و حقوق ویرا بجا نمی کند و خوف آن می رود که در نتیجهء این اختلافات موضوع طلاق مطرح شده و از هم جدا خواهند شد، اسلام به خاطر حفظ نظام خانوادگی و رفع اختلافات میان زن و شوهر، راه حلی را تجویز کرده که شخص ثالث وساطت نموده و یك نفر از اقارب زن و یکی هم از اقارب شوهر تعیین شوند که آنها میان زن و شوهر وساطت نموده صلح نمایند چنانچه اللّه تعالی میفرماید: **«وَانْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ اَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ اَهْلِهَا اِن يُرِيْدَآ اِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللّهُ بَيْنَهُمَا اِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيْمًا خَبِيْرًا»** (سورهء نساء آیت ۳۵، پاره ۵)

ترجمه: *اگر شما از اختلاف میان زن و شوهر در خوف و هراسید پس شما یك نفر مصلح از طرف شوهر و یك مصلح از جانب زن تعیین نمایید و در صورتیکه هردو مصلح عزم و ارادهء صلح نمایند خداوند نیز برای شان توفیق عنایت می فرماید و به تحقیق الله تعالی*

۱- تفسیر جصاص ج۲ ص ۲۸۳ بطور اختصار چاپ لاهور سال ۱٤۰۰هـ ۱۹۷۹ م مؤلف امام ابوبکر جصاص حنفی متوفی سال ۳۷۰هـ

نیك دانا و با خبر است و قصد صلح کنندگان و اراده‌ء آنها را خوب می داند.

تفسیر: مفسرین و علمای تفسیر در رابطه باین تفسیر و حکمیت چنین نظر داده اند که:

درین آیت مبارك به مسلمانان صلح پسند امت اسلامی خطاب است که اگر شما اندیشه دارید که شوهر و زن نمی توانند اختلافات خود را کنار بگذارند پس برای شما سزاوار آن است که یك منصف و مصلح از جانب شوهر و یك نفر مصلح دیگر از طرف زن که اقارب هردو باشند تعیین نمایید و برای اصلاح و آشتی نزد شوهر و زن اعزام دارید. باید این دو مصلح دل سوز و خیر اندیش باشند و چون حالات و طرز فکر شوهر برای اقارب او و از زن برای اقارب و خویشاوندان خودش خوبتر معلوم است و از آنها امید خیر و دلسوزی هم می رود. بنابران الله تعالی تعیین و انتخاب دو نفر مصلح را از اقارب شوهر و زن هدایت فرموده است. این دو مصلح، اختلاف را ریشه یابی نموده و به رفع آن می کوشند و برای زن و شوهر خاطر نشان می گردانند که در صلح خیر و عافیت شان نهفته است. در صورتیکه این دو مصلح و منصف در عملیه‌ء صلح مخلص وارادتمند باشند الله تعالی در عملیه‌ء صلح توفیق را رفیق راه آنها می گرداند و آن دو میان زن و شوهر صلح می نمایند.(۱)

۱- تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص۶۰۳، تفسیر تفهیم القران ج۱ ص۳۵۱، تفسیر قرطبی ج۵ ص ۱۱۵ بطور اختصار تفسیر معارف القران ج۳ ص ٤٠٤

همچنان امام مذهب شیعه علامه طبرسی در تفسیر خود در رابطه به تفسیر این آیت مبارك گفته است:

«اِن خَشِيتُمْ مخالفة و عداوة بين الزوجين و جهوا حكما من قوم الزوج و حكما من قوم الزوجة لينظرا فيما بينهما حتى يحكما بما فيه الصلاح.»[1]

ترجمه: اگر شما از مخالفت و دشمنی میان زن و شوهر بیم دارید حکمی از قوم شوهر و یك نفر مصلح از اقارب زن مقرر نمائید تا این دو خیراندیش و مصلح اختلاف و کشیدگی را مورد ارزیابی قرار بدهند و تصمیمی اتخاذ کنند که به خیر و مصلحت هردو طرف بیانجامد.

همچنان امام خمینی در تألیف خود: زبدة الأحكام گفته است:

«لو وقع نشوز من الزوجين بحيث خيف الشقاق بينهما و انجر امرهما الى الحاكم بعث حكمين حكماً من جانب الزوج و حكماً من جانب الزوجة للاصلاح فيسعيان فى أمرهما، فكلما استقر عليه رأيهما و حكما به نفذ على الزوجين و يلزم عليهما الرضا به بشرط كونه سائغا نعم لو اجتمعا على التفريق ليس لهما ذلك الا اذا شرطا حين بعثهما بأنهما إن شاء اجمعا و ان شاء افرقا ولا يكون التفريق الا بالطلاق عند اجتماع شرائطه.»[2]

ترجمه: و اگر میان زن و شوهر اختلاف بروز کند و خوف جدایی میان آنها محسوس گردد و اختلاف به محضر قاضی کشانیده شود، درین صورت باید قاضی

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ٤٤

۲- زبدة الأحكام، ص ۲۰۷ - ۲۰۸ مؤلف امام خمینی، چاپ تهران، تاریخ چاپ ١٤٠٤ هـ ق

یك نفـر مـصلـح از اقـارب شـوهر و دیـگرش از اقـارب زن را توظیف کند تا آنـهـا اختـلاف را ریشه یابی نموده کوشش بـه اصلاح کنند و هرگاه آن دو مـصلح تصـمـیم صلح آمیز اتـخاذ کنند و به جانبین ابلاغ نمایند. شـوهر و زن مکلف به پذیرفتن آن می شوند. اما شرط است که قرار و تـصمیم صلح مـعـقول بوده مشروع باشد و در صورتیکه هیأت حکم تصمیم تفریق میان زن و شوهر را بگیرند، آنها فاقد چنین صلاحیـتی اند مگر اینکه زن و شوهر در بدو مرحله این صلاحیت را برای آنها سپرده باشند که آنها می توانند هم میان شان اصلاح کنند و در صورت لزوم مـیان هردو تفریق کنند و این تفریق طلاق بوده و زمانی صحت دارد کـه واجد شـرایط خاص خود باشد.

حکمیت: فـقـهـاء و قـضـات امت اسـلامـی دربارهء حکمـیت و منافع فـردی و اجتـمـاعی این تحکیم گفـتـه اند: حکم این حکمیت گرچه دربارهء نظام خانواده و اصلاح مـیان زن و شوهر وارد شده اما باین ساحه محدود نمانده بلکه اختـلافـات وسایر کشیدگی های را دربر دارد که میان امت اسلامی پیش می آید خاصتاً همان اختـلافات را شامل می شود کـه میان اقـارب و خویشاوندان بوقـوع می پیوندد زیرا رفع اختـلاف از راه محکمه و حکم قضایی گرچه بصـورت مؤقت وآناً به دعـوی و کشیـدگی پایان می دهد اما دردل های اطراف دعـوی اسباب نفرت و کـینه باقی میماند و این مکروب های دشمنی در آینده سبب وعامل پیش آمدهای ناگواری می شود در حالیکه صلح ذات البینی آتش فساد و فتنه را در حال و آینده خاموش می گرداند و بجای آن محبت وخودگذری را به بار می آورد.

روی همین ارزش است که عـلامـه عـلاؤالدین طرابلسی قـاضی معـروف و مشـهـور حنفی در قـرن یازدهم در کتـاب خود معـین الحکام گفتـه است: «امیر مؤمنین عـمر بن خطاب برای تمام قـضات زمان خلافت خود بطور متحد المال این فرمـان را صادر

کرده بود: «رُدُّوا القَضَاءَ بَيْنَ ذَوِى الأَرْحَامِ حَتّى يُصْلِحُوا فَاِنَّ فَصْلَ القَضَاءِ يُوْرِثُ الضَغَائِنَ.»(۱)

ترجمه: *کشیدگی ها و اختلافات را میان اقارب و خویشاوندان به اشخاص مصلح راجع بگردانید زیرا صدور احکام قضایی دردل های مدعی و مدعی علیه دشمنی و کینه را بجا می گذارد.*

۳- صلح در وصیت:

نوع سوم صلح مشروع در وصیت نهفته است و این صلح طوری است که شخص در حالت نزع در مال خود به یکی از ورثه ویا دوست بیگانهء خود ویا خویش و قریب دورتر وصیتی می نماید طوریکه برای ورثه قابل پذیرش نباشد که درین صورت از جملهء اقارب، مصلحین و مردم خیراندیش پیش قدم شده و میان آنها صلح و آشتی مینمایند چنین اقدامی کار نیك بوده و خداوند آنرا می ستاید و درین باره می فرماید: «فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا اَوْ اِثْمًا فَاَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ اِنَّ اللَّهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ» (سوره‌ء بقره آیت ۱۸۲ - پاره دوم رکوع ۲۳)

ترجمه: *آنکس که از وصیت کننده‌ء به ظلم، خطاء ویا به قصد در وصیت او که از حق تجاوز کرده می ترسد پس اصلاح نماید میان سخن موصی و موصی له درین صورت بر اصلاح کننده هیچ مواخذه نمی باشد به تحقیق الله تعالی در حق همان کسیکه در اجرای أحکام شرع حزم و احتیاط را از دست نمی دهد. آمر زنده و مهربان است.*

تفسیر: مفسرین و فقهاء در رابطه باین آیت گفته اند: در شریعت اسلامی سه نوع وصیت وجود دارد: ۱- ممنوع، ۲- واجب ۳- مستحب.

۱- معین الحکام ص ۱۲۳ چاپ کویته تاریخ چاپ سال ۱۳۹۳هـ = ۱۹۷۲م

اول- وصیت ممنوع: برای وصیت کننده وصیت کردن برای اقاربیکه در قرآن کریم از میراث سهم وحصه دارند جواز نداشته منع است.

دوم-وصیت واجبه: که بر ذمهء شخص در حالت مرگ زکات، نذر، حج ویا حق بنده مانده باشد واینها شاهدانی هم ندارند درین صورت فرض ذمهء شخص مذکور است که برای ادای حقوق فوق از مال خود وصیت کرده ووارثان را آگاهی بدهد.[۱] در مذهب شیعه زمانیکه در وصیت اختلاف بروز کند اصلاح جواز داشته و یك عمل پسندیده است و در رابطه به تفسیر آیت مبارك فوق علامه طبرسی در تفسیر خود مجمع البیان مذهب خود را به شرح و بسط بیان داشته که با برداشت و تفسیر علماء و فقهای اهل سنت و جماعت هماهنگی داشته و باهم توافق دارند. برای معلومات بیشتر میتوان به تفسیر مورد بحث مراجعه کرد.[۲]

سوم- وصیت مستحب: این وصیت دربارهء اقارب شخص در حالت مرگ است که برای آنها در میراث سهمی داده نشده است اما این جواز و مشروعیت دارایی دو شرط می باشد:

۱- در قدم نخست به اجازهء همان وارثانی انجام شود که برای آنها در میراث سهمی مقرر شده است زیرا بدون اجازهء آنها وصیت کردن جواز ندارد چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «عن ابن عباس قال، قال رسول الله صلی الله علیه وسلم:

«لاَ تَجُوزُ الوَصِيَّةُ لِوَارِثٍ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ الوَرَثَةُ.»[۳]

۱- غایة المأمول شرح التاج الجامع للأصول ج ۲ ص ۲٦٤ چاپ بیروت ١٤٠٦هـ ١٩٨٥ م مؤلف: شیخ منصور علی ناصف از علمای ازهر.

۲- تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲٦۹

۳- سنن دار قطنی ج٤ ص ۹۷ چاپ ملتان سال ۱۳۵۹هـ ش

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده اند: « برای وصیت کننده » وصیت به وارث جواز ندارد مگر اینکه ورثه به آن راضی شوند.

• شرط دوم اینست که این وصیت نباید ظالمانه و دور از عدالت باشد. این وصیت همان حالت را دربر دارد که برای بعضی از ورثه وصیت صورت می گیرد و عده‌ء دیگر را محروم می گرداند ویا بخش اعظم مال خود را وصیت مینماید که این نوع وصیت حرام بوده و گناه کبیره است. چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است:

«عَنْ اِبْنَ عَبَّاسٍ عَنِ النَبّی صَلّی اللّهُ عَلَیه وَسَلَّمَ قَالَ: «اَلجَنَفُ فِي الوَصِيَّةِ مِنْ الكَبَائِرِ» رواه ابن مردویه.»(۱)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم چنین روایت کرده است که ایشان فرمودند: «در وصیت ستم کردن از گناهان کبیره محسوب میگردد. اگر وصیت کننده‌ء چنین وصیتی بکند و مورد قبول ورثه نباشد و اختلاف بروز نماید آنگاه برای مصلحین وخیر اندیشان سزاوار آن است که میان آنها صلح نموده در رفع اختلاف بکوشند ووصیت کننده را ازین وصیت ظالمانه باز دارند. تا در وصیت خود تعادل برقرار و برای ورثه قناعت بدهند که وصیت عادلانه و متوازن حق مشروع وصیت کننده می باشد». (۲)

۱- تفسیر ابن کثیر ج اول ص ۲٦٤ هدایه ج ٤ ص ٦۳۹

- تفسیر أحکام القرآن ج اول ص ۱۷۲ مؤلف: امام ابوبکر جصاص حنفی متوفی سنه ۳۷۰هـ ش

۲- تفسیر موضع القرآن ج اول ص ۱۳۳

صلح در زخم ها:

هدف و مقصود از زخمها اینست که دو نفر ویا بیشتر میان خود جنگ می کنند ویکطرف به اثر حمله وضربهء طرف دیگر زخم برمی دارد سر ویا دندانش میشکند چشمش زخمی ویا کور می شود و مانند اینها... دربنباره قانون جزای اسلامی هدایت می دهد که در برابر زخم ها قصاص گرفتن جواز دارد و مقابله به مثل می شود و همان ضرری را که ضارب به مضروب، جانی به مجنی علیه، وارد نموده مضروب به ضارب وارد می نماید چنانچه خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَآ أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ»

(سورهء مائده، آیت ٤٥ پارهء ششم سورهء پنجم)

ترجمه: *وفرض گردانیدیم ما بر آنها در تورات که به تحقیق باید کشته شود شخص در برابر شخص، قاتل در برابر مقتول، و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش دندان در برابر و عوض دندان و حکم زخم ها به اعتبار مماثلت و همگونی است و اگر کسی عفو مینماید و می گذرد پس این عفو برای وی کفاره است و از گناه بر کنار میماند.*

تفسیر: مفسرین در رابطه باین آیت نوشته اند: «گر چه این حکم در شریعت موسی نیز موجود بود اما در شریعت محمدی صلی الله علیه وسلم نیز همین حکم است». (۱)

قرآن کریم دربارهء زخم ها دو تجویز و راه حل و ضع کرده است: یکی قصاص و بدل گرفتن و دیگری عفو و در گذشتن و راه حل سومی را احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم که مصدر دوم شرع اسلام است تجویز نموده است و عبارت از صلح است.

۱- معارف القران ج ۳ ص ١٦٥

صلح میان زخمی کننده و زخمی شده بر اساس تادیهء دیت و مرهمانه و قبولاندن آن از جانب مصلحین خیراندیش بر هردو طرف صورت گرفته می تواند و درین باره امام ضحاك شیبانی ابوبکر احمد بن عمرو بن ابی عاصم رحمة الله علیه متوفی سنه ۲۸۷هـ = ۸٦٦ م در کتاب مشهور خود «الدیات» تمام أحکام و فیصله های پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را با تمام احادیثی روایت کرده است که دربارهء زخم هائیکه صلح در آن جریان یافته است و از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت شده است که در اینجا یك فیصلهء صلحیه که در زخم ها صورت گرفته به طور نمونه و مثال آورده می شود:

«عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِى صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ أَبَاجَهْمَ ابْنَ حُذَيْفَةَ مُصَدِّقاً فَلَاحَاهُ رَجُلٌ فِى صَدَقَتِه فَضَرَبَهُ أَبُوجَهْمٍ فَشَجَّهُ فَأَتَوا النَّبِى صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ فَقَالُوا: القَوَدَ يَا رَسُولَ اللّٰه، فَقَالَ النَّبِى صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَكُمْ كَذَا وَكَذَا فَلَمْ يَرْضَوا، فَقَالَ لَكُمْ كَذَا وَكَذَا فَرَضُوا، فَقَالَ النَّبِى صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنِّى خَاطِبُ العَشِيَّةَ عَلَى النَّاسِ وَمُخْبِرُهُمْ بِرِضَاكُمْ؟

فَقَالُوا: نَعَمْ.

فَخَطَبَ رَسُولُ اللّٰه صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: انَّ هؤُلَاءِ اللَّيْثِيِينَ أتَونِى يُرِيْدُونَ القَوَدَ فَعَرَضْتُ عَلَيْهِمْ كَذَا وَكَذَا أَرَضِيْتُمْ؟ فَقَالُوا لَا، فَهَمَّ المُهَاجِرُونَ بِهِمْ فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَكُفُّوا ثُمَّ دَعَاهُمْ فَزَادَهُمْ فَقَالَ أَرَضِيْتُمْ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ فَانِّى أَخْطُبُ عَلَى النَّاسِ وَأُخْبِرُ هُمْ بِرِضَا كُمْ، فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ أَرَضِيْتُمْ؟ قَالُوا: نَعَمْ.» (۱)

۱- کتاب الدیات باب الامام عما یجب علی عامله من قصاص ص ٥٦ مصنف امام ضحاك شیبانی چاپ کراچی تاریخ چاپ ۱٤۰۷ هـ - ۱۹۸٦ م

ترجمه: از عروة بن زبیر و او از خاله اش ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت کرده است که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم ابو جهم ابن حذیفه را عامل جمع آوری زکات از مردم گردانید از جمله زکات دهندگان یکتن از افراد قبیله بنولیث در مورد تأدیه زکات با او به جنگ و جدل پرداخت در نتیجه حضرت جهم عصبانی شده و وی را زخمی نمود اقارب او به محضر پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده برای شان گفتند: ای رسول الله تعالی ما انتقام و قصاص زخمی خود را می خواهیم.

نبی اکرم صلی الله علیه وسلم برای شان گفت: «از قصاص و انتقام بگذرید من میان شما صلح می نمایم و از جهم باین اندازه یا باین اندازه تاوان میگیرم اما آنها نه پذیرفتند.

ورسول الله صلی الله علیه وسلم در مقدار خساره افزود و فرمودند باین اندازه باین اندازه به شما خساره خواهد پرداخت و شما با او صلح کنید. آنها پذیرفتند و به گرفتن جبران خساره راضی شدند. سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: من امروز در نماز خفتن اقارب مجرم را به محضر خود می خوانم و آنها را درباره‌ء قناعت و رضائیت شما به صلح آگاهی می دهم .آنها این طرح رسول الله صلی الله علیه وسلم را پذیرفتند. مطابق وعده‌ء قبلی رسول الله صلی الله علیه وسلم طرف مقابل را به محضر خود طلب کردند و برای شان فرمودند: از قبیله‌ء لیث این ریش سفیدان و سرکردگان قوم نزدم آمدند و تقاضای قصاص زخمی خود را نمودند اما من آنها را به تادیه‌ء اینقدر جبران خساره از طرف شما به صلح راضی ساخته ام. آیا شما به تادیه‌ء تاوان و جبران خساره از راه صلح رضائیت و قناعت دارید؟ آنها در پاسخ گفتند رضائیت نداریم مهاجرین باشنیدن این پاسخ سرخشم آمدند و در صدد هجوم وحمله بر آنها بر آمدند، اما رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را به صبر و آرامش دعوت کرد. سپس آنها را نصیحت کرده ومنافع صلح را برای شان بیان داشت و افزودند: آیا اکنون شما قبول دارید که با تادیه‌ء جبران خساره با زخمی صلح کنید؟ آنها پیش نهاد صلح را پذیرفتند. سپس علاوه کردند: من

از قناعت و گردن نهادن تان باین صلح، ریش سفیدان و بزرگان مجروح را آگاهی می دهم وبرای طرفداران زخمی ابلاغ فرمودند که اقارب و حامیان مجرم به تادیهء جبران خساره قانع و راضی شده اند آیا شما هم رضائیت و قناعت دارید؟ آنها نیز پذیرفتند». باین نحو صلح میان آنها برقرار شد.

صلح در رابطه به حقوق مالی

نوع پنجم: صلح میان دو طرف درگیر در دعوی عبارت از صلح در حقوق مالی است. این نوع صلح در میان مسلمانان نه تنها جایز بوده و مشروعیت دارد بلکه منحیث یك ضرورت شناخته می شود. این جواز به این سبب است که محبت، برادری و امنیت میان مسلمانان به دشمنی و عداوت تبدیل نگردیده و کشیدگی های حقوقی به محاکم کشانیده نشود و عداوت و کینه میان مسلمانان ریشه نه دواند. صلح مالی به این معنی است که میان دو نفر بر سر پول، جایداد، جنس و دیگر انواع حقوق دعوی و کشیدگی پیدا شود. یکی می خواهد و میطلبد و جانب مقابل او نمی پذیرد و یا قناعت دارد، اما نه به پیمانه ای که طلب وجود دارد و دعوی می نماید. بنابران چند نفر مصلح و خیراندیش برای انجام صلح میان هر دو طرف سعی و تلاش به خرچ می دهند.

انواع صلح در حقوق مالی:

فقهاء امت اسلامی گفته اند: صلح در حقوق مالی سه نوع می باشد:

اول: صلح با اقرار.

دوم: صلح با سکوت که نه اقرار می نماید و نه هم انکار میورزد.

سوم: صلح با انکار، چنانچه فقهاء گفته اند: **«الصلح علی ثلاثه اضرب صلح مع**

اقرار و صلح مع سکوت و صلح مع انکار.»

ترجمه: سه نوع صلح وجود دارد: ۱- صلح با اقرار، ۲- صلح با سکوت و ۳- صلح با انکار. سپس فقهاء هر کدام ازین انواع سه گانه را تعریف کرده اند:

۱ - صلح با اقرار: همان صلحی است که شخصی بر دیگری دعوای می نماید و جانب مقابل به حق او اقرار دارد، اما امروز و فردا کرده تادیه را به تأخیر می اندازد. درین صورت میان هردو طرف صلح طوری صورت می گیرد که مدعی از بعض حقوق خود می گذرد و مدعی علیه به تادیهء باقی مانده مجبور ساخته می شود و او هم بر اساس فیصلهء مصلحین خیراندیش به ادای آن می پردازد و صلح طوری انجام می شود که دعوی در یك چیز است، اما طرف مقابل بدل صلح را از جنس دیگری می پردازد مثلا: پول نقد به قرض داده اما مدیون پول ندارد و در بدل آن حیوان، خانه و یا چیز دیگری می پردازد.

۲ - صلح با سکوت: صلح با سکوت عبارت است از اینکه شخص بر دیگری حقی را دعوی می نماید و طرف مقابل سکوت می کند و چیزی نه می گوید نه اقرار میکند و نه انکار می ورزد، برای اینکه دعوایش به جنگ وخون ریزی منجر نه شود به صلح راضی می شود.

۳- صلح با انکار: این نوع صلح عبارت است از اینکه شخصی بر دیگری دعوی حقی را می نماید ومدعی علیه منکر مطلق است. مدعی می گوید یا حق مرا میپردازی و یا سوگند می نمایی. بعد از آن هر دو طرف طوری صلح می نمایند که مدعی علیه از سوگند خلاص می شود و هم تمام حقوق مدعی تلف نمی گردد ولی

شرط چنین صلح آن است که دعوی مدعی حق بوده و مدعی علیه آنرا فراموش کرده باشد.

حکم: نزد جمهور فقهاء امت اسلامی این انواع صلح سه گانهء حقوقی جایز بوده و مورد ستایش شرع اسلامی قرار دارد تا باین ترتیب جلو کشیدگی ها و دعاوی گرفته شود.(۱)

انواع سه گانهء صلح را رسول الله صلی الله علیه وسلم میان مردم تطبیق فرموده اند که در اینجا یك نمونهء آنرا به خاطر اثبات مشروعیت و قطعی بودن آن می آوریم:

«عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ أَنَّهُ كَانَ لَهُ عَلَى عَبْدِاللّٰهِ بْنِ أَبِي حَدْرَدَ الأَسْلَمِيِّ مَالٌ فَلَقِيَهُ فَلَزِمَهُ حَتَّى إِرْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمَا فَمَرَّبِهِمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا كَعْبُ فَأَشَارَ بِيَدِهِ كَأَنَّهُ يَقُولُ النِّصْفَ فَأَخَذَ نِصْفَ مَا عَلَيْهِ وَ تَرَكَ نِصْفًا.»(۲)

ترجمه: *از حضرت کعب بن مالک رضی الله عنه متوفی سنهء ۵۰ هـ/ ۶۲۹م روایت شده است که او بر صحابی دیگری که حضرت عبدالله بن حدرد اسلمی بود دین داشت که میعاد پرداخت آن رسیده بود که در مسجد نبوی هردو باهم دیدند و حضرت کعب طالب دین خود شد. عبدالله گفت: اکنون پول ندارم، تادیه میکنم. حضرت کعب گفت: امروز و فردا را قبول ندارم اکنون تادیه کن. در اینجا میان هردو سر و صدا به راه افتید و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم غالمغال و پرخاش آنها را شنیده و به محضر آنها تشریف*

۱- هدایه ج ٤، ص ۲۲۹، چاپ دهلی، تاریخ چاپ ۱۲۹۸ هـ

فیض الباری ج ۳، ص ۳۹۶، چاپ لاهور، تاریخ چاپ ۱۳۵۷ هـ-۱۹۳۶ م

الفقه الإسلامی و ادلته ج ۵، ص ۲۹۵-۲۹۷، چاپ بیروت دارالفکر

فتاوی النوازل ص ۳۲۸، چاپ کویته، ۱٤۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م، مؤلف ابو لیث سمرقندی متوفی سنهء ۳۷۳ هـ

۲- بخاری ج، ٤، ص ۶۱۷، کتاب الصلح، چاپ ملتان، سنه ۱٤۱۵ هـ/ ۱۹۹٤ م

آوردند و علت را جویا شدند. بعد از تحقیق میان آنها صلح فرمودند به این شیوه که برای کعب بن مالك(رض)، فرمودند: از مناصفهء قرض خود برای او بگذر. کعب پذیرفت و برای ابن ابی حدرد گفت: باقی مانده را همینجا تادیه کن، او هم پذیرفته آنرا بدون تأخیر تادیه کرد.

تشریح: امام ابن حجر عسقلانی رحمة الله علیه متوفی ۸۵۲ هـ ١٤٣١/ م در کتاب خود فتح الباری شرح صحیح بخاری در شرح این حدیث گفته است:

این حدیث مبارك را امام بخاری در صحیح خود سه مرتبه روایت کرده است. بذمهء ابن ابی حدرد از حضرت کعب دو اوقیه دین بود و هر اوقیه چهل درهم می شود که دو اوقیه هشتاد درهم است. حضرت نبی اکرم صلی الله علیه وسلم میان هردو صلح فرمودند که ابن ابی حدرد چهل درهم را بپردازد و چهل درهم متباقی را بر اساس صلح معاف کرد.

حافظ ابن حجر رحمة الله علیه در بارهء چنین صلحی می نویسد: **«اتفق العلماء على أنه ان صالح غريمه عن دراهم بدراهم اقل منها جاز و اذاحل الأجل لم يجز أن يحط عنه شيئا قبل أن يقبضه مكانه و ان صالحه بعد حلول الأجل عن دراهم بدنانير او عن دنانير بدراهم جاز و اشترط القبض.»**(۱)

ترجمه: *علماء امت اسلامی برین امر اتفاق نظر دارند که اگر با داین طوری صلح صورت بگیرد که مدیون کمتر مبلغی را می پردازد چنین صلحی جواز دارد به این شرط که تاریخ تادیه دین پوره نشده باشد و اگر تاریخ تادیهء دین پوره شده و یا از میعاد خود گذشته باشد، درین صورت کم کردن جواز ندارد، بلکه باید تمام و کمال دین را بپردازد و اگر بعد از قبض داین چیزی از دین را برای مدیون می پردازد باکی ندارد و مروت و احسان پنداشته می شود.*

۱- فتح الباری، ج ۵، ص ۲۳۷، چاپ بیروت، سنه ١٤٠٢ هـ/١٩٨١ م

همچنان درحالتیکه میعاد تادیه دین فرا رسیده و مدیون همان سکه را در اختیار ندارد که قرض گرفته بود و هردو میان خود صلح کردند که به تناسب درهم های گرفته شده دینار، طلا و یا در بدل دینارهای طلایی درهم نقره ای و یا سکهء رائج که میان مردم محیط رواج دارد، می پردازد، صلح جواز دارد. اما شرط اساسی آن است که قبض در مجلس صورت بگیرد و تاریخی تعیین نشود.

به همه حال در هردو صورت ذکر شده قبض و تادیه فوری و فرا رسیدن میعاد در چنین صلحی شرط گذاشته شده است.

فقهاء مذهب شیعه صلح را در منازعات مالی نیز مجاز گفته اند چنانچه امام خمینی(رح) در رابطه به صلح در کشیدگی های مالی گفته است:

«انما یصح الصلح علی الحقوق القابلة للنقل والاسقاط، کما انه انما یصح من البالغ العاقل القاصد المختار.»[1]

ترجمه: *تردیدی وجود ندارد که اصلاح در منازعات حقوقی و مالی جواز دارد. همان حقوق مالی ایکه قابل انتقال و اسقاط میباشد و صلح از جانب شخصی صحت دارد که عاقل بوده و به رضا و رغبت، حاضر به اصلاح گردد و از تصرفات، ویرا حاکم شرع منع نکرده باشد.*

صلح میان دو گروه مسلمان درگیر جنگ

نوع ششم صلح: همانا آشتی دادن و صلح کردن میان همان مسلمانانی است که در میان خود درگیر جنگ بوده و به قیام مسلحانه پرداخته اند. این صلح که میان

١- فتاوی تحریر الوسیلة، ج ١، ص ٥١٧ - زبدة الأحکام، ص ١٥٣ - توضیح المسائل، ص ٢٣٧ مسألهء ٢١٦١

دو گروه درحال جنگ صورت می گیرد و به آتش بس می انجامد از مهم ترین انواع صلح به شمار آمده و خیلی ضروری دانسته می شود. زیرا جنگ های ذات البینی تباه کننده بوده و نتایج بسیار بد مادی و معنوی دارد و از ناحیهء ویرانی و خساره، مثال ورقیبی ندارد. از همین جهت الله تعالی مسلمانان را در رابطه به جنگ های ذات البینی دستور به صلح و آتش بس می دهد و می فرماید: **«وَ انْ طَآئفَتَنِ منَ الْمُؤْمنِیْنَ اقْتَتَلُواْ فَاصْلحُواْ بیْنَهُمَا فَانْ بَغَتْ احْداهُمَا عَلَی الْاُخْری فَقَاتلُوا الَّتِیْ تَبْغِیْ حَتّی تَفِیْءَ الی اَمْرِ اللّه فَانْ فَآءَتْ فَاَصْلحُواْ بَیْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ اَقْسطُوْا انَّ اللّهَ یُحبُّ الْمُقْسطِیْنَ - انَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ اخوةٌ فَاَصْلحُواْ بَیْنَ اَخَوَیْکُمْ وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ.»**(١)

ترجمه: اگر دو گروه از مؤمنان میان خود به جنگ و برخورد مسلحانه بپردازند پس درین وقت شما ای مسلمانان میان آن دو گروه درگیر جنگ، به اصلاح بپردازید و نصیحت شان کنید. اگر گروهی از تجاوز و ظلم دست بر نداشت و راه صلح را در پیش نگرفت، پس شما مؤمنان همه در صف مظلوم قرار بگیرید و در برابر ظالم تجاوزگر بجنگید و تا زمانی حمایت خود را از مظلوم ادامه بدهید که ظالم به سوی احکام الهی آمده به صلح و متارکه حاضر شود. و اگر گروهی متجاوز و جنگنده از ظلم و تجاوز دست بردار شدند و به احکام الهی گردن نهادند پس شما میان هر دو گروه به عدالت و انصاف اصلاح کنید. به تحقیق اللّه تعالی عدالت پیشگان و منصفان را دوست می دارد.

هر آئینه که مؤمنان با همدیگر برادر اند. پس شما ای مصلحین خیراندیش میان آنها صلح دائمی برقرار نمایید و شما ای مصلحین در وقت اصلاح میان هردو جهت

١- سورهء حجرات، ایات ٩ و ١٠، جزء ٢٦، سورهء ٤٩

درگیر از خداوند بترسید. به خاطریکه این ترس سبب رحمت الهی بر شما می گردد و اللّه تعالی با این صلح آتش جنگ را برای همیشه خاموش می گرداند.

تفسیر: دانشمندان تفسیر و فقهاء اسلامی در رابطه به دو آیت مبارکهء فوق تفاسیر طولانی نموده اند و از آیات مذکور در بارهء جنگ های ذات البینی مسلمانان فروعات زیادی در بارهء احکام و مسائل جنگی استنباط کرده اند که این دو آیت در حل مشکلات و مسائل جنگ میان مسلمانان منحیث اصل و قاعده و قانون اساسی پنداشته می شود. چون ذکر همهء آنها بحث را طولانی می نمایند اینك به طور مختصر همهء تفاصیل آن زیر چهار عنوان خلاصه می گردد:

اول: اقسام جنگجویان.

دوم: احکام و مسائل مربوط به آنان.

سوم: مراتب صلح.

چهارم: وجائب و مسئولیت های مصلحین خیراندیش.

انواع جنگ و موقف جنگ آوران مؤمن: اگر دوه گروه در میان خود به جنگ می پردازند این جنگ صورت و اشکال مختلف دارد که قرار آتی توضیح می گردد:

اول: اینکه دو گروه مسلمان میان خود درگیر جنگ اند و این هردو گروه رعیت حکومت اسلامی اند و یا اینکه یك گروه رعیت حکومت اسلامی است نه دیگرش و یا هردو رعیت حکومت اسلامی نمی باشند.

حکم: هر گاه هردو گروه رعیت امام مسلمین باشند پس وظیفهء امیر مؤمنان است تا میان هر دو گروه اصلاح نموده مطابق احکام شرعی در بارهء شان فیصله کند. اگر هردو آتش بس را پذیرفتند و به فیصلهء امیر مؤمنان تن در دادند، خوب، والا باید امیر مؤمنین از راه إعمال زور بر آنها متارکه و آتش بس و فیصله را

بقبولاند. ولی اگر یك گروه پذیرفت و گروه دیگر از آتش بس و فیصله سرباز زد، درین صورت وظیفهء امام است که با متمرد جنگیده و به آشوب و فتنه خاتمه بدهد و از اینکه گروه عصیانگر در برابر حکومت اسلامی جنگیده و از قبولی متارکه و آتش بس سرباز زده اند، گروه بغاوت گر شناخته می شوند و بر آنها قانون و احکام باغیان تطبیق می شود. این مسائل و أحکام در بارهء بغاوت در کتب فقه پیش بینی شده است.(١)

دوم: نوع دوم جنگ آوران را کسانی تشکیل می دهند که دو گروه بزرگ میان خود درگیر جنگ اند و یا میان دو حکومت اسلامی جنگی در گرفته و این جنگ به خاطر کسب امور دنیوی است و هیچ کدام از آن دو گروه در فکر و اندیشهء آخرت نیستند.

حکم: در بارهء چنین جنگ ها، حکم شرعی آن است که این نوع جنگ فتنه و آشوب بوده و وظیفهء تمام مسلمانان جهان است که از چنین جنگ ها، پرهیز کنند و جانب داری هیچ طرفی را نکنند، بلکه بهر دو طرف توصیه نمایند تا از خداوند ترسیده به جنگ خاتمه بدهند. زیرا در بارهء چنین جنگ ها پیامبر اکرمﷺ فرموده اند: «القاتل والمقتول فی النار» کشنده و کشته شده هردو دوزخی اند.

سوم: نوع سوم جنگ آوران عبارت از آن است که یك طرف درگیر جنگ، حق به جانب بوده و طرف دوم به باطل چنگ زده است و گروه باطل نه به صلح حاضر می شود و نه هم به متارکه تن می دهد.

حکم: درین حالت وظیفهء تمام مسلمانان است که در پهلوی گروه حق به جانب قرار

١- تفسیر بیان القرآن، جلد ٨، ص ٩٩٥، مؤلف حکیم الأمة مولانا اشرف علی تهانوی.
- تفسیر معارف القرآن، جلد ٨، ص ١١١
- تفسیر تفهیم القرآن،جلد ٥، ص ٧٨
- تفسیر جصاص، جلد ٣، ص ٤٠١، چاپ لاهور

گرفته و در برابر گروه باطل تا زمانی پیکار نمایند که آن گروه به کلی محو شوند و یا به حق و اصلاح تن بدهند.(۱)

چهارم: نوع چهارم جنگ بین دولت و گروهی از مؤمنانی است که رعیت پاچا و یا امام بوده و بغاوت پیشه کرده اند (که در اصطلاح فقهاء چنین گروهی را باغی گویند) اگر این بغاوت پیشه گان برای بغاوت خود دلیل شرعی ندارند و صرف به خاطر فتنه انگیزی و به راه انداختن فساد در برابر حکومت اسلامی قیام کرده اند، درین حالت وظیفهء تمام مؤمنان است که حکومت اسلامی را یاری رسانیده و از آنها پشتیبانی نمایند و به اتفاق تمام فقهاء اسلامی باید برای از بین بردن گروه آشوبگر از حکومت اسلامی حمایت همه جانبه کرده و جنگیدن حکومت با آنها مانعی ندارد.

حکم: هر چند که این گروه، از لحاظ شرع باغیان و آشوبگران پنداشته می شوند، اما با آن هم باید امیر مؤمنین پیش از آغاز جنگ از باغیان دعوت به عمل بیاورد که از آشوب دست کشیده توبه نمایند و زیر اطاعت حکومت اسلامی بیایند. اگر آنها پیشنهاد را پذیرفتند خوب و اگر نه پذیرفتند پس وظیفهء مسلمانان خدا شناس است که در صف امیر حکومت اسلامی، برضد آنها جنگ نمایند. اما تا زمانی که باغیان به جنگ نه پرداخته اند، حکومت اسلامی از آغاز جنگ اجتناب ورزد تا بار مسئولیت جنگ به دوش آشوبگران بیافتد.(۲)

۱- تفسیر سراج المنیر، ج ٤، ص ٦٦، مؤلف شربینی متوفی در سال ۹۷۷ هـ. ق، چاپ بیروت تاریخ، چاپ ۱۲۸۵ هـ.

- تفسیر ماوردی، ج ٥، ص ۳۳۱، مؤلف امام ماوردی متوفی ٤٥٠ هش

۲- هدایه ج دوم، ص ۵۸۹، فتاوای قاضی خان، ج ۳، ص ۵۵۹، چاپ کویته ۱۳۹۸ هـ. ق/ ۱۹۷۷ م مؤلف امام فخرالدین حسن بن منصور حنفی متوفی سال ۲۵۹ هـ

مفسیرین مذهب شیعه نیز گفته اند که: صلح میان دو گروه جنگ آوران مؤمن به عدل و انصاف جوازدارد. باین شیوه که بدون رعایت و نظرداشت همبستگی های دوستی و قرابت، ظالم را ظالم و مظلوم را مظلوم قلمداد نمایند. چنانچه علامه طبرسی در تفسیر خود در رابطه به آیات مبارك فوق به تفصیل صحبت کرده که به طور نمونه گوشه ای از آن تفاسیر تقدیم می گردد:

«وَ اِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ اقْتَتَلُوا» ای فریقان من المؤمنین قاتل احدهما صاحبه **«فَاَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا»** حتی یصلحا **«فَاِنْ بَغَتْ اِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى»** بأن تطلب ما لا یجوز لها و تقاتل أخری ظالمة لها متعدية عليها **«فَقَاتِلُوا الَّتِى تَبْغِى»** لأنها هی الظالمة المتعدية دون الأخرى **«حَتَّى تَفِئَ اِلَى أَمْرِاللّه»** ای حتی ترجع الی طاعة اللّه و تترك قتال الطائفة المؤمنة **«فَاِنْ فَاءَتْ»** ای رجعت و تابت و اقلعت و اَنابت الی طاعة اللّه **«فَاَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا»** ای بینها و بین الطائفة التی هی علی الایمان «بالعدل» ای بالقسط حتی یکونو سواء ولا یکون من احداهما علی الأخری جور ولا شطط فیما یتعلق بالضمانات من الأروش **«وَ اَقْسِطُوا»** ای اعدلوا **«اِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ»** العادلین الذین یعدلون فیما یکون قولا و فولا **«اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ»** فی الدین یلزم نصرة بعضهم بعضا **«فَاَصْلِحُوا بَيْنَ اَخَوَيْكُمْ»** ای بین کل رجلین تقاتلا و تخاصما و معنی الاثنین یأتی علی الجمع لأن تأویله بین کل أخوین یعنی فانتم اخوة للمتقاتلین فاصلحوا بین الفریقین، ای کفوا الظالم عن المظلوم و اعینوا المظلوم **«وَ اتَّقُوااللّهَ»** فی ترك العدل والاصلاح او فی منع الحقوق **«لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ»** ای لکی ترحموا.»(١)

١- تفسیر مجمع البیان، ج ٥، ص ١٣٣-١٣٤

ترجمه: *زمانیکه دو گروه مؤمن باهم به جنگ بپردازند، باید میان آنها به صلح تا زمانی دوام داده شود تا باهم آشتی نمایند و اگر یك گروه بر گروه دیگر تعدی و تجاوز کند و نقض آتش بس کند و چیزی را بخواهد که برای وی جواز ندارد و بر جانب مقابل حمله کند درحالیکه ستم روا داشته برطرف خود تجاوز کرده پس شما از مظلوم دفاع کرده در برابر ظالم بجنگید تا به اطاعت الهی درآمده راضی شود و در برابر آن گروه مؤمن از جنگ دست بر دارد. در صورتیکه گروه متجاوز از جنگ دست کشیده و به جنگ خاتمه داده و به اطاعت الهی رجوع کند، پس میان آن دو گروه اصلاح بیاورید و عدالت کنید «فاصلحوا بینهما واقسطوا» خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد که قول و عمل دارند «انما المومنون اخوة» مؤمنان برادران دینی اند و همکاری میان شان لازم است. «فاصلحوا بین اخویکم» میان این دو برادر تان اصلاح کنید اثنین به معنای جمع میباشد مقصود اینست که از مظلوم جانب داری کرده ظالم را از ظلم باز دارید. «واتقوا الله» به خاطر عدالت از خداوند بترسید «لعلکم ترحمون» تا بر شما رحم شود.*

پنجم: نوع پنجم جنگ به خاطر سرنگونی نظام حاکم و بغاوت در برابر آن میباشد و از حالت ظاهری باغیان بر می آید که ایشان ستمگران و فاسقان اند و درحالیکه حکومت عدل برقرار میباشد و نزد باغیان در قیام برضد حکومت دلائلی نیز وجود ندارد.

حکم: درین حالت وظیفهء مسلمانان است که از حکومت حمایت کرده و دوش به دوش حکومت در برابر این باغیان و فاسقان و ستمگران به خاطر سرکوبی آنها جنگ نمایند، اما شرط آن است که حکومت به جنگ آغاز نکند. مفسرین و فقهاء گفته اند: گرچه حکومت عادل هم نباشد جنگیدن در برابر مفسدین به نفع حکومت جواز دارد زیرا به واسطهء چنین حکومتی گرچه عادل هم نیست با آن هم نظم

کشور مسلمانان توسط آن بر قرار است.

ششم: نوع ششم جنگ و جنگ آوران آن است که آشوبگران برای جنگ و بغاوت خود دلیل شرعی نیز پیش می نمایند، اما در تفسیر و تأویل آن به راه غلط رفته و از نظر شرع باطل است. چنانچه خوارج در سال ٣٧ هـ/ ٦١٦ م در برابر حکومت امیر مؤمنان علی رضی الله عنه دست به آشوب و بغاوت زدند و برای مشروع جلوه دادن سرکشی و بغاوت خود، این آیهء کریمه را دلیل آوردند:

«وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللّٰهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»(١)

و کسیکه مطابق آنچه الله فرو فرستاده حکم نمی کند پس ایشان خود کافران اند.

حکم: درین صورت حکومت مسلمانان حق دارد با آنها جنگ نماید. تفاوتی ندارد که حکومت عادل باشد و یا خیر و به ذمهء مسلمانان فرض است که در برابر باغیان و آشوبگران از همین حکومت حمایت کرده در راه محو و سرکوبی باغیان و آشوبگران سهم بگیرند.

هفتم: گروه هفتم کسانی اند که در برابر حکومت عادل به تمرد و جنگ میپردازند درحالیکه پادشاه و یا امیر به طریقهء مشروع قدرت را به دست گرفته و امارت وی شرعاً و از لحاظ عرف و قوانین معمولی صحیح و مشروع بوده اما گروه باغی در صدد سرنگونی آن قرار دارند.

حکم: درین صورت جنگ حکومت با آشوبگران و باغیان جایز بوده تفاوتی ندارد باغیان دلیل شرعی اقامه نمایند و یا خیر. وظیفه و مکلفیت تمام مسلمانان است که با امام کمك نموده و از او حمایت نمایند. زیرا در شریعت اسلامی همین گروه را

١- الکامل فی التاریخ، ج سوم، ص ٣٩٣، چاپ بیروت، ١٤٠٨ هـ/ ١٩٨٧م، مؤلف امام ابن أثیر متوفی سال ٦٢٦ هـ/ ١٢٠٥ م.

باغیان حقیقی می گویند، چنانچه امام شافعی متوفی در سال / ٢٠٤ / ٧٨٣ م در کتاب الأم و امام مالك رحمه اللّه متوفی در سال ١٧٩ هـ/ ٧٥٨ م در المدونة الکبری گفته اند: **«الباغی فی عرف الفقهاء الخارج عن طاعة الإمام الحق.»**(١)

ترجمه: در اصطلاح فقها، باغی همان کسی است که در برابر امام مشروع بغاوت و تمرد می نماید. باز هردو امام فتوی داده اند که وظیفه و مکلفیت مسلمانان است که از امام مشروع حمایت و پشتیبانی و در برابر متمردان و آشوبگران در صف امام جنگ نموده در سرکوبی آنها سهم بگیرند و برای إعاده‌ء امنیت با وی همکار شوند.

فقهاء مذهب شیعه از باغی چنین تعریف به عمل آورده اند:

باغی و اهل بغی کسی است که بر امام و پیشوای عادل خروج کند و مسلحانه بشورد، جهاد این فرقه با دعوت و درخواست آن امام و یا کسی که آنرا امام تعیین و منصوب کرده باشد بر مسلمانان واجب است، بطور کفایی مگر آنکه توبه نمایند.(٢)

هشتم: نوع هشتم همان گروه بزرگ اند که در برابر حکومت مستبد قیام میورزند چنان حکومتیکه به زور و فشار قدرت را به دست دارد و امیران، والیان و مسئولان امور آن فاسق اند، درحالیکه عصیان گران و متمردان برای تأمین عدالت و اقامه‌ء حدود الهی و حقوق بندگان به آشوب پرداخته اند و از ظاهر شان بر میآید که مردم خیراندیش اند و آلوده به فسق و بدکاری نیستند.

١- کتاب الأم جلد چهارم، ص ١٣٥، تألیف امام شافعی، بیروت، چاپ سال ١٤٠٢ هـ.
المدونة الکبری: جلد اول، ص ٤٠٧

٢- تبصرة المتعلمین، ص ٨١٠، تألیف علامه حلی «حسین بن یوسف بن مطهر - المختصر النافع، ص ١٣٤، تألیف: محقق علامه حلی «ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن».

فقهاء امت اسلامی در باره‌ء این گروه عصیانگر و متمرد گفته اند: سزاوار برای مصلحین مسلمان آن است که میان آنها و حکومت صلح نمایند. باین ترتیب که حکومت مطالبات قیام کننده گان را بپذیرد، خود را اصلاح کرده و شریعت اسلامی را تطبیق نماید. اگر حکومت با آنها به موافقه رسید خوب در غیر آن وظیفه‌ء دیگر مؤمنان است که قیام کنندگان را یاری رسانیده با آنها در سرنگونی حکومت فاسق از راه جهاد سهم بگیرند.(۱)

حکم: در باره‌ء این قیام کننده گان جمهور فقهاء و اهل حدیث به بغاوت شان حکم کرده و قیام آنها را در برابر حکومت، ناروا گفته اند. زیرا وقتی امارت امیری برپا شود، درکشور امن بیاورد و امور کشور را نظم و نسق بدهد بنابران آشوب در برابر آن جواز نه داشته حرام است. تفاوتی ندارد حکومت ظالم باشد و یا عدالت پیشه و به هر روشیکه قدرت را گرفته باشد. بجز از آن حالتی که کفر آشکاری از او سر بزند.(۲)

اما بعضی از فقهاء گفته اند: که این متمردان باغیان نه بوده و قیام آنها حق است و باید دیگر مسلمانان از حرکت شان حمایت نمایند. چنانچه امام ابو حنیفه رحمة الله علیه زمانیکه زید بن علی بن حسین رضی الله عنهم در سال ۱۲۱ هـ/ ۷۰۰م در برابر خلیفه‌ء اموی، هشام بن عبدالملك بن مروان، تمرد و قیام نمود در رابطه باین قیام فرمودند: «قیام و تمرد زید جهاد بوده و به غزوه‌ء بدر شباهت دارد.(۳)

۱- تفسیر معارف القرآن، جلد ۸، ص ۱۱۲

۲- مبسوط باب الخوارج، فتح القدیر، جلد ۵، ص ۳۳۷، کتاب السیر باب البغاة

۳- ابوحنیفة حیاته و عصره و آراءه و فقهه، ص ۶۳، تألیف شیخ ابوزهره

- المناقب، جلد اول، ص ۵۵، مؤلف ابن البزازی

کسی برای شان گفت که تو چرا درین جهاد با او حصه نمی گیری؟
امام صاحب پاسخ داد: من به خاطری درین جهاد سهم گرفته نتوانستم که امانت های مردم نزدم موجود بود ولی با او حتماً کمك مالی می رسانم.
سپس امام ده هزار درهم کمك مالی برای زید فرستاد و به فضیل بن زبیر نماینده اش گفت: به محضر امام زید عذر مرا تقدیم و بیان کن.
عده ای از دانشمندان تاریخ گفته اند: زمانیکه امام ابوحنیفه رحمة الله علیه در باره‌ء حرکت زید ابن علی گفت: (خروجه یضاهی خروج رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم بدر) پرسنده برایش گفت: در صورتیکه چنین است پس چرا با او نه می پیوندی؟
امام در پاسخ گفت: **«لو علمت أن الناس لا یخذلونه و یقومون معه قیام صدق لکنت اتبعه فاجاهد معه من خالفه.»**(۱)
اگر من می دانستم که مردم ویرا سرافگنده نمی سازند و با صداقت در صف او میایستند پس من حتمی از وی پیروی می کردم و در برابر مخالفان او جهاد مینمودم. به هر صورت اگر چند ملیون مسلمان پیروی امام ابوحنیفه در جهاد مسلحانه به طرف داری امام زین العابدین زید بن علی، سهم نگرفتند اما کمك مالی خود را دریغ نکردند و دیگر مردم از وی دعوت به عمل می آوردند که در کوفه پانزده هزار نفر به اثر دعوت امام با زید همراه شدند و به وی بیعت کردند.
هم چنان زمانیکه در سال ۱٤٥ هـ=۷۲٤ م نفس زکیه در برابر خلیفه‌ء دوم عباسیان

۱- روض النضیر، ص ۲٦، امام ابوحنیفه کی سیاسی زندگی، ص ۱٤۰، مناظر احسن گیلانی

به قیام پرداخت و در مدینه منوره در برابر حکومت ابوجعفر منصور خلیفهء عباسی اعلان جهاد کرد. امام مالك امام دار الهجرة فتوای کمك و مساعدت را همراه محمد نفس زکیه صادر کرد و به مردم دستور داد تا به محمد نفس زکیه بیعت نمایند.

مردم برای امام مالك گفتند: بر گردن های ما رشمهء بیعت منصور آویخته شده است. امام مالك فتوی داد که منصور از شما به زور بیعت گرفته است و اخذ بیعت به زور و جبر صحت ندارد. همان بود که مردم مدینهء منوره بر اساس فتوای امام مالك به محمد نفس زکیه بیعت کردند.

در کوفه برادر محمد نفس زکیه ابراهیم نفس مرضیه برای برادر خود بیعت گرفت و امام اعظم رحمة الله علیه علاوه بر رساندن کمك های مالی برای تحکیم و استواری قیام محمد نفس زکیه سعی و تلاش به خرج داد و برضد منصور جهاد ویرا تایید کرد. در نتیجه همین دو برادر و صدها طرفدار و مؤید آنها در سال ۱٤۵ هـ= ۷۲٤ م از طرف دولتمردان خلافت عباسی به شهادت رسیدند.(۱)

امام ابوحنیفه ازین تحریك علنی و برملا پشتیبانی می نمود چنانچه امام یافعی گفته است: **«کان ابوحنیفه یجهر بالکلام یوم ابراهیم جهاراً شدیداً.»**(۲)

یعنی امام ابوحنیفه از قیام و حرکت ابراهیم نفس مرضیه برضد خلافت عباسی علنی و استوار حمایت می کرد.

۱- البدایة والنهایة، ج ۱۰، ص ۸٤، ابوحنیفه حیاته، عصره، آرآءه و فقهه، ص ۷۳، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۹۷، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳٤٦، تاریخ ابن عساکر، ج ۲.

۲- روض النضیر، ج اول، ص ۳۰۰، مؤلف امام یافعی، امام ابوحنیفه کی سیاسی زندگی، ص ۳۰۸.

مختصر اینکه امام مالك و امام ابوحنیفه رحمة اللّه علیهما و بخش اعظم فقهای اسلامی و مفسرین این حرکت را بغاوت نه گفته اند که هدف ازین حرکت سرنگونی زمامدار جابر و فاسد و نظام فاسد آن و جایگزین ساختن نظام خالص اسلامی برای تأمین امن و اقامهء حدود الهی به جای آن بوده است و آن یك حرکت برحق جهادی بوده و وظیفهء تمام مؤمنان است تا از آن حمایت کنند. بغاوت آن است که مفسدین و فاسقان قیام کرده پادشاه و زمام دار عادل و نظام اسلامی را سرنگون ساخته به جای آن نظام فاسد خود را برقرار نمایند که درین صورت وظیفهء تمام مسلمانان است که در برابر این چنین بغاوت ضد اسلامی. از حکومت پشتیبانی نمایند.

بخش دوم

احکام و مسائل

مفسرین و فقها در رابطه به تفسیر این آیات در حق آشوبگران یك تعداد مسائل شرعی و فقهی را بیان کرده اند که به طور اختصار قرار آتی است:

الف: سرکوبی باغیان و عصیان گران و مساعدت با حکومت عادل از راه اشتراك در دفع ایشان امر لازمی است. اگر شماری از مردم درین جهاد حصه بگیرند برای همهء امت اسلامی بسنده می باشد.(۱)

ب: باغیان مسلمان اند و با بغاوت کردن کافر نمی شوند.

ج: در قدم نخست از آنها دعوت می شود که از بغاوت دست برداشته اطاعت نمایند اگر پذیرفتند خوب و اگر به بغاوت خود ادامه دادند با آنها جنگ باید صورت بگیرد و در حالت جنگ، حکومت، احکام و مسائل آتی را در نظر می گیرد:

اول: حکومت به جنگ آغاز نمی کند و جنگ باید از طرف آنها آغاز شود.

دوم: هدف ازین جنگ پشیمان کردن باغیان از بغاوت است نه کشتن آنها زیرا ایشان مسلمان اند.

سوم: شکنجهء باغی زخمی و آزارش نباید در جنگ صورت بگیرد.

۱- فتاوای فتح القدیر، ج ۵، ص ۳۳٤، چاپ بیروت، تألیف امام ابن همام حنفی متوفی ۸٦۱ هـ= ۱٤٤۰ م. -

تفسیر مدارك جلد ۵، ص ٦۹، چاپ لاهور، تألیف امام نسفی عبدالله بن احمد حنفی، وفات ۷۱۰ هـ=۱۲۸۹ م

چهارم: اسیران جنگی کشته نمی شوند.
پنجم: مال و دارایی شان غنیمت نگردیده و نه هم ولجه شده می تواند.
ششم: فرزندان شان غلام و کنیز نمی شوند.
هفتم: برای رعیت گردانیدن باغیان در جنگ نباید از کافران و مشرکان مدد جست.
هشتم: در برابر طلب مال و دارایی شان با آنها صلح و آتش بس نباید کرد.
نهم: سوزانیدن خانه های شان مجاز نیست.
دهم: درخت شان بریده نمی شود و نه هم از ریشه کنده می شود.
یازدهم: اگر در جنگ، باغیان و آشوبگران کشته می شوند به دار آویزان کردن شان حرام است و به خاطر تشهیر آنها هم مثله کردن شان و هم سرهای شان را به دار آویختن حرام است.
دوازدهم: به خاطر تسلیم شدن باغیان بند کردن آب و مواد ارتزاقی بر آنها جواز دارد، اما شرط آن است که زنان و کودکان همراه شان نباشند.
سیزدهم: باغیان و آشوبگران شکست خورده و فراری نباید تعقیب شوند.
چهاردهم: زنان، خواهران، مادران و دختران باغیان کشته نمی شوند و هم لت و کوب و به اسارت گرفتن شان جواز نه دارد، هر چند که برای مجاهدین و مسلمانان ناسزا بگویند و برای شان طعنه هم بدهند، بازهم لت و کوب و یا اسیر کردن شان جایز نیست.
پانزدهم: اگر حکومت مال و دارایی یاغیان را گرفته بود، بعد از ختم جنگ دوباره برای شان مسترد میگردد.
شانزدهم: اگر در جریان جنگ حکومت به مال باغی نیازی پیدا کند می تواند از آن استفاده کند و جبران خساره هم ندارد، اما بدون ضرورت، گرفتن مال شان جواز ندارد.

هفدهم: اگر باغیان تسلیم شوند و در جریان جنگ، مردم حکومتی را کشته و یا مال حکومت را تلف کرده باشند نه قصاص می شوند و نه هم تاوان از آنها گرفته می شود و نه هم جزایی دیگری برای شان داده می شود.(۱)

علامه ء الوسی حنفی متوفی ۱۲۷۰ هـ در تفسیر خود روح المعانی و امام قرطبی در تفسیرش از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای شان فرمودند: **«يَا ابْنَ أُمِّ عَبْدٍ هَلْ تَدْرِي كَيْفَ حُكْمُ اللهِ فِيمَنْ بَغِيَ مِنْ هذه الْأُمَّةِ؟» قَالَ: اَللهُ وَ رَسُولُهُ اَعْلَمُ. قَالَ: لَا يُجْهَزُ عَلَى جَرِيْحِهَا وَ لَا يُقْتَلُ اَسِيْرُهَا وَ لَا يُطْلَبُ هَارِبُهَا وَ لَا يُقْسَمُ فَيْؤُهَا».**(۲)

ترجمه: *ای ابن ام عبد آیا تو می دانی که حکم کسی که از امت اسلامی بوده و بغاوت کند چیست؟ وی گفت: خدا و رسول او خوبتر می دانند. فرمودند: حکم الله این است که زخمی کشته و شکنجه نمی شود، اسیر کشته نمی شود، فراری تعقیب نمی گردد و مال شان تقسیم نمی شود.*

هجدهم: آن باغیانیکه در جنگ به اسارت در می آیند تا آن زمان در اسارت حکومت اسلامی خواهند بود که توبه کشیده و از بغاوت دست بردارند و اگر توبه کردند در آن صورت آزاد می شوند و حکومت اسلامی عادل از آنها تعهد می گیرد که بار دیگر در برابر حکومت اسلامی دست به بغاوت نزنند.

فقهاء مذهب شیعه گفته اند:

باغیان و آشوبگران دو گروه اند:

۱- فتاوای فتح القدیر، ج ٥، ص ۳۳۷، کتاب السیر باب البغاة
الفقه علی المذاهب الأربعة، جلد ٥، ص ٤١٧-٤١٨، کتاب الحدود، چاپ بیروت

۲- تفسیر روح المعانی، ج ٥، ص ١٥١، تفسیر قرطبی، ج ٨، ص ٢١١، تفسیر ابن کثیر، ج ٤.

۱- گروهی که تشکیلات منظم داشته و دارای نظم و نسق بوده به تربیت افراد جنگ آور میپردازند. حکم شرع درین باره اینست که حکومت در برابر آنها جنگیده و اگر در حالت زخمی گرفتار گردند باید کشته شوند و فراری باید تعقیب و مورد پیگرد قرار بگیرند و این عملیات تا زمانی ادامه می یابد که آشیانهء بغاوت و آشوب آنها به کلی منهدم گردیده همه محو و نابود شوند.

۲- گروه دوم «کسانیکه دارای تشکیلات منظم نباشند. صرف آن گروه عبارت از کسانی است که در معرکه و زد و خورد حضور دارند حکم شرع در بارهء این گروه اینست که زخمي آنها اعدام نمی شود و فراری تعقیب و مورد پیگرد قرار نمی گیرد.

در بارهء مال و دارای آشوبگران باید گفت که: فقهاء گفته اند: مال شان تاراج نه شده و فرزندان شان اسیر نمی گردند اما همان اموالیکه در میدان نبرد از آنها بدست می آید غنیمت شمرده می شود.(۱)

نزدهم: اگر باغیان بر ساحهء قبضه نمایند و از ساکنان آنجا زکات و دیگر محصولات را بگیرند ودر همان سال حکومت اسلامی دوباره همان ساحه را از تصرف آنها بیرون کند و به بغاوت خاتمه بدهد، برای حکومت اسلامی جواز ندارد بار دوم از مردم زکات و مالیه بگیرد. تفاوتی ندارد که زکات و مالیهء جمع آوری شده در راه مشروع آن خرج شده باشد و یا خیر. اما اگر توانگران به رضای خود کمك و امدادی می کنند جواز دارد.

۱- فقه سیاسی اسلام، ص ۲۳۰-۲۳۱ تألیف ابوالفضل شکوری - جامع عباسی، ص ۱۵۵، تألیف شیخ بهاء الدین عاملی - تبصرة المتعلمین، ص ۸۰ به طور اختصار

بیستم: اگر بغاوت کنندگان در ساحات تحت تصرف خود محاکم شرعی ایجاد و میان مردم فیصله های قضایی صادر کرده باشند و دوباره آن منطقه را حکومت اسلامی تصرف و به بغاوت خاتمه داده، به هر حال اگر فیصله های مذکور مطابق شرع باشد، به حال خود گذاشته می شود و اگر با شرع مخالف باشد، حکومت اسلامی می تواند آن فیصله ها را منسوخ و بی اعتبار اعلان کند.

بیست و یکم: در محاکم اسلامی گواهی بغاوت کننده گان پذیرفته نمی شود، زیرا آنها در برابر عدالت و نظام شرعی حکومت به مخالفت برخاسته اند و جنگیده اند و این اعمال در شریعت اسلامی فسق بوده و گواهی فاسق در شرع شنیده نمی شود. اما محمدرحمه الله تعالی گفته است؛ اگر بغاوت کنندگان در برابر نظام اسلامی عادل جنگ نمی کردند گواهی شان پذیرفته می شد و اگر جنگیده اند گواهی شان پذیرفته نمی شود.(۱)

۱- تفسیر جصاص، ج ۳، ص ۴۰۳-۴۰۴، چاپ لاهور، مؤلف امام ابوبکر جصاص حنفی متوفی سنه ۳۰۷ هـ، فتاوای فتح القدیر، ج ۵، ص ۳۳۷-۳۳۸، باب البغاة کتاب السیر.

احکام صلح

دانشمندان علم تفسیر در رابطه به تفسیر این آیات مبارك به تفصیل صحبت کرده اند که فشرده و عصارهء آن به این نحو پیشکش می گردد:

الف: امام فخرالدین رازی محمد بن عمر بن حسین رازی متوفی در سال ٦٠٦ هـ = ١١٨٥ م در تفسیر خود مفاتیح الغیب که به تفسیر کبیر شهرت دارد گفته است: حکم شرعی صلح عام بوده تفاوتی ندارد که میان دو گروه باشد و یا در بین دو ملت و یا میان دو کس. زیرا خداوند فرموده است: «فاصلحوا بین اخویکم». «و بین إخوة» یعنی نزاع میان دو برادر است. هدف اینست که اگر نزاع میان افراد زیادی باشد و یا میان دو، باید میان شان اصلاح شود. هم چنان کلمهء برادران عام بوده برادران سکه ازیك پدر و از یك مادر و یا برادران دینی هردو را در بر دارد که میان آنها باید صلح برقرار شود. همچنان کلمهء جنگ نیز عام بوده شامل لت و کوب و یا در برابر همدیگر سنگر گرفتن و یا به همدیگر سخنان تلخ و ترش استعمال کردن که در نتیجه به هر دو طرف رنجش خاطر دست می دهد. درین صورت نیز میان آنها باید صلح شود.(١)

ب- اگر مصلحین دارای قدرت بودند و می توانستند صلح را بر هردو طرف درگیر جنگ بقبولانند. درین حالت صلح میان آنها فرض ذمهء مصلحین است. زیرا خداوند دستور فرموده است: «فاصلحوا بینهما» یعنی میان هردو طرف درگیر جنگ اصلاح کنید و امر برای وجوب است.

١- تفسیر کبیر، ج ٢٧، سورهء حجرات، ص ١٢٩، چاپ بیروت، تاریخ چاپ ١٤١٧ هـ=١٩٩٦ م.

ج- اگر مصلحین صلاحیت و توان اجرای صلح را ندارند، درین حالت صلح در حق شان مندوب و مستحب است که میان هردو طرف درگیر صلح نمایند، زیرا اصلاح ذات البینی روش خیرخواهانه بوده دارای ثواب می باشد و امکان دارد با پادرمیانی شان میان هردو طرف متخاصم، صلح و متارکه برقرار شود.(١)

د- اگر جنگ میان مسلمانان به خاطر منافع و مصالح دنیوی و قدرت سیاسی براه بیفتد و مقصد هیچ یك از دو طرف به خاطر جانب داری از حق و حمایت از نظام اسلام نباشد. درین صورت سزاوار برای مسلمانان آن است که به هر دو طرف توصیهء دست گرفتن از جنگ را کرده و از هیچ طرف جانب داری نه نمایند و تلاش ورزند تا میان آنها صلح و متارکه برقرار گردد. این نوع صلح نزد مفسران نیز مستحب است.(٢)

هـ- مصلحین و میانجی ها باید مردم پرهیزگار و در اصلاح و میانجیگری دارای نیت های پاك باشند چنانچه خداوند فرموده است: **«وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»** و در اجرای أمریه و عملیهء صلح از خدا بترسید تا خداوند بر شما مصلحین رحمت نماید و اصلاح شما نتیجهء مثبت بدهد و مستحق أجر و ثواب الهی قرار بگیرید.

سزاوار برای مصلحین اینست که در نهاد شان باید این صلاحیت و ظرفیت و توانایی موجود باشد که می توانند میان دو نفر اصلاح نموده و آتش جنگ را خاموش کنند. پس باید به صلح مبادرت ورزیده به مسلمانان خیر برسانند. در مرحلهء دوم باید مصلحین درین صلح اهداف مادی نداشته فارغ از غرض شخصی باشند.

١- تفسیر أحکام القرآن، ج ٣، ص ٤٠١، تألیف ابوبکر جصاص.

٢- تفسیر أحکام القرآن، ج ٣، ص ٤٠١، تألیف جصاص حنفی، تفسیر جلالین، ص ٤٢٨.

و- وظیفهء مصلحین است که پس از آتش بس و متارکه در صدد یافتن انگیزه هایی شوند که سبب بروز جنگ شده و برادری طرفین درگیر را به دشمنی بدل کرده است.

ز- زمانیکه مصلحین میان هردو طرف به اصلاح می پردازند باید صلح دائمی را میان شان برقرار بگردانند و میان هردو بروی عدل و انصاف فیصله و اصلاح کرده، خویشاوندی، دوستی، زبان، قوم، منطقه، تعصب، غیرت بی جا و جاهلانه را کنار بگذارند.(١) چه این پدیده های منفی موجب می شود که از ظالم جانب داری و حق مظلوم نادیده گرفته شود.

(ای فان رجعت و قعدت عن القتال فاصلحوا بینهما بالعدل، دون الحیف علی احدی الفئتین)

«یعنی در صورتیکه از جنگ باز مانند و اجتناب ورزند پس میان آنها به عدالت صلح نمایید که بر هیچ کدام از دو گروه ستمی نباشد» زیرا در چنین حالاتی شخص مصلح از دائرهء ایمان بیرون می شود. چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «عن اوس بن ثرحبیل انه سمع رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول: **«مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ لِيُقَوِّيَهُ وَ هُوَ يَعْلَمُ اَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْاِسْلَامِ رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ فِيْ شُعَبِ الْاِيْمَانِ.»**(٢)

ترجمه: از اوس بن ثرحبیل روایت است که او از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده که فرمودند: کسیکه ظالمی را تایید و حمایت می کند تا در برابر مظلوم

١- تفسیر صفوة التفاسیر، ج ٣، ص ٢٣٤، چاپ بیروت، ١٤٠٢ هـ=١٩٨١ م
٢- مشکوة، ج دوم، ص ٤٣٦، چاپ کراچی، تاریخ چاپ ١٣٩٩ هـ

قوی و نیرومند گردد و نیک آگاهی دارد که آن شخص ظالم و متجاوز است و با وجود این علم به ظالم بودنش از وی حمایت می کند چنین شخص از دائرهء اسلام بیرون است یعنی مسلمان کامل نیست این حدیث را امام بیهقی در شعب الإیمان روایت کرده است.

هدف اینست که مصلحین خیراندیش و میانجی در عملیهء صلح عدالت اسلامی و انصاف را باید در نظر بگیرند و از ظلم و تجاوز اجتناب نمایند چنانچه خداوند درین رابطه فرموده است: **«فَاِنْ فَآئَتْ فَاَصْلِحُوْا بَیْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ اَقْسِطُوا، اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِیْنَ».** (سورهء حجرات آیت ۹ جزء ۲٦ سورهء ٤۹)

یعنی زمانیکه دوطرف درگیر در جنگ آتش بس نمایند و به صلح راضی و آماده شوند، شما مصلحین میان هردو جناح درگیر جنگ به عدالت و انصاف صلح کرده آشتی بدهید. به تحقیق اللّٰه تعالی با عدالت پیشگان و انصاف کننده گان مهر و محبت می ورزد. زیرا آنها مطابق عدل و انصاف الهی رفتار کرده اند و با اصلاح ذات البینی علاقه مندند و به نیت پاك عملیهء صلح را جامهء عمل میپوشانند.

ارزش دینی صلح:

در دین مقدس اسلام، صلح ارزش نهایت زیاد و بزرگ دارد تا حدیکه اگر میان دو کس، یا دو گروه و یا دو ملت دعوی و کشیدگی موجود باشد و امید آشتی و صلح میان آنها محسوس گردد، برای تأمین هدف صلح حتی دروغ گفتن نیز جواز دارد. درحالیکه دروغ گفتن از نظر شرع حرام بوده و گناه کبیره است. اما از اینکه دروغ گفتن در جریان صلح اختلافات، فساد و خون ریزی را از میان بر می دارد، لذا جواز داشته و شریعت آنرا دروغ نمی پندارد. چنانچه امام بخاری رحمه الله تعالی در صحیح خود حدیثی را روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

«لَیْسَ الْکَذَّابُ الَّذِی یُصْلِحُ بَیْنَ النَّاسِ فَیَنْمِی خَیْراً اَوْ یَقُولُ خَیْراً». (۱)

ترجمه: *آنکس دروغگو نیست که میان مردم اصلاح می نماید و با دروغ خود به مردم منفعت و خیر می رساند و یا سخن عافیت و نیك اندیشی می گوید.*

شوهریکه به زن خود می گوید که ویرا بسیار دوست دارد و به خاطر دوام و بقای شیرازهء خانواده گی و جلوگیری از ویرانی آن دروغ می گوید و حقیقت امر چیز دیگری است. یا اینکه زن به شوهر خود روی تأمین همین هدف دروغ می گوید.

تشریح: بعضی از علماء حدیث در شرح این حدیث، تحقیق و بحث های طولانی

۱- صحیح بخاری، ج ٤، حدیث ۲٤۰۳، باب لیس الکذاب الذی یصلح بین الناس.

کرده اند که ذکر همهء آنها در اینجا غیرممکن است اما به خاطر اهمیت موضوع و اثبات ادعا نظر و برداشت دو امام را در رابطه به شرح حدیث فوق می آوریم:

امام خطابی: ابوسلیمان احمد بن محمد خطابی رحمة الله علیه متوفی سنه ۳۸۸هـ/ ۹۱۱م در شرح حدیث به خاطر صلح گفته است:

«و فی الحدیث حث و ترغیب فی اصلاح ذات البین و اجتناب عن الفساد فیها لأن الاصلاح سبب للاعتصام بحبل الله و عدم تفریق بین المسلمین، و فساد ذات البین ثلمة فی الدین، فمن تعاطی اصلاحها و رفع فسادها نال درجة فوق ما یناله الصائم القائم المشتغل بخویصة نفسه.»(۱)

ترجمه: درین حدیث برای اصلاح میان مردم ترغیب و تشویق گردیده است و هدف آن جلوگیری از وقوع اختلاف میان مردم است. زیرا اصلاح نمودن میان مردم چنگ زدن به رسن الهی یعنی قرآن مجید است. که تفرقه و جدایی را از میان مسلمانان بر می دارد. زیرا افگندن اختلاف میان مردم در حقیقت رخنه انداختن در دین است. پس کسیکه میان مردم اصلاح می نماید و به اختلافات شان خاتمه می دهد ثواب و فضلیت آن به حدی میرسد که بالاتر از ثواب نفلی روزه و نماز شب است. زیرا آن دو نفر برای خود کسب ثواب می نمایند و شخص مصلح به مردم.

۱- عون المعبود شرح سنن ابوداؤد، ج ۱۳، ص ۲۱٤، باب فی اصلاح ذات البین، کتاب الأدب، دارالفکر بیروت، تاریخ چاپ ۱٤۱۵هـ/۱۹۹۵م.

صلح کردن حکم اللّه تعالی است:

میان مردم صلح کردن أمر و حکم الهی است چنانچه اللّه تعالی در قرآن کریم در سوره ء انفال فرموده است: ...

فَاتَّقُوا اللّهَ وَ اَصْلِحُوْا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ اَطِيْعُوْا اللّهَ وَ رَسُوْلَهُ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِيْنَ.

(سوره ء انفال، آیت اول، پاره ء نهم، سوره ء هشتم)

ترجمه: *ای مسلمانان پس شما از اللّه تعالی بترسید و میان خویش اصلاح نمایید و فرمان ببرید از اللّه تعالی و حضرت محمد صلی اللّه علیه وسلم اگر هستید مؤمنان.*

تفسیر: درین آیت مبارکه اللّه تعالی برای صحت ایمان و اسلام این شرط را مانده است که از اللّه تعالی بترسید و میان خود دعوی، جنگ و اختلاف مکنید، زیراً اللّه تعالی اختلاف، بی اتفاقی، نزاع لفظی، لت و کوب، قتل، اختلافات خانواده گی، اجتماعی و یا دعوی میان دو کس و یا دو گروه، یا میان دو حکومت اسلامی و یا دو ملت و یا میان ملت و حکومت را حرام گردانیده است.

پس کسیکه مؤمن و مسلمان واقعی است از اختلاف و کشیدگی میان خود بپرهیزد و اگر به تحریك شیطان میان آنها اختلافی پیدا شود تفاوتی ندارد اختلاف عقیده باشد و یا اختلاف علمی، حقوقی و سیاسی به اثر اشتباه باشد و یا قصدی، چه ناشی از گفتار و کردار وی باشد وچه به خاطر تحریك دیگران، درین حالات اللّه تعالی به مسلمانان دستور فرموده تا میان خود نزاع و اختلاف را به اصلاح ذات البینی خاتمه بدهند و حقیقت اسلام و مسلمانی را برای خود کمایی نمایند.

تقوی: در رابطه به آیت مبارکه ء فوق برای تحقق صلح معیار اصلی و بنیادی موجودیت تقوی و از اللّه تعالی ترسیدن، ایمان به خدا و روز آخرت و فرمان بردن

از هدایات پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وسلم است و این ادعا حقیقت داشته و به تجربه نیز ثابت شده است که اگر میان دو طرف درگیر تقوی و ترس از اللّه تعالی موجود باشد اختلاف چندین ساله در ظرف چند ساعت و حتی دقایقی چند هموار شده و اصلاح صورت می گیرد که به طور نمونه مثالی را ذکر می نمائیم:

صلح میان حضرت امام حسن و حضرت معاویه رضی اللّه عنهما

زمانیکه در سال ٤٠هـ/ ٦١٩م امیر المؤمنین علی رضی اللّه عنه از طرف خوارج به شهادت رسید، بعد از تدفین آن مبارك، مردم کوفه به پسر علی کرم اللّه وجهه که چهل ساله بود بیعت کردند. او برای حضرت معاویه رضی اللّه عنه پیامی فرستاد که به کوفه بیاید و به او بیعت کند. اما حضرت معاویه از بیعت کردن امتناع ورزیده و هردو طرف به خاطر خلافت و حکومت برای جنگ آمادگی گرفتند. چنانچه در سال ٤١ ماه ربیع الأول موافق ٦٢٠م هردو طرف، جنگ آوران خود را به میدان جنگ حاضر کردند.

حضرت حسن با لشکر چهل هزار نفری از کوفه راهی شام گردید. لشکر امام حسن وارد مداین گردیده و در قصر بیضاء توقف کرد. مداین در سرحد مشترك شام، حجاز و عراق موقعیت داشته و ٣٥٠٠ سال قبل المیلاد اقامتگاه حضرت صالح علیه السلام و پیروانش بود. از جانب دیگر حضرت معاویه رضی اللّه عنه یك لشکر صد هزار نفری را فراهم کرده بود. لشکر شام به طرف کوفه به راه افتید و در منطقهء «مسکن» که در مرز شام قرار دارد از کنار دریای دجله عبور کرد.[١]

١- الکامل فی التاریخ، ج دوم، ص ٤٤٥، چاپ بیروت، مؤلف امام ابن اثیر.

حضرت امام حسن رضی اللّه عنه یك روز پیش از آغاز جنگ به هردو لشکر نظر افگنده و همان سخن رسول اللّه صلی اللّه علیه وسلم را به خاطر آورد که از ابوبکرة شنیده بود. حضرت ابوبکرة گفته بود: روزی رسول اللّه صلی اللّه علیه وسلم بر منبر حضرت حسن رضی اللّه عنه را همراه خود نشانده بودند و یك مرتبه به طرف حسن(رض) دیده و باز بار دیگر جانب مردم دیدند و سپس فرمودند: این فرزند من سردار است و اللّه تعالی به وسیلهء او میان دو گروه بزرگ اصلاح میفرماید.

و از جانب دیگر زمانیکه عمرو بن العاص رضی اللّه تعالی عنه به حضرت معاویه گفت: از هر دو جناح لشکرهای عظیم در برابر هم قرار دارند و تا زمانیکه یك طرف مغلوب و محو نشود عقب نشینی نمی کنند. وقتی حضرت معاویه این سخن را شنید به گریه شد و در پاسخ عمرو بن العاص گفت: ای عمرو اگر آن لشکر این لشکر را نابود کنند و یا اینها آنانرا به قتل برسانند، پس بیوه زنان و یتیمان مقتولین را چه کسانی وارسی خواهند کرد و پاسخ آن به روز قیامت چه خواهد بود؟(١)

امام بخاری رحمة اللّه علیه متوفی سال ١٥٦هـ / ٧٣٥ م در صحیح خود این واقعه را به روایت حدیثی اینطور روایت کرده است:

عَنْ أَبِی مُوسَی قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ یَقُولُ اسْتَقْبَلَ وَاللّه الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ مَعَاوِیَةَ بِکَتَائِبَ أَمْثَالِ الْجِبَالِ، فَقَالَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ: اِنِّی لَأَرَی کَتَائِبَ لَا تُوَلِّی حَتی تَقْتُلَ أَقْرَانَهَا، فَقَالَ لَهُ مَعَاوِیَةُ وَاللّه کَانَ خَیْرَ الرَّجُلَیْنِ: أَیْ عَمْرو: اِنْ قَتَلَ هٰؤُلَاء، هٰؤُلَاء وَ هٰؤُلَاءِ هٰؤُلَاءِ مَنْ لِی بِأُمُورِ النَّاسِ؟ مَنَ لِی بِنِسَآئِهِمْ مَنْ لِی بِضَیْعَتِهِمْ فَبَعَثَ اِلَیْه

١- العواصم من القواصم، ج دوم، ص ١٩٩، چاپ لاهور، مصنف امام و قاضی ابوبکر بن العربی اندلسی متوفی سال ٥٤٣هـ/ ١١٢٢ م

رَجُلَيْنِ مِنْ قُرَيْشٍ مِنْ بَنِى عَبْدِ شَمْسٍ، عَبْدَالرَّحْمَن بْنَ سَمُرَةَ وَ عَبْدَاللّٰهِ بْنَ عَامِرِ بْنِ كُرَيْزٍ فَقَالَ: اذْهَبَا الِى هٰذَا الرَّجُلِ فَاعْرِضَا عَلَيْهِ وَ قُولَا لَهُ وَ اطْلُبَا الَيْهِ فَاتَيَاهُ فَدَخَلَا عَلَيْهِ فَتَكَلَّمَا وَ قَالَا لَهُ وَ طَلَبَا الَيْهِ فَقَالَ لَهُمَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِىّ انَّابَنُو عَبْدِالْمُطَّلِبْ قَدْ اَصَبْنَا مِنْ هٰذَا الْمَالِ وَ انَّ هٰذِه الْاُمَّةَ قَدْ عَاثَتْ فِى دِمَائِهَا قَالَا: فَانَّهُ يَعرِضُ عَلَيْكَ كَذَا وَ كَذَا وَ يَطْلُبُ الَيْكَ وَ يَسْأَلُكَ. قَالَ مَنْ لِى بِهذَا؟ قَالَا: نَحْنُ لَكَ بِه، فَمَا سَأَلَهُمَا شَيْئًا الَّا قَالَا نَحْنُ لَكَ بِه، فَصَالَحَهُ فَقَالَ الْحَسَنُ: وَ لَقَدْ سَمِعْتُ اَبَابَكْرَةَ يَقُولُ: رَأَيْتُ رَسُولَ اَللّٰه صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمِنْبَرِ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِىّ الِى جَنْبِه وَ يُقْبِلُ عَلَى النَّاسِ مَرَّةً وَ عَلَيْهِ أُخْرىٰ وَ يَقُولُ: انَّ ابْنِى هٰذا سَيِّدٌ وَ لَعَلَّ اللّٰهَ يُصْلِحُ بِهِ بَيْنَ فِئَتَيْنِ عَظِيمَتَيْنِ». (۱)

ترجمه: از ابو موسی اسرائیل بن موسی بصری روایت شده است وی گفته است: من از حضرت حسن بصری رضی الله عنه متوفی سال ۱۱۰هـ/ ۶۸۹م شنیدم که گفت: سوگند به الله تعالی که حضرت حسن بن علی رضی الله تعالی عنهما متوفی سال ۴۹هـ/ ۶۲۸م زمانیکه در مقابل حضرت معاویه رضی الله عنه متوفی سال ۶۰هـ/ ۶۳۹م لشکرهای بزرگی مانند کوه ها فراهم آورده بود که با دیدن آنها حضرت عمرو بن العاص متوفی سال ۴۳هـ/ ۶۲۲م برای معاویه گفت: من صف های ازین لشکر را می بینم که تا زمانی که رقیب خود را نابود نگردانند عقب نشینی نخواهند کرد. حضرت معاویه رضی الله عنه که طرفدار جنگ نه بود به عمرو بن العاص که برای جنگ تشویق می کرد پس سوگند به خداوند که بر عمرو برتری داشت گفت: ای عمرو: اگر لشکر من لشکر حسن را قتل عام و یا لشکر حسن لشکر مرا قتل و نابود بگردانند من پیش خدا چه جواب خواهم داشت؟ و هم از بیوه زنان و یتیمان کشته شدگان و املاک شان چه

۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۶۱۳، کتاب الصلح، چاپ ملتان.

کسانی از جانب من سرپرستی خواهند کرد؟ باین جهت حضرت معاویه رضی اللّٰه عنه از جانب خود دو نفر را از طائفهء قریش از قبیلهء بنی عبد شمس به نام عبدالرحمن بن سمره فاتح کابل متوفی ۵۱هـ/ ۶۳۰م و حضرت عبداللّٰه بن عامر بن کریز رضی اللّٰه عنهما متوفی سال ۵۹ فاتح بلخ و تالقان را برای اصلاح نزد حسن رضی اللّٰه عنه فرستاد. و برای هردو نماینده گفت: شما نزد حسن بروید و برای وی پیشنهاد صلح نمایید و با او مذاکره کرده و برای پذیرفتن هر نوع شرط و طرحی از جانب او صلاحیت عام و تام دارید. هردو پیش حسن رضی اللّٰه عنه رفتند و پیشنهاد معاویه رضی اللّٰه عنه را برای او تقدیم کرده و باهم مذاکره کردند. امام حسن رضی اللّٰه عنه برای آنها گفت: هر آئینه ما فرزندان عبدالمطلب ایم و این مال ها رابدست اورده ایم، تاکنون امت اسلامی در میان خون خود غرق شده اند. آن دو برای حسن رضی اللّٰه عنه گفتند: برای جلوگیری از خونریزی حضرت معاویه برای شما پیشنهاد صلح کرده و برای شما این امتیاز را داده و در مورد شروط صلح نظر شما را می خواهد. حضرت حسن گفت: تضمین به جا آوردن شرط های مرا چه کسی خواهد کرد؟

هردو برایش گفتند: ما هردو این شروط را ضمانت میکنیم. هر شرطی را که حسن رضی اللّٰه عنه پیش می کرد هردو عملی ساختن آنرا ضمانت می نمودند. و بعد از اینکه شروط امام حسن رضی اللّٰه عنه از طرف آن دو نماینده ضمانت گردید با آنها صلح نمودند.(۱)

حضرت حسن بصری رضی اللّٰه عنه گفته است: من از ابوبکرة رضی اللّٰه عنه متوفی ۱۵۴هـ نُفیع بن مسروح- مسروق شنیدم که گفت: من رسول اللّٰه صلی اللّٰه

۱- طبقات ابن سعد، ج ۵ ص ۲۳، چاپ بیروت، تألیف امام ابن سعد متوفی در سال ۲۳۰ هـ ذکَرَ عبداللّٰه بن عامر - الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج دوم، ص ۳۷۸، چاپ بیروت سنهء ۱٤۱۵هـ تألیف ابن عبدالبر قرطبی متوفی سال ٤٦۳هـ ذکر عبدالرحمن بن سمره.

علیه وسلم را بر منبر دیدم که حسن رضی الله عنه در کنار او نشسته بود و رسول الله صلی الله علیه وسلم گاهی به طرف حسن می دید و گاهی به طرف مردم و فرمود: این فرزند من سردار است سزاوار آن است که الله تعالی به واسطهء او میان دو گروه بزرگ صلح بیاورد.

نتیجه: دانشمندان تاریخ گفته اند که حضرت حسن رضی الله عنه از خلافت گذشت و نخواست خون مسلمانان بریزد و بعد از شش ماه خلافت در سال ٤١هـ/ ٦٢٠م در ماه ربیع الأول به معاویه بیعت کرده بعد از آن به مدینه اقامت گزیدند و در آنجا در سال ٤٩هـ/ ٦٢٨م به روز پنجشنبه ١١ ربیع الأول به عمر ٤٦ سالگی وفات و در جوار مادرش بی بی فاطمه به خاك سپرده شدند.[١]

امام حسن رضی اللّه عنه به اثر تقوی، نزاع و اختلاف پنج ساله را در ظرف چند ساعت پایان بخشید که هزاران نفس های پاك به اثر اجتهاد درین مدت جان باخته و امت اسلامی به دو گروه تقسیم شد تا اینکه باین دستور الهی: «فاتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم» عمل کرد و امت اسلامی را دوباره متحد ساخته و همان سال را سنة الجماعة نام نهادند. یعنی سال همبستگی مسلمانان اکنون هم اگر در وجود ما ماده‌ء تقوی موجود باشد تمام مشکلات امت اسلامی فوری حل و تفرقه ای باقی نخواهد ماند و در نتیجه همه بدبختی ها به نیکی تبدیل شده و اختلافات رفع و همه جا را سعادت خواهد گرفت.

بلی! تقوی همتا و رقیب ندارد. تقوی اوصاف ملکوتی انسانی را نیرو می بخشد، زمانیکه تقوی نصیب کسی گردد، نفس اماره کشته می شود و در نتیجهء آن شخص متقی به مقام روحانیت رسیده و روحیهء خودپرستی و تفوق جویی او در

١- الإمامة والسیاسة، ج اول، ص ١٧٤ و ١٧٥، مصنف ابن قتیبة متوفی سال ٥٧٦هـ/ ١١٥٥م.

مقابل دیگران محو و نابود می شود. در نتیجه بر مخلوق اللّه تعالی دلسوزی پیدا کرده و در حق آنها مهربان می شود و برای به دست آوردن منافع مادی دنیا نه با کسی در سر اندیشهء جنگ پیدا می کند و نه هم به فکر ریختن خون بی گناهی میافتد. در صورتیکه غریزهء تقوی بر انسانی حاکم شود وی خود در صدد طرح صلح بر می آید و میان دیگران علاقه و میل به صلح پیدا می نماید و تنها جنگ او با نفس اماره اش خواهد بود. مولانا جلال الدین بلخی رومی متوفی سال ۶۷۲هـ/ ۱۲۵۱م گفته است: شخص متقی و پرهیزگار همیشه درگیر با نفس اماره است تا جاییکه فرصت نمی یابد میان دیگران به اصلاح بپردازد چنانچه در کتاب معروف خود مثنوی گفته است:

خود چه جای جنگ و جدل نیك و بد
کین عالم از صلحها هم میرمد
به سودای جانان ز جان مشتعل
بذکر حبیب از جهان مشتغل

تقوی نیرو و ملکه ای است که شخص متقی می تواند با سخنان صلح آمیز و گهربار خود دشمن را دوست بگرداند. چنانچه سعدی شیرازی متوفی سال ۶۹۱هـ/ ۱۲۷۰ م در کلام منظوم خود گفته است:

شنیدم که مردان راه خدا　　دل دشمنان هم نکردند تنگ
ترا کی میسر شود این مقام　　که با دوستانت خلافست و جنگ[1]

اللّه تعالی برای همهء ما از جنگ آوران گرفته تا مردان خیراندیش و مصلح تقوی را نصیب و ارزانی بفرماید که کشیدگی و اختلاف موجود در یك فضایی ایمان داری برای خود راه حلی بیابد که در برابر اللّه تعالی و سپس پیش ملت خود ملامت و سرافگنده نباشیم.

۱- گلستان، قسمت اول، ص ۱۱۱، چاپ ملتان

صلح عمل ممتاز است:

صلح کردن میان مردم از دیدگاه دین مقدس اسلام عمل نیك و قابل وصف میباشد چنانچه اللّه تعالی در قرآن مجید از صلح چنین توصیف به عمل آورده است: **«لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَالِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا.»**[1]

ترجمه: در بسی از گفتگوهای پنهانی، دائر کردن اجتماعات و مجالس، مشوره ها، خیر و برکت وجود ندارد، مگر آن اجتماعات و مشوره های که به صدقه دادن و خیر رسانی دستور می دهد و یا برای انجام کارهای نیك و مورد پسند دائر میگردند و یا برای اصلاح میان مردم تشکیل می شوند. کسیکه این کارهای نیك و خیراندیشانه را صرف برای کسب رضای اللّه تعالی انجام می دهد برایش ثواب و مزد بزرگ می دهیم.

تفسیر: اللّه تعالی درین آیت مبارك کلیه اجتماعات، مشوره ها و سرگوشی های پنهانی را رد فرموده وبی ارزش اعلام می فرماید که برای تأمین اهداف دنیوی به کار گرفته می شود، مگر مجلس، اجتماع و مشورهء ذیل نزد اللّه تعالی ثواب و أجر فراوان دارد:

۱- اجتماع و مشوره های که به خاطر کمك رسانی برای فقراء و درماندگان صورت می گیرد و برای خوراك، پوشاك، تعلیم، تداوی، علاج، مسکن و سایر نیازمندی های شان تشکیل می گردد و برای ثروتمندان و پول داران دعوت داده می شود که خیرات ها و صدقات فرضی و نفلی

۱- سوره، نساء، آیت ۱۱٤، جزء پنجم، رکوع هفده، سورهء ٤

خویش را به مصیبت رسیدگان و نیازمندان اختصاص بدهند.

۲- برای سازمان دادن و بهبود بخشیدن کارهای نیك مردم و جلوگیری از گفتار و کردار بد و ناپسند، جلسه دائر کردن و با همدیگر به مشوره پرداختن و میان جامعه اصلاح نمودن و تصامیم لازم درین رابطه گرفتن، که درین صورتها می توان مقتضیات أمر به معروف و باز داشتن از منکر را که یك فریضه و یك روش سلیم برای دعوت است بجا آورد.

۳- برای اصلاح کردن و آشتی دادن میان مردم جمع شدن و برای اجرای عملیهء صلح برنامه ریختن و آنرا عملی کردن تفاوتی ندارد که کشیدگی و دعوی حقوقی باشد و یا خاتمه دادن به جنگ باشد و یا میان دو کس، دو گروه و یا میان دو حکومت صلح نمودن باشد، که اجر و ثواب زیادی دارد.

تذکر: دانشمندان تفسیر گفته اند: دادن صدقات و میان مردم اصلاح نمودن بر امر به معروف مصداق دارد زیرا هر دو عمل کارهای نیك پنداشته می شود.[۱]
و ازینکه اللّه تعالی هردو را به طور خاص ذکر فرموده است دلالت بر اهمیت آن دارد، زیرا آنچه بعد از لفظ عام ذکر می گردد از ارزش خاصی برخوردار میباشد.

شرط کمایی کردن ثواب:

برای کسب ثواب در هر سه مورد اللّه تعالی شرطی گذاشته است و آن شرط این است که ان فعالیت ها محض برای رضای او بوده و جنبهء دنیوی نداشته و در آن

۱- تفسیر قرطبی، ج ۳، ص ۲٤٥، تفسیر معارف القرآن، ج ۲، ص ٥٤٦

ریاء و خودنمائی به کار نرفته باشد و همچنان برای مطرح کردن خود اشخاصی که چنین اجتماعات را دایر می کنند، نباشد. در غیر آن اگر هدف شان کسب دنیا باشد، در آن صورت نزد مردم بدنام شده و عملیهء صلح نیز به ناکامی انجامیده و از ثواب و أجر بزرگ محروم میمانند.

در این جا لازم می دانیم که در مورد صلح و ثواب و فضائل آن و وعده های که اللّه تعالی برای مردم خیراندیش و مصلح داده است تذکر بدهیم:

فضائل صلح و ثواب آن:

در آیت مذکور اللّه تعالی ثواب بزرگی را برای اصلاح کنندگان خیراندیش وعده فرموده و رسول اللّه صلی اللّه علیه وسلم در حدیث مبارك شان آنرا چنین شرح میدهند:

١- عَنْ اَبِی هُرَیْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولُ اللهِ یَقُولُ: مَنْ اَصْلَحَ بَیْنَ اِثْنَیْنِ اِسْتُوجِبَ ثَوَابَ شَهِیْدٍ.

ترجمه: *از ابوهریرة رضی اللّه عنه روایت شده است که گفته است: من از رسول اللّه صلی اللّه علیه وسلم شنیدم که فرمودند: «کسیکه میان دو جانب یا دو گروه و یا دو حکومت اصلاح می کند ثواب یك شهید را کسب می نماید.»*

٢- عَنْ اَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ قَالَ: مَنْ اَصْلَحَ بَیْنَ اِثْنَیْنْ اَعْطَاهُ اللّهُ بِكُلِ كَلِمَةٍ عِتْقَ رَقَبَةٍ.

ترجمه: انس بن مالك متوفی سنه ۱۰۳ هـ/ ٦٨٢ م گفته است: «کسیکه میان دو نفر و یا دو گروه اصلاح نماید اللّه تعالی برای اصلاح کننده در هر سخن مزد و ثواب یك غلامی را

می دهد که آزاد کرده است.

۳- و قال الأ اوزاعی: ماخطوة احب الی الله عزوجل من خطوة فی اصلاح ذات البین و من اصلح بین اثنین کتب الله له البراءة من النار.

ترجمه: *امام اوزاعی عبدالرحمن بن عمرو متوفی سنه ۵۷ هـ/ ۶۳۶ م رحمة الله علیه گفته است: دوستدارترین گام نزد الله تعالی همان قدم و گامی است که در اصلاح میان مردم برداشته می شود. باین معنی که از جمیع سفرها و رفت و آمدها محبوب تر پیش الله تعالی آن است که در راه اصلاح برداشته می شود و هر کس که میان دو نفر و یا دو گروه اصلاح آورد خداوند در عمل نامهء او آزادی از دوزخ را می نویسد. یعنی یك اصلاح و آشتی دادن سبب نجات از آتش دوزخ می گردد، اما شرط آن است که برای کسب رضای الله تعالی باشد.* (۱)

صلح کردن بهتر از عبادت نفلی است :

در نظام اجتماعی اسلام صلح کردن میان مردم مقام بزرگ و فضلیت عظیمی دارد تا حدی که رسول الله صلی الله علیه وسلم صلح را بر روزهء نفلی و در طول شب عباذت نفلی، بهتر و فاضل تر دانسته اند. چنانچه در یك حدیث شریف فرموده اند: **«عَنْ اَبِیْ الدرْدَاء قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَمَ: اَلَا اُخْبِرُكُمْ بِاَفْضَلَ مِنْ دَرَجَةِ الصِيَامِ وَالصَلوةِ وَالصَدَقَةِ، قَالُوا: بَلى يَا رَسُولَ اللهِ. قَالَ: اِصْلَاحُ ذَاتِ البَيْنِ وَ فَسَادُ ذَاتِ البَيْنِ الحَالِقَةُ.»** (۲)

۱- تفسیر قرطبی، ج ۳، ص ۲۴۷، چاپ بیروت.

۲- سنن ابوداؤد، ج دوم، ص ۳۲۵، چاپ ملتان.

ترجمه: *از حضرت ابودرداء رضی الله عنه متوفی سنهء ٣٢هـ/ ٦١١م روایت است که گفته است: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: آیا شما را به عملی آگاهی ندهم که انجام و به سر رساندن آن از روزه و نماز نفلی و صدقات فضیلت و ثواب بیشتر دارد؟ اصحاب کرام (رض) گفتند: خبر بده ما را. حضرت رسول اکرم (رض) فرمودند: این عمل، صلح نمودن میان مردم است و در میان مردم اختلاف و دشمنی پیدا کردن و همدیگر را به جنگ انداختن دین را از انسان سر افگن می گیرد و او را به بی دینی میکشاند.*

امام خطابی رحمة الله علیه گفته است: درین حدیث مبارك برای اصلاح کردن میان مردم ترغیب شده است و از پیدا کردن اختلاف و به جنگ انداختن مردم ممانعت گردیده است. و صلح بهتر از عبادات نفلی است زیرا نفع عبادت نفلی تنها به شخص عبادت کننده می رسد درحالیکه اصلاح میان مردم به جامعه و بندگان الله تعالی خیر و عافیت می رساند و انجام کارهای اجتماعی و مردمی ثواب و اجر بیشتر از اعمال فردی، از نظر اسلام، دارد و تردیدی نیست که اسلام یك دین اجتماعی است.(١)

١- عون المعبود، ج ١٣، ص ٢١٤ مع الزیادة، دارالفکر بیروت، چاپ ١٤١٥ هـ/ ١٩٩٤م.

بخش سوم
تعریف همزیستی مسالمت آمیز

همزیستی مسالمت آمیز یعنی چه و بر کدام نوع زندگی مصداق دارد؟

این پاسخ در برابر همان پرسشی است که در ذهن خواننده پیدا می شود. زیرا دانش همه یکسان نبوده و در جامعهء ما شاید بسیاری از مردم وجود داشته باشند که به معنای اجمال همزیستی مسالمت آمیز پی نه می برند و نیازمند به تفصیل اند. بنابران می خواهم به طور مختصر در بارهء زندگی مسالمت آمیز مطالبی بنویسم و مفردات و ارکان آنرا توضیح نمایم تا اینکه این نوع زندگی و اصطلاح آن به طور عمومی معرفی گردد:

الف: به آزادی فطری در چوکات شریعت ارج و احترام نهادن.

ب: بر مال کسی تعرض نکرده و مانع کار و زندگی مالی او نه شدن.

ج: بر ناموس کسی مانند زن، مادر، خواهر و دختر تجاوز نکردن و احترام آنها را به جا آوردن.

د: به عقیده و دین دیگری متعرض نشدن و او را از ادای مراسم دینی باز نه داشتن و به معبود آن به دیدهء سبك نه دیدن و نه آنرا ناسزا گفتن. چنانچه الله تعالی فرموده است: **«وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِيْنَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ فَيَسُبُّوا اللهَ عَدْواً بِغَيْرِ عِلْمٍ.»**

(سورهء انعام، آیت ۱۰۸، پارهء هفتم)

ترجمه: *و ای مؤمنان به معبودان دیگران ناسزا مگویید که غیر از خدا را پرستش می کنند که اگر شما به آنها ناسزا بگویید به نادانی و ناحق به الله ناسزا می گویند.*

هـ: از قوانین و مقررات یك حکومت که برضد یگانگی اللّه تعالی و عبادت ها نباشد سرپیچی نه نمودن.

و: به کسی زیان زبانی و بدنی نرساندن و همسایه را محترم شمردن و به خوشی او خورسند شدن و به رسیدن ضرر به وی خفه شدن.

ز: در اجتماع از براه انداختن فتنه، فساد واخلاق بد دوری گزیدن و اجتناب و خودداری از دیگر اعمالیکه موجب ضرر به دیگری می شود و آسایش ویرا برهم می زند. اینها همه زندگی مسالمت آمیز را افاده می کند.

زندگی مسالمت آمیز از دیدگاه اسلام

این یك واقعیت عینی و قبول شده است که دین مقدس اسلام نام چنان نظامی است که همهء اصول و قوانین آن از طرف خالق لایزال کائنات فرود آمده و اللّه تعالی این نظام را بخاطری اسلام نامیده است که مفهوم آن سلامتی، صلح، آشتی و تسلیم به اوامر الهی را می رساند. دین مقدس اسلام به پیروان و معتقدان خود رهنمایی فرموده که انسان مخلوق اجتماعی بوده و بیرون از جامعهء انسانی زندگی کرده نمی تواند و توانایی ندارد تا کلیه نیازمندی های زندگی اش را به طور انفرادی برآورده بسازد.

بنابران برای تأمین زندگی اجتماعی برای آنها دستور داده که در یك فضایی مسالمت آمیز با همدیگر زندگی نموده و از رساندن ضرر به همنوعان خود اجتناب ورزد تا بدین وسیله هدف از اعمار زمین به نحو شایستهء آن بر آورده شود بنابران برای زندگی مسالمت آمیز قوانینی وضع کرده و برای تعلیم آن اللّه تعالی پیامبران را فرستاده است که آخرین پیامبر حضرت محمد رسول اللّه صلی اللّه علیه وسلم است که در سال اول هجرت مبارك خود موافق ۶۲۳م به امر پروردگار و دعوت پیهم انصار به مدینه هجرت فرمودند و نخستین پایه های حکومت اسلامی را بر مبنای زندگی مسالمت آمیز با همدیگر گذاشته اند. برای جنبه های عملی این ضرورت مهم، میثاقی را نوشتند که بیست و پنج ماده داشته و از جملهء آن چهارده ماده به ارتباط زندگی مسلمانان به طور مسالمت آمیز میان خود شان و

یازده ماده‌ء باقی مانده در باره‌ء زندگی مسالمت آمیز با غیر مسلمانانی بود که در مدینه منوره مقیم بودند و در رأس آنها سه قبیله‌ء یهودی بنی قریظه، بنو قینقاع و بنونضیر و از مشرکان دو قبیله‌ء اوس و خزرج از عرب که هنوز مسلمان نشده بودند، قرار داشتند. این تعهدنامه و قرارداد بنام میثاق مدینه نام گذاری شد. سیره نویسان هر کدام این میثاق را به طور اجمال و تفصیل ذکر نموده اند و این نخستین میثاق جاویدان بود که اینك من برای اثبات ادعای خود یادآوری از آن را برای خوانندگان گرامی ضروری می دانم.

بسم الله الرحمن الرحیم

میثاق مدینه

این میثاق و تعهدنامه به امر محمد پیامبر أمی صلی الله علیه وسلم با قریش و مردم یثرب و طرف داران شان و کسانیکه در صف آنها وارد جنگ می شوند نوشته می شود:

ماده‌ء اول: همه مسلمانان امت واحد اند.

ماده‌ء دوم: مهاجرین قریش مانند گذشته فدیه‌ء اسیران خود را می پردازند.

ماده‌ء سوم: همه‌ء قبائل انصار از قبیل بنی ساعده، بنی جشم، بنی نجار، بنی عمرو بن عوف، بنی نبیت، بنی ثعلبه، بنی جفنه و بنی شطنه و همچنان مؤمنان

مانند گذشته طوریکه عرف و عادت مؤمنان است دیت و خون بهای همدیگر را میپردازند و هم فدیهء اسیران جنگی را می دهند.

مادهء چهارم: با مدیونان و مردم بی بضاعت به طریقهء معروف و رعایت انسانی کمك و مساعدت صورت گرفته می تواند.

مادهء پنجم: در برابر ظالمان، جنایت کاران و مفسدین همهء مسلمانان صف واحدی را تشکیل داده هیچ جنایت کاری گرچه فرزند یك مسلمان هم باشد مورد حمایت قرار نمی گیرد.

مادهء ششم: هیچ مسلمانی نمی تواند به جانب داری از کافر، مسلمان دیگری را به قتل برساند و نه هم حق دارد در برابر مسلمان از کافر جانب داری نماید.

مادهء هفتم: اگر کوچکترین مسلمانی در سطح اجتماعی به کسی پناه می دهد. این پناه دادن از طرف همهء مسلمانان تلقی می گردد و عهد و پیمان همهء مسلمانان یکی بوده و مشترك است.

مادهء هشتم: اگر یهودان از ما فرمان ببرند بر آنها هیچ تجاوز نخواهد شد و ستمی در حق شان صورت نخواهد گرفت.

مادهء نهم: مسلمانان به اتفاق و اشتراك همدیگر در صلح سهم می گیرند و صلح انفرادی اعتبار ندارد و اگر با کدام قبیله صلح صورت بگیرد باید دسته جمعی باشد و در دوران جنگ هیچ کس صلح انفرادی کرده نمی تواند.

مادهء دهم: مسلمانان به نوبت به جهاد می روند زمانیکه یك گروه می آیند گروه تازه نفس دیگر می روند.

ماده‌ء یازدهم: خون همه‌ء مسلمانان برابر است و همان مؤمنان به راه خدا برابر اند که پرهیزگار اند.

ماده‌ء دوازدهم: با قریش مکه کمك مالی صورت نمی گیرد و نه هم به ضد مسلمانان برای آنها پناه داده می شود.

ماده‌ء سیزدهم: اگر کسی مسلمانی را به ظلم و ناحق میکشد قاتل قصاص میگردد مگر اینکه ورثه‌ء مقتول به گرفتن دیت راضی شوند و در برابر قاتل همه‌ء مسلمانان متحد و برخلاف او موقف می گیرند.

ماده‌ء چهاردهم: هر نوع دعوی و کشیدگی مطابق قرآن مجید و سنت رسول اللهﷺ حل و فصل میگردد.

ماده‌ء پانزدهم: در صورتیکه مدینه مورد هجوم دشمن قرار بگیرد. یهودان دوش به دوش مسلمانان در جنگ و مصارف جنگی سهم می گیرند، زیرا این سهم گیری دفاع از وطن پنداشته می شود.

ماده‌ء شانزدهم: یهودیان مطابق دین خود و مسلمانان وفق احکام دین خود عمل می کنند.

ماده‌ء هفدهم: برای قبائل یهودان همچنان برای هم پیمانان و دوستان شان مطابق شرع، حقوق مدنی و تابعیت داده می شود و اگر از آنها کسی مرتکب جنایتی شود البته مجازات میشود.

ماده‌ء هجدهم: کسانیکه در میثاق مدینه اشتراك دارند در یثرب یعنی مدینه هر نوع فتنه و فساد برای شان ممنوع بوده و حرام است.

ماده‌ء نزدهم: در کیفر دادن و مجازات نمودن به هیچ صورت و از طرف هیچ کس معطلی و تأخیر جواز ندارد. فریب کاران و پیمان شکنان، خود را با خطر روبرو ساخته تیشه را به ریشه‌ء خود می زنند، اما شخص صالح و خیراندیش در أمن و أمان میباشد.

ماده‌ء بیستم: برای همسایگان مدینه و پناه گزینان آن نیز همین حقوق ثابت است و هیچ گونه تجاوزی بر آنها صورت نمی گیرد.

ماده‌ء بیست و یکم: اگر میان امضاء کننده گان این میثاق دعوی و کشیدگی پیدا می شود که از آن خوف فساد می رود در آن صورت فیصله‌ء آنرا محمد صلی الله علیه وسلم بر دوش می گیرد.

ماده‌ء بیست و دوم: به قریش مکه و حامیان شان پناه داده نمی شود.

ماده‌ء بیست و سوم: در صلح کردن با کسی باید تمام جوانب این موافقتنامه در نظر گرفته شود و مانند مسلمانان، یهودان نیز پابند و مقید به همین صلحنامه در زمان امضای موافقتنامه با قبیله‌ء خارجی اند.

ماده‌ء بیست و چهارم: هر کدام از هردو طرف مکلف به حراست از محیط خود اند.

ماده‌ء بیست و پنجم: این میثاق مانع مجازات کردن ظالم و متجاوز نمی گردد. هر آئینه الله تعالی حامی و مددگار کسی است که پرهیزگار است. و او (محمد)

رسول خدا است.[۱]

اینست وثیقه و عهدنامهء دین مقدس اسلام در رابطه به حقوق مدنی و زندگی صلح آمیز سیاسی و اجتماعی با دیگران که همتا و مانندی ندارد و تاکنون هیچ کس مانند آنرا نه دیده و نه هم شنیده است و حتی تاکنون در دیگر ادیان نمونهء آن دیده هم نشده است. این میثاق صرف بروی کاغذ نه بوده، بلکه هر مادهء آن عملی گردید و در روشنی آن با مردم مدینه و ساکنان اطراف آن رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلمانان و شاگردان مخلص مدرسهء نبوت زندگی آرام و مسالمت آمیز داشتند. گرچه گاهگاهی از طرف یهود و دیگران از مواد این میثاق سرپیچی سطحی صورت می گرفت، اما مسلمانان مطابق ارشاد نبوی صلی الله علیه وسلم در برابر آن از صبر و تحمل کار می گرفتند. چنانچه در سال پنجم هجری ۶۲۸م در غزوهء احزاب و خندق، مشرکان مکه و سائر قبایل کافران به همکاری با یکدیگر بر مدینهء منوره که نخستین مرکز اسلامی بود برای هجوم آماده شدند که در نتیجهء آن قبیلهء یهود بنی قریظه در مدینه با فطرت خلاف ورزی و آشوب به منتهای چشم سفیدی و دیده درایی از مواد میثاق مدینه سرپیچی کرده به مشرکان پیام

۱- خیار المقول فی سیرة الرسول، ج ۲، ص ۵۹، تألیف شیخ مصطفی غیلانی، بیروت سنه ۱۳۲۳هـ/ ۱۹۰۲م- البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۲۲۵ و ۲۲٦، چاپ لاهور تألیف حافظ ابن کثیر متوفی سنه ۷۷٤هـ/ ۱۳۵۳م - جوامع السیرة، ج ۲، ص ۱۱۹، چاپ کراچی سال ۱٤۱۱هـ/ ۱۹۹۰م تألیف ابن حزم متوفی ٤۵٦هـ/ ۱۰۳۵م - سیرة ابن هشام، ج دوم، ص ۱٤۷- ۱۵۰، چاپ مصطفی بابی مصر ۱۳۵۵هـ/ ۱۹۳٤، مؤلف عبدالملك بن هشام حمیری متوفی ۲۱۳هـ/ ۷۹۲م.

فرستادند که ما برضد مسلمانان با شما هم نظر و متحدیم. همان بود که رسول اللّه صلی اللّه علیه وسلم به أمر اللّه تعالی مطابق ماده‌ء یازده‌ء میثاق، آنها را مجازات کرد و حکمیت و میانجیگری حضرت سعد بن معاذ رضی اللّه عنه را تطبیق فرمودند.(۱)

وثیقه‌ء جاودان: این وثیقه جامع و منشور کامل خاص به مردم مدینه منحصر نه بود و نه هم جنبه‌ء مؤقتی برای همان وقت داشت بلکه برای هر عصری مناسب بوده و تا روز قیامت برای امت اسلامی اجرای این میثاق نبوی واجب است و برای هیچ مسلمانی مجاز نیست با آن مخالفت ورزد و یا برضد مواد این وثیقه‌ء جاودان گام بر دارد و با ملل غیراسلامی و یا میان خود مسلمانان و همسایگان در زندگی

یادداشت: برخی از نویسندگان مواد میثاق مدینه را بیش از بیست و پنج گفته اند و شمار دیگر کمتر ازین گفته اند و سبب هم اینست که شماري از ماده ها به اجزایی: «الف، ب و ج» تقسیم شده اند و هر کدام مواد مستقل گفته شده اند تا جائیکه باین شیوه تعداد مواد آنرا به پنجاه و دو رسانیده اند و کسانیکه شمار مواد را کم گفته اند دو، دو ماده را یك ماده محاسبه کرده اند که بر اساس و مبنا همان بیست و پنج ماده اند و این بیست و پنج ماده بعد از تحقیق و کنجکاوی تحریر گردیده است.

۱- دلائل النبوة، ج دوم، ص ٥٠٤-٥٠٥، چاپ مصر، مؤلف حافظ ابونعیم متوفی سال ٤٣٠هـ/١٠٥٣م.

زاد المعاد، ج ٣، ص ١٢٩-١٣٥، چاپ ریاض ١٤١٥هـ، مؤلف حافظ ابن القیم متوفی ٧٥١هـ.

الوفاء بأحوال المصطفی، ص ٧١٤، چاپ بیروت، سال ١٤٠٨هـ/ ١٩٨٧م.

صحیح بخاری کتاب المغازی، ج ٢، باب غزوة بنی قریظة، صحیح مسلم حدیث ١٧٤٦.

مسالمت آمیز طوری معامله صورت بگیرد که مغایر و مخالف میثاق تاریخی مدینه منوره بوده و برعکس آن عمل شود. زیرا گام به گام با مرور نسلها امت اسلامی به آن عمل کرده و آنرا در زندگی خویش پیاده نموده اند. زیرا مسلمانان نیك آگاهی دارند که مخالفت با قول و فعل رسول اللّه صلی اللّه علیه وسلم به معنای بیرون رفتن از دایرهء اسلام است و نمی توان چنین شخصی را مسلمان پنداشت چنانچه اللّه تعالی می فرماید: **«وَ مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيْلِ الْمُؤْمِنِيْنَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ سَآءَتْ مَصِيْرًا.»**

(سورهء نساء آیت ۱۱۵، پارهء پنجم)

ترجمه: *هر کس مخالفت کند با رسول اللّه بعد از اینکه واضح شد برای او راه راست و به راه دیگری به غیر از راه مسلمانان رود ماهم او را به همان راهی می بریم که او خود برگزیده است و او را راهی جهنم می نماییم و جهنم بدجای است.*

زندگی صلح آمیز در روشنی احادیث نبوی:

نظام فردی و اجتماعی اسلام گرچه در برابر مجرمین و جنایت کاران در موضوعات مدنی، مجازات تأدیبی پیش بینی کرده است، اما این جزاها ثانوی بوده و در قدم دوم اجراء می شود و در گام نخست اسلام تلاش دارد که با تطبیق نظام پاك و اخلاقی خود مردمی را در جامعه اصلاح و به راه بیاورد که زندگی همسایگان و

هموطنان خود را با اعمال ناجایز تهدید نکرده و بهم نه زنند و برای آنها ضرر نه رسانند و این کوشش ها ثمربخش نیز بوده است و رسول الله صلی الله علیه وسلم عدم رعایت این تعلیمات را موجب زوال ایمان، مستحق آتش دوزخ گشتن و فرود آمدن خشم الهی بر آنها و سایر ضررهای معنوی می داند چنانچه این نمونه ها از حدیث نبوی ادعای ما را ثابت می گرداند و بر زندگی مسالمت آمیز تأکید میورزد.

۱- عَنْ اَبِی هُرَیْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ: وَاللهِ لَا یُؤْمِنُ وَاللهِ لَا یُؤْمِنُ وَاللهِ لَا یُؤْمِنُ قِیْلَ مَنْ یَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: الَّذِی لَا یُؤْمِنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ متفق علیه. (۱)

ترجمه: *از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: سوگند به خدا که مؤمن نیست، سوگند به خدا که مؤمن نیست، سوگند به خدا که مؤمن نیست برای او گفته شد ای رسول الله چه کسی؟ فرمودند آنکس که همسایه اش از ضرر و آزار او درامان نباشد.*

۲- وَ عَنْ اَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ: لَا یَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ لَا یَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ. (۲) حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند.

ترجمه: *از حضرت انس روایت است وی گفته است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: آنکس که همسایه اش از شر و ضرر او درأمان نباشد به جنت داخل نمی شود.*

۳- وَ عَنْ اَبِی هُرَیْرَةَ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ یَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ فُلَانَةً تُذْكَرُ مِنْ كَثْرَةِ صَلَاتِهَا وَ

۱- مشکوة، ج ۲، ص ۴۲۲، باب الشفقة و الرحمة علی الخلق.
۲- صحیح مسلم، کتاب الإیمان، حدیث نمبر ۷۳.

صِيَامِهَا وَ صَدَقَتِهَا غَيْرَ أَنَّهَا تُؤْذِي جِيْرَانَهَا بِلِسَانِهَا قَالَ هِيَ فِي النَّارِ قَالَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ فَانَّ فُلَانَةً تُذْكَرُ قِلَّةَ صِيَامِهَا وَ صَدَقَتِهَا وَ صَلَوَاتِهَا وَ أَنَّهَا تُصَدِّقُ بِالْأَثْوَارِ مِنَ الْأَقِطِ وَ لَا تُؤْذِي بِلِسَانِهَا جِيْرَانَهَا ؟ قَالَ هِيَ فِي الْجَنَّةِ، رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْبَيْهَقِيُّ. (۱)

ترجمه: *ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده می گوید: شخصی گفت: ای رسول الله در باره ء فلان زن گفته می شود که بسیار نماز می خواند، بسیار روزه می گیرد و بسیار خیرات می دهد، اما به زبان خود همسایه ها را ازار و اذیت می نماید. نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: آن زن دوزخی است.*

بازهم شخص گفت ای رسول الله در باره ء فلان زن گفته می شود که روزه ء نفلی کم می گیرد و خیرات کم می دهد و بسیار کم نمازهای نفلی می خواند و صرف چند پارچه قروت صدقه می دهد، اما به زبان به همسایه های خود آزار و اذیت نمیرساند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند آن زن به جنت می رود و در جنت می باشد. این حدیث را امام احمد در مسند خود و بیهقی در شعب الإیمان روایت کرده اند.

محدث مشهور شیخ عبدالحق دهلوی متوفی سنه ۱۰۷۵هـ در شرح فارسی این حدیث مبارك گفته است:

به سبب ایذای همسایه ها با کثرت نماز و روزه و تصدق تقصیر دارد، با وجود آنکه افضل عبادات اند کفارت این گناه وی نخواهد شد، اما زن ثانی که وی در نماز و روزه و تصدق تقصیر دارد، ایذا نکردن همسایه ها آن را تلافی میکند.

٤- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللّٰهِ انَّ لِي جَارًا يُؤْذِيْنِي فَقَالَ: انْطَلِقْ فَأَخْرِجْ مَتَاعَكَ الَى الطَّرِيْقِ. فَانْطَلَقَ فَأَخْرَجَ مَتَاعَهُ فَاجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ فَقَالُوا مَاشَأْنُكَ؟ قَالَ: لِي جَارٌ يُؤْذِيْنِي فَجَعَلُوا يَقُولُونَ اللّٰهُمَّ الْعَنْهُ، اللّٰهُمَّ اخْزِهِ فَبَلَغَهُ فَقَالَ

۱- مشکوة، ج ۲، ص ٤٢٤- ٤٢٥، باب الشفعة والرحمة على الخق.

اِرْجَعْ اِلى مَنْزِلِكَ فَوَاللّٰهِ لَا أُؤْذِيْكَ. (۱)

ترجمه: *از ابوهریره روایت شده است که گفت: یکنفر برای رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: همسایهء من مرا آزار می دهد. رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش گفت: برو اسباب و سامان خانه ات را بیرون کرده به جاده بریز. همان شخص مطابق به دستور رسول الله صلی الله علیه وسلم عمل کرد و تمام متاع خانه را به راه انداخت. مردم جمع شده سبب این کار را جویا شدند وی در پاسخ گفت: همسایه ام مرا آزار می دهد رفتم و به محضر رسول الله شکایت کردم. برای من فرمودند: برو و تمام اسباب خانه را در راه بریز. همه گفتند یا الله این همسایه مؤذی و آزار رسان را لعنت کن. ای الله این همسایهء مضر را رسوا بگردان. این جریان بگوش همان همسایه رسید و به عجله آمده برایش گفت: اسباب و سامان خود را دوباره به خانه ات باز گردان. سوگند به الله تعالی که بعد ازین به تو آزاری نمی رسانم.*

۵- امام شعرانی گفته است: وَ كَانَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مَنْ آذَى جَاراً فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللّٰهَ وَ مَنْ حَارَبَ جَارَهُ فَقَدْ حَارَبَنِي وَ مَنْ حَارَبَنِي فَقَدْ حَارَبَ اللّٰهَ تَعَالَى. («۲)

ترجمه: *نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «کسیکه همسایهء خود را آزار و تکلیف می دهد. در حقیقت مرا آزار می رساند و کسیکه به من آزار و تکلیف میرساند در حقیقت به خداوند اذیت می رساند و کسیکه با همسایه اش درگیر جنگ شد در حقیقت با من جنگید و آنکس که با من جنگ کرد گویا با خدا جنگید».*

هدف اینست که کسیکه با الله تعالی جنگید چگونه مسلمان بوده می تواند؟ در رابطه به زندگی صلح آمیز آن تعالیم و رهنمود هایی که در دین مقدس اسلام وجود

۱- اللمعات، ج ٤، ص ۱۳۸-۱۳۹، چاپ لکنهو سال ۱۳۳۲هـ

۲- الأدب المفرد، ص ٤۲، حدیث ۱۲٤ باب شکایة الجار، چاپ لاهور، تألیف امام بخاری متوفی سنه ۲۵٦، سنن ابوداؤد، کتاب الأدب باب فی حق الجوار کتاب الأدب ص ۷۰۷، ۱٤۰۷هـ.

دارد در هیچ کیش و آئینی سراغ آن شده نمی تواند.

مختصری پیرامون تعریف ایذاء و تکلیف:

در أحادیث شریف گذشتهء نبوی لفظ «بوائق» آمده است که از نظر علم نحو جمع تکسیر است. همچنان مفرد کلمهء مذکور بائقة است که به اصطلاح زبان عربی به معنای تکلیف میباشد. همچنان لفظ ایذا ء هم دیده می شود که به معنی و مفهوم تنگ ساختن زندگی بر کسی و ویرا تکلیف رساندن میباشد. (۱)

همچنان لفظ جار از مجاورت گرفته شده است که به معنای همسایه بودن و همجوار گردیدن است. تفاوتی ندارد که این همجوار شدن به سویهء دولتی باشد و یا در سطح مردم و افراد در هر دو صورت از دیدگاه اسلام ایذا ء و تکلیف رساندن حرام بوده و مجاز نمی باشد. زندگی همسایه گرچه که همسایه یك دولت هم باشد و یا زندگی همجوار منفرد نباید دستخوش ضرر و تکلیف گردد. در سطح دولتی و اجتماعی اقدام درین حالات زندگی آرام کشور همسایه و اجتماع را بهم زده و شامل موضوعات ذیل می شود:

۱- تحرکات نظامی

۲- تمرینات عسکری در حاشیهء سرحد کشور همسایه.

۳- گاهگاهی از مرز عبور کردن و به قلمرو همسایه درآمدن.

٤- بدون سبب کشور همسایه را به جنگ تهدید نمودن.

۵- عهدشکنی و از همسایه مواد مورد نیاز را باز داشتن.

٦- برضد همسایه کودکان را تحریك کردن و غوغا و سر و صدا به راه

۱- المنجد ص ۵۲، چاپ پنجم

انداختن.

۷- شیطانی همسایه را نمودن و از او گزارش دادن.

۸- از همسایه غیبت کردن.

۹- برایش ضرر مالی رساندن.

۱۰- عقیده و شعایر دینی ویرا به نظر سبك دیدن.

۱۱- همسایه را به مسخره گرفتن و برایش طعنه زدن.

۱۲- برایش به کنایه سخنان بد گفتن هم در اسلام جواز ندارد که شخصی نماز می خواند و دیگری پهلوی او گپ بزند.

صلح، امنیت و مصونیت بار می آورد

هرجا امنیت قائم و برقرار شود مصونیت پایدار میماند و همیشه مصونیت دنباله رو امنیت است.و امنیت زاده ء صلح پنداشته میشود. اگر ارکان امنیت مختل گردد مصونیت دستخوش بی نظمی میگردد. از همین جهت مصونیت دین، جان، مال، شرف و عرض و عقل این پنج اصل مهم دست آوردهای شریعت اسلام را به وجود می آورد و اسلام برای حفظ و حراست از آن ساعی و کوشا میباشد. زیرا حفاظت و نگهبانی از این پنج اصل در زندگی، مصونیت عمومی بار می آورد. حراست از دین به معنای وسیع کلمه ء دین کلیه شئون زندگی از قبیل تجارت، اقتصاد و فرهنگ و سائر امور اجتماعی را در بر دارد. همان طوریکه گفتیم مصونیت زاده ء امنیت است. تطبیق مجازات حدود و قصاص بر مبنای حراست ازین اصول پنجگانه استوار است و در حدیث شریف آمده که مرد و یا زن از حضرت موت به کعبه میآید، طواف کرده و می رود و از هیچ چیزی نمی ترسد و در حدیث دیگری آمده که شخصی از کشور یمن می آید و می رود درحالیکه طواف هم کرده است و اندیشه و خوفی ندارد، زیرا امنیت قائم بوده بر دین، جان و مال و عرض خود مصونیت دارد و اگر امنیت نباشد مصونیت وجود ندارد.[۱]

شریعت اسلامی به خاطر رسیدن به این اهداف سازنده وسایلی را پیش بینی کرده که در بکار بردن آن می توان ازین مبانی پنجگانه حراست کرد. بنابران جهاد برای حفظ دین و قصاص به خاطر حفظ نفس و تحریم شراب به سبب تأمین سلامتی عقل و اجرای حد زنا و قذف برای حفظ آبرو و حد سرقت به خاطر حفاظت و حراست از

۱- فی ظلال سورة التوبة، تألیف شیخ عبدالله عزام شهید، ص ۱۱

مال مشروع شده است.[۱]

و چون اول امنیت و سپس مصونیت از راه صلح و متارکه تأمین شده میتواند همان بود که حضرت عمر خلیفهء دوم اسلام به کمك عبیده بن جراح والی خود شتافت تا بیت المقدس را از راه صلح فتح نماید و امنیت و مصونیت را به آن دیار باز گرداند. زیرا مردم نصاری به والی خلیفه پیشنهاد کردند تا خلیفه خود نیاید با کس دیگری معاهدهء صلح را امضاء نمی کنیم. همان بود که حضرت عمر سوار بر اسپی عازم فلسطین شد و صلح نامه را امضاء کرده در آن محیط امنیت و مصونیت را ببار آورد. روی همین انگیزه ها مشاهده می نماییم که کلیه قوانین اساسی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی برای حفظ دین، ادای شعایر مذهبی، نفس، مال، عرض و آبرو، و عقل تدابیر خاصی وضع کرده و برای حراست از آن موارد صریح قانونی پیشبینی نموده است که از آن جمله میتوان از اصول اساسی سال ۱۳۱۰ هـ ش، قانون اساسی میزان ۱۳٤۳ و قانون اساسی عصر داؤدخان در سال ۱۳٥٦ هـ ش، نامبرد که در فصل های حقوق اساسی مردم تضمیناتی را دولت ها برای حفظ امنیت و مصونیت عهده دار است. و از اینکه مصونیت بدون تأمین امنیت به دست آمده نمی تواند و امنیت زمانی جامهء عمل می پوشد که مردم در یك فضای صلح و آشتی و آرامش زندگی نمایند.

عدی یك صحابی است. رضی الله عنه متوفی ٦٧ هـ - ٦٤٦ م و در محضر رسول اللهﷺ حضور دارد. دو شخص وارد مجلس رسول اللهﷺ می شوند. یکی از فقر

۱- ۲۳٦ الوجیز فی اصول الفقه، تألیف دکتور عبدالکریم زیدان، چاپ مؤسسه الرساله.

می نالد و دیگری از عدم امنیت راه و فقدان مصونیت. عدی با شنیدن چنین سخنانی دل تنگ می شود و با خود می گوید: اوصاف و مزیت این دین چیست که ما پیرو آن میباشیم. همه نادار و فقیر اند و نمی توانند امنیت مدینه را بگیرند. پیامبر اکرمﷺ به طرف عدی نظر افگند زیرا ایشان چهرهٔ ویرا دگرگون یافتند و فرمودند: «ای عدی در بارهٔ منطقهٔ حیره معلومات داری؟ عدی در پاسخ گفت: راجع به حیره شنیده ام اما نه دیده ام. پیامبر اکرمﷺ فرمودند: «اگر عمر دراز کردی، مطمئن باش، حتمی خواهی دید آن زن را که از حیره می آید و به گرداگرد خانهٔ کعبه طواف می کند و از هیچ کس، در طول راه، جز از خدا نمی ترسد، عدی باور نمی کرد!! عدی می گوید: با خود گفتم کجایند دزدان قبیلهٔ طئ این بدبختان و فرومایگان که انسانی را به خاطر یك درهمی که در جیب دارد میکشند و اگر پول نداشتند لباس و پاپوش ویرا میگیرند و خوش اند که مالی به دست آورده اند. پس گفتم: آنگاه که همان زن از آن فاصلهٔ دور می آید و به کعبه طواف کرده باز می گردد و از کسی جز خدا نمی ترسد این دزدان و رهزنان کجا خواهند بود؟

پیامبر اکرمﷺ فرمودند: و اگر زنده بودی خواهی دید که خزینه های کسری، پادشاه ایران، چگونه به دست مسلمانان خواهد افتید؟ عدی گفت: خزائن کسری پسر هرمز؟!! فرمودند: «خزانه های کسری بن هرمز» یقین که گنجینه های کسری به دست مسلمانان می افتد و در راه جهاد به مصرف می رسد و اگر زنده ماندی حتمی خواهی دید که شخصی کف دست خود را پر از طلا و یا نقره خواهد کرد و میان مردم جار خواهد زد: کسیکه باین مال نیاز دارد بیاید اما کسی پیدا نمی شود. عدی می گوید: زنی را دیدم که از حیره آمد و به خانهٔ کعبه طواف کرد و جز از خدا از کس دیگری نترسید و من در شمار کسانی بودم که خزانه های کسری

را گشودیم و اگر شما زنده بودید پیشبینی سوم رسول اللهﷺ را خواهی دید که تحقق می پذیرد.

زمان خلافت حضرت عمر(رض) فرا رسید و شخصی را به امارت افریقا گماشت، یحیی بن سعید زکات افریقا را جمع آوری کرد و مدت یك ماه اعلان کرد که اگر کسی به پول نیاز دارد بیاید و این مال را بگیرد، اما هیچ کس پیدا نشد بنابران خلیفه به والی خود دستور داد که باین پول بردگانی خریده آزاد بگرداند.(۱)

در اینجا به وضاحت دیدیم که چگونه راه ها امن شد و مصونیت رفت و آمد را ببار آورد و مردم آسوده شده به زندگی بدون تشویش و درد سر پرداختند.

و زمانیکه قانون اساسی دولت جمهوری افغانستان سال ۱۳۵٦ هـ ش مطالعه می گردد در بخش وظایف حکومت بند هشتم ماده‌ء نود و یکم اشعار می دارد: اتخاذ تدابیر برای تأمین نظم و أمن عامه، همچنان بند پنجم مشعر است: اتخاذ تدابیر لازم و مؤثر ازبین بردن هر نوع فساد اداری مطابق به احکام قانون.

هر کشور برای حفظ امنیت مردم خود و مصونیت و حفظ آنان در تمام شئون زندگی تدابیر لازم را روی دست میگیرد. تشکیلات وسیع دستگاه های استخباراتی و ایجاد کمیته های امنیت ملی روی هدف تأمین مصونیت داخلی و خارجی صورت می گیرد. در راه مبارزه با فساد هزینه های هنگفتی خرچ و مصرف می گردد. از همین جهت می بینیم که قصاص در اسلام که از ارزش خاصی برخوردار است جایز می باشد چنانچه خداوند فرموده است: «وَ لَكُمْ فِيْ الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَأُ أُوْلِي الأَلْبَابِ.» و برای شما در قصاص زندگانی است ای دانشمندان.(۲)

۱- فی ظلال سورة التوبه، تألیف شیخ عبدالله عزام، ص ۱۱۱، چاپ اول، ناشر مرکز نشراتی عزام

۲- ۱۷۹ سوره‌ء بقره و تفسیر کابلی.

حکم قصاص اگرچه به ظاهر سنگین و دشوار به نظر می آید، اما دانشمندان می دانند که این حکم سبب زندگانی عظیم است. زیرا از بیم قصاص مردم از کشتن همدیگر خودداری می ورزند ورثهء و اولیای قاتل، مقتول و اقارب هردو مأمون و مصون میمانند و از ترس قصاص اقوام آنها نیز خون ریزی و فساد نمی کنند مطمئن و مصون می باشند. در میان عرب همیشه قاتل را از غیر قاتل امتیاز نمیکردند. هر که به چنگ ورثهء مقتول از قبیلهء قاتل می افتاد کشته می شد و در اثر یك خون از طرفین چندین تن تلف می شدند. در صورتیکه قاتل قصاص شود اینقدر خون ریخته نشده و جان ها ضائع نمی شود. در اینجا به وضاحت دیده می شود که قصاص روی هدف تأمین أمن و أمان به خاطر حفظ جان و نفس مردم مشروع گشته است و این قصاص در سائر اعضای بدن مطابق معیارهایی که فقهای کرام پیشبینی کرده اند نیز قابل اجراء است و اسلام بیشتر از سایر ادیان و کیش های ساختهء دست بشر به امنیت عطف توجه نموده و برای آن قواعد، اصول و اسالیب خاصی وضع کرده است که یکی از نمونه های بارز آن ابتکار عمل رسول اللهﷺ در هجرت شان از مکه به مدینهء منوره است. زمانیکه ما مبادئ و قواعد برنامه ریزی پیامبر اکرمﷺ را مطالعه می کنیم به این نتیجه می رسیم که جناب شان تعلیم داده و ارشاد فرموده اند که بائیست هیچ قول و فعل ما در زندگی بدون نقشه و برنامه نباشد و چشم پوشیدن از نظم و نسق و به خصوص از اسباب و لوازم زندگی در قاموس اسلام وجود ندارد پس باید برای رسیدن به این هدف به اسبابی چنگ زد و در جادهء پرخطر حیات هوشیارانه گام نهاد. می بینیم که پیامبر اکرمﷺ، با وجودیکه به پیروزی الهی مؤمن و معتقد بودند که خداوند ویرا تنها نمی گذارد و پیروزی را همرکاب شان میگرداند باز هم به اسباب و لوازم چنگ زدند.

حقوق مدنی و اقتصادی در اسلام

حقوق مدنی عبارت از مجموعهء قواعد و همان مقرراتی است که مناسبات مالی را میان دوطرف صاحب مصلحت تنظیم و برقرار می دارد. روابط مالی میان دو طرف، متضمن سه عنصر و یا رکن می باشد:

عنصر اول: اطراف معاملهء پولی و مالی.

عنصر دوم: بر کدام چیز معامله صورت می گیرد؟

عنصر سوم: فشرده و عصارهء احکام و مقرراتی که این روابط را تنظیم و در روشنی أحکام آن معامله صورت می گیرد. از نظر دین مقدس اسلام حقوق خانواده تابع مقررات خاص شرع بوده و در اصطلاح عربی امروز به نام قوانین أحوال شخصی یاد می شود.(۱)

قانون خانواده در اغلب احوال خود متکی به نصوص شرعی بوده مجال اجتهاد در آن کمتر به مشاهده می رسد و یا به عبارهء دیگر نصوص قانون خانواده در اسلام محکمات بوده تأویل و تفسیر را نمی پذیرد مانند، أحکام میراث، طلاق و نکاح. زیرا قانون خانواده نیز همین معنی را افاده می کند و عبارت است از میراث، نکاح و طلاق و أحکام متعلق به آنها و این سخن چنین معنی نمی دهد که سایر أحکام فقهی از أحکام شرع بهره مند نیست، بلکه همهء امور مدنی، جزایی و حقوقی ناظم زندگی دنیا تابع شرع مبین بوده از چوکات آن بیرون شده نمی تواند. اما قانون خانواده چون متکی به نصوص محکم است و اجتهاد در آن کمتر دیده می شود

۱- مبادی القانون جزء اول تألیف دکتر حمدی عبدالرحمن، ص ۱۰۰ و ۱۰۱

از اهمیت خاصی برخوردار می باشد.
قانون مدنی بخشی از قانون داخلی بوده و اگر دعوی مدنی با یك تبعهء خارجی بیرون از قلمرو محل اقامت هر دو طرف دعوی پیش می آید، درین صورت سخن از قانون بین المللی خاص زده می شود و اگر دعوی میان دو دولت عرض وجود نماید، می گوییم قانون عمومی بین الدول. باید در نظر گرفته شود. در مرحلهء تطور و انکشاف قوانین مدنی برای تأمین عدالت اجتماعی قانون کار به وجود آمد و از اهمیتی که برخوردار بود به صورت مستقل تنظیم شد و روابط را میان کار، کارگر و کارفرما برقرار نمود و کوشید تا اسباب راحت و رفاهیت را برای آنها و خانواده های شان فراهم نماید و در پهلوی آن دیگر قوانین نیز تدوین و به مرحلهء اجراء درآمد مانند قوانین زراعتی که مناسبات را میان مالك زمین و اجاره دار برقرار میساخت. بنابران در قانون مدنی تعدیلاتی به وجود آمد. و در آن از حیث اسلوب، و اهداف، تجدید نظر صورت گرفت. اما قانون مدنی منحیث قانون مادر و یا قانون عام برای سایر بخش ها مرکزیت خویش را حفظ کرد. خاصتاً در تعریفات، تقسیمات طرق کسب مال و استعمال حق و احکامیکه بران مرتب میگردد. علاوه برآن اگر قوانین در حکمی ساکت باشد باید به أحکام قانون مدنی رجوع شده و در قضیهء مورد بحث تطبیق شود.(۱)
مشاهده می نماییم که این قوانین در نیم قرن اخیر به مرحلهء اجراء در می آید و تازه گی دارد و بیشتر از فقه اسلام الهام گرفته زیرا فقه اسلام در روابط میان کار، کارگر و کارفرما، مالك زمین و اجاره دار، سابقهء چهارده قرنه داشته و روزگار درازی بر اندلس (اسپانیهء امروز)، آسیای میانه، شبه قارهء هند و بخش

۱- مبادئ القانون، مرجع فوق، ص ۱۰۰-۱۰۲

اعظم اروپا حکومت می کرد.

چنانچه به طور مقایسوی در زمینه مرحوم دکتور عبدالرزاق سنهوری(رح) در شش جلد کتابی نوشته و نام آنرا «مصادرالحق» گذاشته و در هر مورد فقه غیراسلامی را با فقه اسلامی مقایسه و حقانیت فقه اسلام را چه از لحاظ حق تقدم زمانی و چه از نقطه نظر أصالت ذاتی و تکیه بر خود ترجیح داده و مادر کلیه قوانین جهان شناخته است.

در فقه اسلامی برای فهم و درك معنایی بهتر یك اصطلاح کوشش های زیادی به عمل آمده و این اصطلاحات را که نیاز روزمرهء مردم است به صورت مشروح بیان کرده است که اشارهء مختصری به یك بخش سادهء آن می گردد:

۱- **ولایت:** اصطلاح فقهی است که پدر و پدرکلان، پدرپدر بر طفل ولایت دارد و به نمایندگی از کودك مطابق احکام شرع تصرف در مال صغیر می نماید که مادهء ٤۲ قانون مدنی افغانستان نیز قابل ملاحظه است.

۲- **قوامت**: به معنای سرپرستی بوده که از طرف محکمه، شخصی برای سرپرستی مال و جان دیوانه گان مقرر می شود.

۳- **حجر:** به معنای منع از تصرف است مانند مفلس و مدیون که دارایی شان دین را پوره نکند و منع صغیر از تصرف.

٤- **اذن:** که ولی و یا وصی برای صغیر بالاتر از هفت سال اجازهء معامله میدهد. درین باره مادهء ٥۲ قانون مدنی افغانستان نافذ در ۱٥ جدی ۱۳٥٥ هـ ش قابل ملاحظه می باشد.

٥- **غیابت:** که برای سرپرستی دارایی شخص غائب وکیلی مقرر می شود.

حقوق اقتصادی

در مورد اهمیت فعالیت های اقتصادی امام غزالی رحمة الله علیه متوفی در سال ۵۰۵ هـ ابتدا از قرآن مجید آیاتی را می آورد که انسان را خداوند(ج) به فعالیت اقتصادی تشویق کرده و بر وی منت نهاده است که روز را وقت فعالیت اقتصادی قرار داده و در آیت دیگر اقتصاد را نعمت خوانده است و شکر آنرا طلب فرموده است. در آیت دیگری نیز اجازه داده که حتی در راه حج می توانید به فعالیت اقتصادی بپردازید و در جای دیگری فرموده که به اقتصاد بین المللی و فعالیت اقتصادی بپردازید و روزی به دست بیاورید. غزالی سپس به احادیث و روایاتی می پردازد که در مورد اهمیت فعالیت های اقتصادی آمده است:
پیامبر اکرمﷺ فرموده است پاره‌ء از گناهان را جز اندیشه هاییکه در طلب معیشت است کفارت نکند و فرمودند: بازرگانانی که در داد و ستد به درستی عمل کنند با صدیقان و شهیدان محشور خواهند شد. غزالی داستانی را از پیامبرﷺ نقل می کند که روزی با یاران خود نشسته بود و جوان نیرومندی را دیدند که به کار اقتصادی مشغول بود پاره‌ء از یاران پیامبرﷺ به او گفتند اگر نیروی جوانی اش را در عبادت خدا مصروف می داشتی بهتر بود تا این فعالیت اقتصادی، پیامبر فرمود: چنین مگویید که اگر او کاری می کند تا از دیگران بی نیاز شود و یا کار می کند تا پدر و مادر ضعیف، فرزند و عیال خود را از نظر اقتصادی و معیشتی تأمین کند. این یك نوع عبادت در راه خداوند می باشد. ولی اگر می کوشد تا زراندوزی کند و سرمایه دار شود و بر دیگران برتری مالی پیدا نماید به راه شیطان

می رود.

بعد از بیان آیات و احادیث در فضلیت فعالیت اقتصادی بخشی را نیز به بیان نظریات بزرگانی مانند لقمان و سلمان و غیره در مورد اهمیت فعالیت اقتصادی اختصاص می دهد و می نویسد: اگر ترا در طلب معیشت بینم دوستر از آن دارم که در زاویهء مسجد.(۱)

طاهر بن حسن به فرزندش عبداللّه وصیت نامه ای نوشت که در بند سوم زیر عنوان: «در میانه روی و گمان نیك» آمده است:

نیك بدان که میانه روی و اقتصاد در زندگی عزت بار می آورد و در برابر گناهان حجاب محکمی است و تو نمی توانی مانع نفس خود شوی و مقام خود را حفظ نمایی و کارهای تو به راه راست برابر شود، مگر در سایهء اقتصاد و میانه روی. پس میانه روی در پیش گیر تا کارهای تو به خوبی انجام شود و قدرت تو بالا گیرد و عام و خاص رعیت تو اصلاح شوند و در حق خداوند باید گمان تو نیك باشد تا رعیت تو به راه راست روند. بکوش میانه روی در تمام امور زندگی رهنمای تو باشد تا نعمت های الهی بر تو ادامه یابد.(۲)

این توصیه نامه استناد قرآنی دارد و اللّه تعالی اسراف را در تمام زندگی به خصوص در خوردن و نوشیدن نکوهش کرده و اقتصاد و میانه روی را امر و توصیه فرموده است چنانچه می فرماید:

«كُلُوا وَاشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا اِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ». (سوره‌ء اعراف‌ء آیت ۳۱)

۱- ابوحامد محمد غزالی نظریات اقتصادی، ترجمهء مؤید الدین محمد خوارزمی، از انتشارات جمهوری، ص ۱۰ و ۱۱

۲- مدخل الی قیادة اسلامیة تألیف شیخ ابو برهان، ص ۲۴۹، ناشر دارالفراس، چاپ اول.

ترجمه: *بخورید و بنوشید و از حد مگذرید همانا الله تعالی از حد گذرندگان و اسراف کنندگان را دوست ندارد.*

اسراف در مال وقتی است که در أمر حرام مانند شراب، قمار، مواد مخدر وتهیهء ظروف طلاء و نقره خرج شود.[۱] صرف مال در کار حرام، خواه زیاد باشد خواه کم اسراف حساب می شود و هم چنین اضاعه و اتلاف مال چه برای خود و چه برای دیگران باشد اسراف است و پیغمبرﷺ از ضائع کردن مال منع کرده است.

زیاده خرچی در کارهاییکه مورد نیاز نیست و برای صاحب مال استفادهء چندانی ندارد اسراف است. یعنی آنچه را خدای متعال برای پوشیدن، نوشیدن و خوردن عنایت فرموده است از آن تمتع کنید به شرطی که در آن اسراف نباشد. معنای اسراف «تجاوز کردن از حد» است و آن چند نوع می باشد: حلال را حرام قرار دادن، حلال را گذاشتن و از حرام متمتع شدن، بیهوده و حریصانه و بدون تمیز چیزی خوردن، بدون اشتها ء خوردن، ناوقت خوردن، یا چندان اندك خوردن که برای بقای صحت جسمانی و قوت عمل کافی نباشد، یا خوردن چیزی که مضر صحت باشد و غیره. کلمهء اسراف به تمام این اشیاء شامل شده می تواند مصرف بیجا یکی از افراد و انواع آن است بعضی از اسلاف از لحاظ مفاد عمومی در بارهء این آیت شریفه گفته اند: «جمع الله الطب کله فی نصف آیة» یعنی خدا تمام طب را در نیمهء این آیت فراهم نموده است.[۲]

بزرگترین عَلَم برداران علم اقتصاد عبارت اند از فارابی متوفی ۳۳۹ هـ/ ۹۱۸ م، ابن مسکویه متوفی ۴۲۱ هـ، ابن سیناء متوفی ۴۲۸ هـ، خواجه نصیرالدین طوسی

۱- امام بخاری، حلال و حرام در اسلام، تألیف یوسف قرضاوی، ترجمهء ابوبکر حسن سورهء اعراف، آیت ۳۱

۲- تفسیر کابلی، آیت ۳۱، سورهء اعراف

متوفی ۶۷۲ هـ، امام فخر رازی متوفی ۶۰۶ هـ/ ۱۱۸۵ م و امام غزالی ۵۰۵ هـ/ ۱۰۸٤ م.[۱]

اقتصاد در زندگی هر مسلمان مایهء شرف و عزت می باشد. امام رازی در رابطه به تفسیر آیت ۲۱۹ سورهء بقره می گوید:

«وَ آتِ ذَا الْقُرْبٰی حَقَّهُ وَالْمِسْكِيْنَ وَ ابْنَ السَّبِيْلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيْرًا، اِنَّ الْمُبَذِّرِيْنَ كَانُوا اِخْوَانَ الشَّيَاطِيْنِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُوْرًا

ترجمه: *یعنی خداوند متعال مردم را در مسألهء خرج کردن تعلیم داده است و به پیغمبرش می فرماید: «حق خویشاوندان و نزدیکان خود را بده و به فقراء و غرباء نیز حق شان را بده و از اسراف و خرج بی مورد خودداری کن. کسانیکه اسراف می کنند برادران شیطان اند».* و هم فرموده است:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُوْلَةً اِلٰى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوْمًا مَحْسُوْرًا»

آیت ۲۹، سورهء إسراء پارهء پانزده سورهد هفده

ترجمه: *دستت را در حالت بسته در گردنت قرار مده به نحوی که به کسی چیزی نه بخشی و بیش از اندازه هم گشاده دستی مکن. پس به ملامتی روبه رو می شوی و حسرت میخوری.*

همچنان خداوند مسلمانان را چنین می ستاید:

«وَالَّذِيْنَ اِذَآ اَنْفَقُوْا لَمْ يُسْرِفُوْا وَلَمْ يَقْتُرُوْا وَكَانَ بَيْنَ ذٰلِكَ قَوَامًا»

ترجمه: *«مسلمانان کسانی اند که به هنگام بخشش از اسراف پرهیز می نمایند و از بخل و امساك و تنگ چشمی نیز به دور هستند.*[۲]

پیامبر اکرم فرموده اند: «هرگاه چیزی داشتید خود تان از آن استفاده نمایید. بعد

۱- ص ۵، نظریات اقتصادی امام غزالی، ترجمهء مؤید الدین محمد خوارزمی، انتشارات جمهوری

۲- آیت ٦۷، سورهء فرقان

به افــراد تحت تـكفل و خــانواده و نـزديكـان بـدهيــد و بـه همـــين ترتيب آنـرا ببخشيد ». [۱]

همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

ترجمه: *« بهترين بخشش آن است كه انسان بعد از آن بى نياز باقى بماند. »* [۲]

از جابر بن عـبدالله رضی الله عنهـمـا روايت شده می گـويد: زمـانی مـا در خدمت پيـغـمبرﷺ بوديم. شـخـصى به اندازهء تخم مـرغى طلا براى شـان آورد و گـفت: اى رسول خدا اين را به عنوان صدقه از من بگير، قسم به خدا جز اين چيز ديگر ندارم. پيـغـمبرﷺ از او روگـردان شد، ولى آن مرد جلو آمد و باز به اصرار گـفت: بگير پيـغـمـبر آنرا از وى گـرفت و به شـدت دور افگند به نـحوى كـه اگر به او اصـابت ميكرد آزارش مى داد سپس فرمود:

ترجمه: *يكى از شمـا تمام مال خود را مى آورد و چيزى براى خود نمى مـاند و سپس مى نشيند و از مردم تقاضاى كمك مى نمايد. بايد بدانيد كه بخشش و احسان بايد بروى بى نيازى انجام شود. اين طلا را بردار، ما به آن نياز نداريم.* [۳]

از پيـغـمبرﷺ روايت شده است كه قوت يكسـاله را براى خانـواده اجازه داده است. حكمـاء گـفـتـه اند: «مـازاد بر نيـاز آن است كـه از افـراط و تفـريط به دور بـاشد. بخشش زياد، اسـراف و تبذير است و بخشش كم بخل و امساك است امـا حد وسط و رعايت عـدالت، فضيلت مى باشد و هدف از امر الهى **يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ «قُلِ الْعَفْوَ»** همين رعـايت حد وسط مى باشد. مدار شريعت اسلامى بر رعايت اين رويهء دقيق است. شريعت يهـود مبنا و اسـاسش بر خشـونت و عدم بخشـش است و اسـاس

۱- روايت امام مسلم

۲- طبرانى، ابوداؤد و حاكم

۳- تفسير فخر رازى، ج ٦، ص ٥١

شرع نصارای مسیح بر سهل گیری است و دین مبین اسلام در حد وسط و اعتدال قرار دارد ».

محققین و فقهای مذهب شیعه در رابطه به اثبات حقوق اقتصادی از دیدگاه اسلام تألیفات زیادی دارند که به طور نمونه اینجا یادآوری میگردد:

در زمرهء آزادی حقوق یکی هم حق آزادی اقتصادی است. به این معنی و مفهوم که همه افراد جامعه برای انتخاب شغل و پیشهء کار، سکونت احراز وظایف دولتی بدست آوردن ثروت و شیوه های مصرف آن آزادی کامل دارند. از همین جهت اسلام مجاز نمي داند کسی مزاحم بهره کشي اقتصادی و مانع کار شغل و پیشهء دیگری شود و یا او را به کاری بگمارد که از آن نفرت دارد و برای اجرای آن دلچسپی از خود نشان نمی دهد. همچنان هیچکس هم حق ندارد که بر دارایی و دست آورد مالی دیگری برای خود سهمی معین کند و یا بر مصارف و خرج وی قیوداتی وضع نماید مگر آنچه اسلام دستور داده است.

صدور اجازه برای همهء مردم به خاطر آبادی زمین های بائر ولا مالك و استفاده از معادن، این ادعا را به اثبات می رساند که اسلام برای همه آزادی اقتصادی ارزانی فرموده و وضع قیود و ضوابط بر فعالیت های اقتصادی از طرف اسلام هیچ نوع تناقض و منافات با این آزادی ها ندارد بلکه آن تعلیمات و ضوابط به خاطر جلوگیری از هرج و مرج بی نظمي و خودسری به منظور تأمین عدالت وضع گردیده است بااین رابطه مهم اینست که در فعالیت های اقتصادی میان زن و مرد تفاوتی وجود ندارد و زن در میدان فعالیت های اقتصادی و کسب ملکیت از تمام حقوق

برخوردار است و شوهران بدون اجازهء شان حق تصرف در ملکیت آنها را ندارند و زن برای ذخیرهء مال و ثروت خود از راه مهر و یا میراث و یا تجارت بدست آورده آزادی کامل دارد. همچنان در مدرسهء حقوق اسلام حق کسب و کار به رسمیت شناخته شده و هر کس حق دارد مطابق میل و استعداد به کسب و کار بپردازد و از طرق مشروع کار و فعالیت، نیازمندی های خود را برآورده بگرداند و هر کسب و کاریکه در اسلام مجاز است و منافی با مصالح عامه نیست هر کس حق دارد آنرا پیشهء خود بگرداند.[۱]

نتیجه:

از هدایات قرآن مجید و فرمایش های پیامبر اکرمﷺ و نظریات علمای سلف و اقتصاددانان اسلامی به وضاحت بر می آید که اقتصاد و میانه روی هدف اسلام است و اسلام بخل و امساک و ضد آن زیاده روی را در تمام زندگی مردود شمرده است و بر اقتصاد که خود به معنای عدالت و میانه روی است تأکید دارد.

عفو در برابر انتقام:

«لذتی که در عفو است در انتقام نیست» در لغت: عفو تیر شدن از گناه و صرف نظر کردن از مجازات می باشد و به معنای بخشیدن نیز آمده است.[۲]

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۹، مؤلف: شیخ حر عاملی بطور اختصار
۲- المنجد، چاپ پنجم، ص ٥٤٠

معنای اصطلاحی عفو: معنای لغوی و اصطلاحی عفو میان خود تداخل دارد.
فرهنگ عمید در معنای لغوی و اصطلاحی عفو تعریف مشابهی با تعریف فوق دارد.[۱]

از تعالیم جاودان قرآن مجید، سنت رسول اللهﷺ و روش سلف صالح به صراحت بر می آید که دین مبین اسلام عفو را بر انتقام برتر شمرده و از گذشت و بخشش در حالات متعددی کار گرفته و اگر در حالات خاص انتقام گرفته شده است، بر روی ضرورت و مصلحت بوده و جنبهء عمومیت نداشته است. در حدیث صحیح آمده است: تا جاییکه می توانید اجرای حدود را از مسلمانان باز دارید زیرا امام مسلمین و امیر مؤمنان به جای اینکه در جزا دادن خطاء کند بهتر است که در عفو خطاء نماید. امام غزالی در این رابطه گفته است اگر گنهگارانی مورد عفو قرار می گیرند باکی ندارد، اما مهم آن است که بیگناهی بناحق مجازات شود. بهرحال از آیات قرآنی و سنت و عملکرد پیامبر اکرمﷺ به صراحت بر می آید که عفو مقدم بر انتقام است که نمونه های از قرآن مجید اینجا آورده می شود:

- «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ.»

(آیت ۳۷، سورهء بقره، تفسیر کابلی، ج اول، ص ۳۲)

ترجمه: *پس یاد گرفت آدم از پروردگار خود سخنی چند پس قبول کرد خداوند توبهء ویرا.*

- «ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.»

(آیت ۵۲، سورهء بقره)

ترجمه: *پس عفو کردیم و درگذشتیم از شما تا شمایان شکر کنید.*

۱- فرهنگ عمید، چاپ سوم ۱۳۶۹، ص ۹۳۱

یعنی با وجودیکه شما مرتکب شرك جلی شدید ما گذشتیم و توبهء شما را پذیرفتیم و به سان آل فرعون در هلاك شما عجله نکردیم.

- «فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتی یَأتِیَ اللهُ بِأمْرِهِ.»

(آیت ۱۰۹، سورهء بقره، ص ۸۸، تفسیر کابلی)

ترجمه: *پس درگذرید و روی بگردانید تا آورد الله فرمان خویش را که «جهاد» است.*

- «فَتَابَ عَلَیْکُمْ وَ عَفَا عَنْکُمْ.» (آیت ۱۸۷، سورهء بقره، پارهء اول)

ترجمه: *پس قبول کرد توبهء شما را و در گذشت از مجازات شما.*

- «وَالْکَاظِمِیْنَ الْغَیْظَ وَ الْعَافِیْنَ عَنَ النَّاسِ وَاللهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِیْنَ.»

(آیت ۱۳٤، سورهء آل عمران)

ترجمه: *و فرو خورندگان خشم و عفو کنندگان از تقصیرات مردم و خداوند دوست میدارد نیکوکاران را.*

- «وَ لَقَدْ عَفَا عَنْهُمْ.» (آیت ۱۵۵، سورهء آل عمران)

ترجمه: *و به تحقیق هر آئینه عفو فرمود الله ایشان را.*

- «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلِیْظَ الْقَلْبِ لَا انْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْلَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِی الْأمْرِ.» (آیت ۱۵۹، سورهء آل عمران)

ترجمه: *پس به سبب رحمتی که از جانب الله است نرم دل شدی بر ایشان و اگر می بودی تو تندخوی، سخت دل هر آئینه پراگنده می شدند از پیرامون تو پس درگذر از ایشان و آمرزش بخواه برای شان در کار.*

- «اِنْ تُبْدُوا خَیْرًا اَوْ تُخْفُوهُ اَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَاِنَّ اللهَ کَانَ عَفُوًّا قَدِیْرًا.»

(آیت ۱٤۹، سورهء نساء)

ترجمه: *اگر ظاهر و آشکار بگردانید کار نیك را یا پنهان دارید یا عفو کنید از بدی پس*

هر آئینه اللّه نیك عفو کننده‌ء توانا است.

- **«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ اِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ.»** (آیت ۱۳، سوره‌ء مائده)

ترجمه: *پس عفو کن از ایشان و در گذر، هر آئینه خدا دوست می دارد نیکوکاران را.*

- **«عَفَا اللّهُ عَنْهَا.»** (از آیت ۱۰۱، سوره‌ء مائده)

ترجمه: *خداوند درگذشت از آن.*

و در اسلام عفو بر انتقام مقدم است و آیات متعدد دیگری نیز وجود دارد که برتری مقام عفو بر انتقام را نشان میدهد. دین اسلام دین عفو است نه انتقام .

سیرت پیامبر گرامی اسلام در برابر عفو و انتقام

پیامبر اکرمﷺ عفو و گذشت بی پایان داشت که در اینجا نمونه هایی از آن به خاطر تعلیم دیگران پیشکش می گردد:

– هبار بن اسود، زینب جگرگوشهء رسول اللهﷺ را که از مکه به مدینهء منوره هجرت می کرد با نیزه زد که به اثر همین ضربه از پشت شتر بر زمین افتید و فرزند ضائع کرد و خون ریزی زیاد شد و خود نیز درگذشت. پیامبر اکرمﷺ با گرفتن این خبر خون هبار را هدر اعلان فرموده گفتند: «هر کجا هبار را دستگیر کردید به آتش بسوزانید، اما بعد از آن فرمود: به آتش مسوزانید زیرا الله خالق آتش است، و او به آتش می سوزاند، اما اگر ویرا دستگیر کردید بکشید، اما هبار دستگیر نشد و بعد از فتح مکه ایمان آورد و رسول اللهﷺ ویرا مخاطب ساخته فرمودند: ای هبار ترا عفو کرده بخشیدم و الله در حق تو احسان کرد که به راه اسلام ترا هدایت فرمود».

پیامبر اکرمﷺ عفو عمومی صادر می فرمایند:

چه زیباست عفو به هنگام قدرت! چه بزرگ است روحی که از حدود کینه و انتقام اوج گرفته و به مافوق کمال انسانی رسیده است. اینها مردم قریش بودند در میان آنها کسانی بودند که برای کشتن محمدﷺ متفق شده بودند، کسانی بودند که مدتها محمد و یارانش را آزار میدادند، کسانی بودند که در بدر و اُحد به جنگ او آمده بودند، کسانی بودند که در جنگ خندق او را محاصره کردند و قبائل عرب را برضد او گرد آورده بودند، کسانی بودند که در گذشته اگر میتوانستند محمد را

بکشند و پیکرش را پاره پاره کنند یك لحظه سستی نمی کردند. حال همهء اینها در اختیار محمد و تحت تسلط او بودند و زندگی و مرگ شان به فرمان او بسته بود. سپاه نیرومند او میتوانست در یك لحظه، مکه را ویران و مکیان را نابود کند، ولی محمد پیغمبر خدا و فرستادهء او کسی نه بود که طالب دشمنی باشد یا بخواهد این فکر شوم در میان مردم پدید آید. ستمگر و خودخواه نه بود خدا او را بر دشمن تسلط داد، قدرت داد و از دشمنان درگذشت و بدین طریق در نیکوکاری و وقار و عظمت روح به مقامی رسید که هیچ کس بدانجا نمی رسد. محمدﷺ هفده تن از قریش را از عفو خود محروم ساخت و به هنگام ورود به مکه فرمان داده بود که مسلمانان آنها را هر کجا یافتند و اگر چه به پرده های کعبه آویخته باشند بکشند. محمد این فرمان را به واسطهء کینه و یا خشم صادر نکرده بود، زیرا او کینه را نمی شناخت ولی این گروه، خیانت بزرگی را مرتکب شده بودند که کشتن شان را لازم می ساخت، اما بازهم بیشتر کسانی که فرمان قتل شان داده شده بود مورد بخشش قرار گرفتند.(۱)

- رسول الله صلی الله علیه وسلم از گناه و جرم اکیدر پادشاه دومة الجندل می گذرد. ابن اسحق مؤرخ اسلامی می گوید:

خالد اکیدر را به محضر پیامبرﷺ در حالت اسارت آورد، اما رسول اللهﷺ از کشتن او در گذشت و به تأدیهء جزیه با او صلح کرد.(۲)

- رسول اکرمﷺ از مجازات زنیکه به خوراك او زهر آمیخته بود در گذشت.(۳)

۱- زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه وسلم، تألیف دکتر محمد حسین هیکل، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۵۷۲ و ۵۷۶ با اختار

۲- تهذیب سیرهء ابن هشام از نشرات اتحاد اسلامی، ۱، ٦، ۱٤۱۱ هـ ق، ص ۲۳۲

۳- تهذیب سیرهء ابن هشام از نشرات اتحاد اسلامی افغانستان ۱، ٦، ۱٤۱۱ هـ ق، ص ۱۸٦، ج دوم

این زن زینب بنت حارث همسر سلام ابن مشکم و یك یهودی بود و آنرا در برابر مردن صحابی گرانقدر حضرت بشیر بن براء که از آن گوشت زهر آلود خورده بود و شهید شد قصاص نمود.

از زعمای پیشین و کشور کشایان یکی هم احمد شاه بابا بود و تمام مؤرخین اتفاق دارند که احمد شاه مرد پرهیزگار و حاکم بر نفس خود بوده از رذائل اخلاقی برکنار بود و به آدم کشی میل و رغبت نه داشت.(۱)

همچنان تمام مؤرخین عقیده دارند که حین ورود شاهنشاه در ولایت لاهور، شخصی از مردم مرهته را، که از جانب ملهارو راکهو به ولایت ملتان صوبه دار مقرر شده بود، دستگیر و مقید به غل و زنجیر به شهر لاهور به حضور اعلیحضرت احمدشاه درانی آوردند. شاهنشاه جرم بخش و عیب پوش، به مقتضای مروت و فتوت، و جوانمردی جبلی و فطری از ریختن خون آن کافر گذشت و او را به وطن مألوفش مرخص فرمودند و خود با امراء، زعماء و افواج عزیمت محال دوآبه را نمودند:

ز لاهور کوسِ عزیمت نواخت　　　به سوی دوآبه علم بر فراخت(۲)

و از صفحهء ٦۱۲ همین مرجع بر می آید که: مادر نصیرخان بلوچ با رؤساء معتبر بلوچستان از حضور شاهنشاه افغانستان به اظهار ندامت پسر خود نزد شهنشاه آمدند که ازین ندامت نامه چند بیت تقدیم می شود:

۱- فی ظلال سورة التوبة ص ۱۱۰ تألیف دکتور عبدالله عزام شهید.

۲- افغانستان در پنج قرن اخیر، تألیف میرمحمد صدیق فرهنگ با ضمایم و اضافات جدید سه جلدی مکمل، ص ۱۳٤ - احمد شاه وارث مجدد امپراطوری افغانستان، ج اول، مؤلف عزیز الدین وکیلی پوپلزایی، سال نشر ۱۳۵۹ هـ ش، ص ٦۳۰

گناهی که کردم ز نادانی است | سرانجام نادانی پشیمانی است
همین دفعه بخشد گناهم اگر | ز حکمش نه پیچم ازین بعد سر
کنم خدمت بندگانش مدام | نمایم به اخلاص کیش قیام

از آنجا که اعلیحضرت احمدشاه درانی به مقتضای مروت جبلی، هیچ توسلی را از فضل و کرم عمیم خود محروم نمی فرماید و مأیوس نمودن ملتجیان را خلاف آئین مروت و خداشناسی می داند، التماس و الحاح فرستادگان میرمحمد نصیرخان بلوچ را مقرون به اجابت فرموده از سر تقصیر او گذشته و خط عفو بر جراید جرایم او کشیده و فرمان جان بخشی به فرستادگان او داده و مادر او را به قلعهء قلات، بلوچی، فرستاده و نوید بخشش مال و جان و مژدهء امن و امان به همگی طائفهء بلوچ بخشید.

عدالت اجتماعی

تأمین عدالت اجتماعی در صدر برنامه های اصلاحی دین مبین اسلام قرار دارد. زیرا بر اساس آیهء مبارکهء قرآن، امت اسلامی از بهترین امت های روی زمین به شمار می آید و از إفراط سرمایه داری و تفریط نظام کمونیستی به دور است درین باره الله تعالی می فرماید:

«وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا.» (آیت ۱٤۳، سوره، بقره)

ترجمه: *و هم چنین گردانیدیم شما را امت معتدل و میانه. یعنی امت اسلامی از بهترین امت ها به شمار آمده و یك دین اعتدال پسند می باشد.*

عدالت اجتماعی در اسلام معنای وسیع تری دارد و تمام جنبه های زندگی را در بر می گیرد. نتیجهء این عدالت همانا برابری و مساوات نسبی میان افراد بشر است تا ثروت ها به دست چند نفر انگشت شمار تمرکز نیابد، بلکه باید به شکل منصفانه توزیع گردد.

فریضهء صدقات و زکات و عشور و خراج و سائر مکلفیت های مالی برای تأمین عدالت اجتماعی و برداشتن تفاوت ها صورت گرفته است. جلوگیری از احتکار، سود و بهره کشی ناجایز و إسراف در زندگی و مشروع شدن انواع معاملات به خاطر تأمین عدالت اجتماعی است. احترام به آزادی و کرامت انسانی تضمین حق کار، تعمیم تعلیمات تا سطوح بالا، معارف و طب متوازن، انتخاب شغل و حرفه مطابق تحقق شرایط آن، رعایت اهلیت و کفایت و تحریم کارهای اجباری، همه بیانگر عدالت، اجتماعی است. مساوات در برابر محکمه و قضات، به خاطر احترام به اصل عدالت اجتماعی صورت می گیرد که در پیشگاه عدالت، مسلمان و غیرمسلمان

حقوق مساوی دارند.(۱)

فقهاء مذهب شیعه در رابطه به عدالت اجتماعی گفتنی های دارند که اینك به طور نمونه گوشهء از آنها تقدیم می شود: عدالت از دیدگاه حقوق و اخلاق در اسلام از اهمیت خاصی برخوردار میباشد از همین جهت فقهاء محقق خاصتاً فقهاء شیعه باین رابطه توجه و اهتمام خاصی به خرچ داده اند. زیرا در بارهء عدالت اجتماعی آیات قرآنی و احادیث نبوی زیادی وارد شده که برای عملی ساختن آن در جامعه به صراحت توصیه شده است.

از دیدگاه حقوق دانان مسلمان عدالت عبارت است از: «اعطاء کل ذی حق حقه» یعنی حق را به حقدار رسانیدن است. باین ترتیب هر جا حق وجود دارد، عدالت نیز آنجا مطرح می گردد. برعکس اگر حق نیست عدالت هم پامال میباشد. فلاسفه نیز این نظر اسلام را تائید میکنند که عدالت از حقوق فطری انسانها به شمار میآید چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم در بسي احوال از حقوق خود برای مردم می گذشت اما در تطبیق عدالت و قانون از هیچکس هراس نه داشت و نه هم از کسی جانبداری می کرد و به پیروی از رسول الله صلی الله علیه وسلم علی علیه السلام در خطبهء «۳۷» گفته است: **«اَلذَّلِیْلُ عِنْدِی عَزِیْزٌ حَتّی آخُذَ الْحَقَّ لَهُ وَالْقَوِیُّ عِنْدِی ضَعِیفٌ حَتّی آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ.»**(۲)

ترجمه: ضعیف و کمزور نزد من نیرومند است و گرامی، تا حق ویرا بستانم و قوی نزد من ضعیف و ناتوان است، تا حق را از وی بگیرم.

۱- نظام القضاء فی الشریعة الإسلامیة، تألیف دکتور عبدالکریم زیدان، مؤسسهء الرسالة، چاپ دوم، ص ۷۵

۲- نهج البلاغه خطبهء ۳۷، ص ۳۹، چاپ دوم، تاریخ چاپ ۱۳۷۶، طبع انتشارات زرین - درآمدی بر حقوق اسلام، ص ۲۲۰، ۲۳۱ تألیف سازمان تدوین کتب انسانی طبع بهمن، قم

همچنان علامه مجلسي در تألیف خود بحار الأنوار از ابو سعید خدری روایت کرده است که وی از پیامبر اکرم(ص) شنید که در باره‌ء اوصاف مهدی علیه السلام فرمود: «أبَشّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلَازِلَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُوا السَّمَاءِ وَ سَاكِنُوا الْأَرْضِ يَقْسِمُ الْمَالَ صِحَاحًا. فَقَالَ رَجُلٌ: مَا صِحَاحًا؟ قَالَ بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ.»[۱]

ترجمه: من شما را به آمدن مهدی مژده می دهم که در امت من برانگیخته میشود. و آن زمانی است که اختلافات میان مردم اوج می گیرد و کشمکش ها زیاد میشود و زلزله ها و زمین لرزه زیاد به وقوع می پیوندد. روی زمین را از عدل و انصاف طوری پر میکند مانندیکه به ظلم و تجاوز پر شده بود و ازین عدالت ساکنان آسمان و زمین راضی می شوند و مال و ثروت را عادلانه توزیع می نمایند و کلمه‌ء صحاح همانا برابری و مساوات است.

در اسلام هیچ ساحه ای از زندگی وجود ندارد، که در آن از تأمین عدالت اجتماعی صحبت نه شده باشد. دولت اسلامی وظیفه دارد که وقتی صدقات را جمع آوری می نماید باید آنرا در راه های مشروع آن به مصرف برساند. خلیفه‌ء دوم اسلام در باره‌ء زمین های مفتوحه‌ء عراق همینطور رفتار کرد و آنرا میان فاتحان توزیع نکرد و دلیل آورد که اگر او این زمین ها را توزیع کند، کارمندان دولت را چگونه تنخواه خواهد داد و راه ها و جاده ها را چطور هموار خواهد کرد و به ایجاد مدارس و شفاخانه ها چطور خواهد پرداخت و عدالت اجتماعی را چگونه تأمین خواهد نمود. اسلام روابط اجتماعی بین افراد جامعه‌ء خود را بر دو اصل و پایه قرار داده است:

۱- رعایت رابطه‌ء معنوی و حس أخوت و برادری نسبت به همدیگر که رابطه‌ء

۱- بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۹۲، چاپ نو

بسیار محکمی است که افراد جامعهء امت اسلامی را به هم پیوند می دهد.

۲- حفظ حقوق و احترام به جان، مال و ناموس دیگران. هر شیوه ای که این اصل را پایمال بسازد و یا آنها را لکه دار نماید، از نظر شرع اسلام حرام است و متجاوزین را تعقیب و مجازات می نمایند. برای تطبیق عملی جنبه های عدالت اجتماعی آیت های ۱۰ الی ۱۲ سورهء حجرات درین باره رهنمایی های تفصیلی دارد:

«انَّمَا الْمُؤمِنُونَ اخْوَةٌ فَاَصْلِحُوا بَيْنَ اَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ * يآاَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسى اَنْ يَّكُوْنُوْا خَيْراً مِّنْهُمْ وَلَا نِسَآءٌ مِّنْ نِّسَآءٍ عَسى اَنْ يَّكُنَّ خَيْراً مِّنهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوْا اَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوْا بِالْاَلْقَابِ بِئْسَ الاِسْمُ الْفُسُوْقُ بَعْدَ الْاِيْمَانِ وَ مَنْ لَمْ يَتُبْ فَاُولٰئِكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ * يآاَيُّهَاالَّذِيْنَ آمَنُوا اجْتَنِبُوْا كَثِيْراً مِّنَ الظَّنِّ، اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ وَّلَا تَجَسَّسُوْا وَلَا يَغْتَبْ بَّعْضُكُمْ بَعْضاً اَيُحِبُّ اَحَدُكُمْ اَنْ يَّاْكُلَ لَحْمَ اَخِيْهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوْهُ وَاتَّقُوا اللّهَ اِنَّ اللّهَ تَوَّابٌ رَّحِيْمٌ.»

ترجمه: *همانا مسلمانان برادر همدیگر اند، در بین برادران تان صلح و سازش برقرار نمائید. از خدا بترسید، تا مورد رحم الهی واقع شوید. ای ایمان داران، نباید جماعتی از مردان، جماعت دیگری را مسخره نمایند. شاید آنهاییکه مورد تمسخر قرار می گیرند از مسخره کنندگان بهتر باشند.*

و نباید عده ای از زنان عده ای دیگر از خود را مسخره نمایند. شاید دستهء دوم بهتر از دستهء اول باشند. همدیگر را به القاب ناپسند صدا نکنید. بعد از ایمان آوردن چه بد است سخنان ناگوار و گناه آلود کسانیکه از کارهای بد خود توبه نکنند و به سوی خدا باز نگردند در حقیقت ظالم می باشند. ای ایمان داران از ظن و بد گمانی ها دوری بجویید. بعضی از بدگمانی ها در حقیقت گناه می باشد و تجسس ننمائید و بعضی شما

بعضی دیگر را غیبت نکنید. آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر خود را که مرده است بخورد. مسلماً شما آنرا دوست ندارید. از خدا بترسید و تقوی پیشه کنید، همانا خداوند با گذشت و مهربان است.

خداوند متعال در اول این آیات، مسلمانان را به عنوان برادرانی قرار داده که رابطهء محکم برادری و أخوت دینی آنان را به هم پیوند می دهد و مقتضای اشتراك این است که همه باهم برادر و دوست باشند نه اینکه ازهم دوری بجویند و باید از عداوت باهم پرهیز کنند و متحد شوند و در یك صف باشند. صلهء رحم نمایند و راه را بر مردم نگیرند و صلح و آشتی را میان مردم برقرار سازند. یك گروه، گروه دیگری را مسخره نکند، عیب جویی نکرده از تسمیهء همدیگر خود به القاب بد اجتناب و از تجسس و کشف عورت همدیگر بپرهیزند و به شرف و ناموس مردم احترام بگذارند. محترم شمردن جان، مال و ناموس کافرانی که با اسلام پیوند صلح دارند نیز در احکام این آیت شامل است.[۱]

امام غزالی رحمه اللّه تعالی متوفی در سال ۵۰۵ هـ در بارهء عدالت اجتماعی نظر خاصی دارد و در رابطه به تفسیر آیهء مبارکهء **«أَنْ لَا تَطْغَوا فِي الْمِيْزَانِ وَ أَقِيْمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيْزَانَ»**[۲] میگوید: «تا از اندازه در نگذرید ترازو و وزن را به عدل قایم دارید و اگر کسی نیاز به ازدواج داشته و بتواند که ازدواج کند و او ازدواج نمی کند و یا کسی غذا نه خورد تا رنجور شود و نتواند کار کند این برقرار نکردن وزن است. عدل آن است که وزن بدون کم و کاست مستقر گردد.

۱- حلال و حرام در اسلام، تألیف دکتر یوسف قرضاوی، ترجمهء ابوبکر حسن زاده، از ص ۳۷۳ به بعد به اختصار

۲- سورهء رحمن آیت ۸ و ۹، پارهء ۲۷، سورهء ۵۵

کسی که إسراف در شهوت و مصرف مواد غذایی بکند در استقرار وزن زیاده روی کرده است.»

امام غزالی برای تحقق بیشتر عدالت اجتماعی، اصل مالکیت خداوند و عدم زراندوزی را مبنا و اساس قرار می دهد و می گوید: «همه چیز در زمین و آسمان از آن خدا است چرا که انسان نیز ملك خدا است ولی انسان از طریق کار خود می تواند حق استفاده از آنچه به خدا تعلق دارد را به خود اختصاص بدهد. درخت نمیتواند به کلیه مردم میوه بدهد. مسلم است کسی که بذر درخت را در زمین قرار داده و آنرا آبیاری کرده و برای استفاده ازمیوهء آن کار کرده است، از همه مستحق تر است که از میوهء آن استفاده کند و باید بشر وقتی از اشیاء استفاده میکند باید از إسراف پرهیز نماید و از هر چیز به اندازهء ضرورت و حاجت خود استفاده کند. این بدان معنی نیست که افراد ثروت، انبار کنند و بیش از نیاز ضروری خود از آنچه بدست آورده استفاده نمایند و به پس انداز کردن و ثروت اندوزی بپردازند، بلکه باید آنچه بیش از نیاز دارندهء مال بایست به صورت انفاقات واجب و مستحب و از طریق خرج کردن در راه خدا و خیرات کردن در اختیار مردم قرار بدهند».

غزالی می افزاید: «چون مردم از آیندهء خود نگران هستند و مقداری بیش از اندازه نگهمیدارند» فقهاء این را اجازه می دهند ولی این اجازه دلیل حق بودن اینکار نیست بلکه حق، عدل است و عدل یعنی «بندگان خدا از مال خدا نگیرد مگر به اندازهء توشهء سواری» لذا اگر کسی بیش از مایحتاج خود مال داشته

باشد ظلم کرده و استثمارگر است.(۱) به این شیوه امام غزالی سعی دارد تأمین عدالت اجتماعی را به قلهء بلند کمال آن برساند و این رأی و نظر او استناد قرآنی دارد. اللّه تعالی می فرماید: «وَ یَسْئَلُونَكَ مَاذَا یُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ»

(آیت ۲۱۹، سورهء بقره، پارهء دوم)

ترجمه: *ای پیامبر گرامی میپرسند ترا که چه خرج کنند؟ بگو آنچه زاید بر حاجت باشد.*

در رابطه به تفسیر این آیت آمده است: مردم از حضرت پیغمبرﷺ سؤال نمودند که چه مقدار از مال خود را در راه خدا صرف نمایند؟ حکم الهی نازل گردید هر آن قدر که از مصارف ضروری شما زاید بماند. زیرا چنانچه اندیشهء آخرت ضروری است فکر این جهان را نیز باید داشت.(۲)

امام غزالی از پیامبرﷺ نقل می کند که فرمود:

«اَللّهُمَّ اِجْعَلْ قُوْتَ آلِ مُحَمَّدٍ كِفَافاً.»(۳)

ترجمه: *یعنی اقتصاد آل محمد را در حد کفاف و بر مقدار ضروری و حاجت قرار ده.*

در اینجا به وضاحت دیده می شود که در اسلام حد کفاف و قدری بالاتر از آن مطلوب است و زراندوزی را مجاز نمی داند. همچنان پایانتر از حد ضرورت را نیز نمی پذیرد که آن فقر و درماندگی است که می تواند انسان را به بیراهه بکشاند.

عز بن عبدالسلام متوفی ۷۹۲ هـ = ۱۳۷۱م می گوید: «احکام شرع همه مصالح و منافع می باشد، زیرا این أحکام یا مفاسد را رد می کند و یا منافع را جلب

۱- ابوحامد محمد غزالی، نظریات اقتصادی امام غزالی، ترجمهء مؤید الدین محمد خوارزمی، انتشارات جمهوری، ص ۲۹ و ۳۰.

۲- تفسیر کابلی، ج اول، سورهء بقره ، ص ۱۹۵ ، چاپ مکهء مکرمه نسخهء پشتو

۳- ابوحامد محمد غزالی، مرجع سابق، ص ۵۷

مینماید». ابن القیم متوفی ۷۵۱ هـ - ۱۳۳۰ م گفته است: مبنا و اساس شریعت را حکمت ها و مصالح بندگان تشکیل می دهد و دنیا و آخرت هردو را در بر دارد و همه عدالت، انصاف، منفعت و حکمت است پس هر حادثه ای که از عدالت به ظلم و از مهربانی به خشم و از حکمت به فساد و از مصلحت به بیهودگی بکشد، از شرع اسلام پنداشته نمی شود. گرچه برای آن تأویلی صورت بگیرد، شریعت، عدالت الهی میان بندگان خدا و مهربانی برای آنها است.[۱]

حقوق بشر

حقوق جمع حق بوده و حق در لغت ضد باطل است و به معنای یقین، عدالت، موجود، ثابت، نصیب مال و ملك نیز آمده است.[۲]

انسان موجود با کرامتی است که بر همه موجودات روی زمین حکومت می کند و خداوند ویرا در خشکه و دریا به این وظیفه سرافراز گردانیده است.

از دیدگاه اسلام اساس و مبنای برتری را تقوی تشکیل می دهد و قرآن مجید تقوی را اینطور تصویر می فرماید: **«یَاأَیُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنَاکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْنَاکُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَاللهِ اَتْقَاکُمْ.»**

(آیت ۱۳، سوره‌ء حجرات)

ترجمه: ای مردمان هر آئینه ما آفریدیم شما را از یك مرد و یك زن و گردانیدیم شما را نژادها و قبیله ها تا باهم شناسا شوید. به تحقیق گرامی ترین شما نزد الله تعالی پرهیزگارترین شما میباشد.

۱- الوجیز فی اصول الفقه، تألیف دکتور عبدالکریم زیدان، ناشر مؤسسه‌ء الرسالة، ص ۲٤۰ و ۲٤۱

۲- ص ۱۳۹، المنجد، چاپ پنجم

تفسیر: قرآن مجید به این رابطه، منشأ غیبت، طعن و تشنیع و عیب جویی، اکثر کبر و خودخواهی است. چه وقتی انسان خود را بزرگ و دیگران را حقیر می شمارد به چنان اقوال اقدام می کند.

بنابران این نکته را خاطرنشان می سازد که کوچك و بزرگ معزز و یا حقیر بودن انسان در حقیقت به خانواده و نسب تعلق ندارد، بلکه شخص هر قدر نیك خصلت، مؤدب و پرهیزگار باشد، همان قدر نزد پروردگار معزز و مکرم است. حقیقت انسان اینست که کل بنی نوع انسان اولاد یك مرد و یك زن، یعنی آدم و حواء اند. شیخ، سید، مغل، افغان، صدیقی، فاروقی، عثمانی و انصاری هر که باشد سلسلهء نسب همگان به آدم و حوا منتهی می شود. این نژادها و خاندان را خداوند تنها برای شناسایی مقرر فرموده است. اما کسی را که حق تعالی معزز آفریده آن یك شرف موهوب او می باشد نباید به آن فخر و مباهات کند و آنرا معیار فضلیت بگرداند و دیگران را حقیر شمارد، بلکه باید شکر بجا بیاورد که خداوند بدون اختیار و کسب ما این نعمت را به ما ارزانی فرمود. این چیز هم داخل شکر است که از غرور و مفاخر دست بکشند و این نعمت موهوبه را به اخلاق پست و زشت خراب نسازد. بهرحال معیار اصلی مجد و شرف، فضلیت، عزت، نسب نیست بلکه تقوا و طهارت است. پس آدم متقی دیگران را حقیر نه شمارد.[۱]

بخاری روایت کرده است که ابوذر و بلال که هردو از سابقین اولین بودند از همدیگر عصبانی شدند و نسبت به همدیگر ناسزا گفتند و در حال عصبانیت، ابوذر به بلال گفت: «ای پسرزن سیاه پوست»! بلال شکایت آنرا نزد پیغمبر آورد. پیغمبرﷺ به ابوذر فرمود: «آیا عیب مادرش را به رخ او میکشی؟ به راستی تو

۱- تفسیر کابلی، دری، در رابطه به تفسیر آیت ۱۳، سورهء حجرات

انسانی هستی که هنوز بعضی از اخلاق جاهلیت در تو باقی است. »
از ابوذر روایت شده که پیغمبرﷺ به او فرمودند: «آگاه باش که تو بدون شك از سرخ پوست و سیاه پوست برتر نیستی مگر اینکه تقوای بیشتر داشته باشی».
پیغمبر فرمود: «همهء شما اولاد آدم اید و آدم از خاك آفریده شده است.»(۱)
با این دستورات قاطع و صریح، اسلام اجازه نمی دهد و حرام می داند که مسلمان در مسیر تمایلات جاهلیت حرکت نماید و با افتخار به خانواده، طایفه و اجدادش بر دیگران افتخار بفروشد و بگوید من پسر فلان و از طایفهء فلان هستم و فلانی از طایفه ای است که از ما کمتر است. یا من سفیدم و آن دیگر سیاه است و من عرب ام و آن دیگرعجم غیر عرب است. این کلمات ناشی از اخلاق جاهلیت و خلاف مساوات اسلامی است. چرا باید یکی بر دیگری به نسب و طایفه افتخار نماید درحالیکه اصل تمام انسانها یکی است؟!!
و نیز پیامبر اکرمﷺ فرموده اند: «خانواده و طایفهء شما هیچ عیبی برای کسی به وجود نمی آورد. تمام شما اولاد آدم هستید. کسی بر شما برتری ندارد، مگر به دین و تقوی».(۲)
و هم فرموده اند: «مردم از آدم و حواء به دنیا آمده اند... خداوند در روز قیامت از نسب و شرافت شما نمی پرسد. محترم ترین شما نزد خداوند باتقوا ترین شماست.»
پیامبر صلی الله علیه وسلم خشم و غضب خود را با عبارات و کلمات قاطع و خردکننده ای برای کسانی ابراز داشت که به اباء و اجداد خود افتخار می نمایند و فرمودند: «جماعتی که به پدران خود بر دیگران فخر می نمایند و پدران شان اکنون

۱- روایت حدیث از بزاز
۲- ابن جریر

مرده و به صورت زغال جهنم درآمده اند باید ازین کار دست بردارند والا آنان از سوسکی «قانغوذك» که کثافت را بر روی بینی اش بلند می کند کمتر خواهند بود. خداوند رنگ و اخلاق زمان جاهلیت و افتخار به آباء و اجداد شما را از پیش تان دور گردانیده. هر کس که یکی ازین دو حالت را دارد یا مسلمان است و پرهیزگار و یا گنهکار است و نادرست. همهء مردم اولاد آدم هستند و آدم هم از خاك آفریده شده است».

این حدیث تذکر و پند به کسانی است که به آباء و اجداد قدیمی خود از فراعنه و پادشاهان ایران و غیر آنان از عرب و عجم جاهلیت که به قول رسول الله ﷺ به صورت زغال جهنم درآمده اند مباهات و افتخار می نمایند که ازین کار دست بردارند. در حجة الوداع درحالیکه در ماه ذوالحجة الحرام و شهر حرام مکه در وسط ایام تشریق هزاران مسلمان با حواس خود به خطبهء خدا حافظی پیغمبر ﷺ توجه می کردند. یکی از اصول و پایه های مهم اسلامی که به وسیلهء حضرت رسول اکرم ﷺ اعلام شد این بود که فرمودند: ای مردم خدای تان یکی است و عرب بر عجم و عجم بر عرب و سرخ پوست بر سیاه پوست و سیاه پوست بر سرخ پوست برتری نه دارد، مگر به تقوی و مهم ترین شما پیش خدا باتقوی ترین شما است.(۱)

ابوبکر صدیق(رض) عنوانی یزید بن ابوسفیان امیر شام نامه ای فرستاد که دارای ۳۲ عنصر و یا ماده بود. در مادهء ۲۹ آمده است: از مثله کردن دشمن پرهیز کن «مثله کردن، جدا نمودن و تکه و پارچه کردن اعضای بدن انسان در جنگ بعد از کشتن است». اسلام دستور می دهد که باید کشته شدگان به خاك سپرده شوند

۱- حلال و حرام در اسلام، تألیف دکتور یوسف قرضاوی، ترجمهء فارسی ابوبکر حسن زاده، ص ۳۰۸، و ۳۰۹

چنانچه رسول اللهﷺ فرموده اند: «از مثله کردن بپرهیزید گرچه سگ آدم خور باشد.» و درین باره نمونه های زنده ای در طول تاریخ اسلامی وجود دارد.(۱)
اسلام به خاطر رعایت کرامت انسانی و احترام به حقوق بشر در جنگ که البته از خود آثاری بجا می گذارد، توصیه های جاودانی دارد و از کشتن زنان، کودکان، پیرمردان و عابدان و زخمیان و آنانیکه سلاح را بر زمین می گذارند و یا دروازه های خانه های خود را می بندند، منع کرده است و کرامت انسانی شان را در نظر گرفته است.

احترام و رعایت به کرامت انسانی در عصر فرخندهء نبوت به مرحله ای رسیده بود که در غزوهء بنی قریظه، از قبیلهء یهودی، در سال پنجم هجری سه نفر کشته شدند که از آن جمله جسد یك نفر به نام نوفل بن عبدالله بن مغیره به دست مسلمانان افتید و دشمن به پیامبر اکرمﷺ پیشنهاد کردند تا جسد را در بدل پول خریداری نمایند، اما رسول الله فروش جسد را رد کرده فرمودند: ما مرده فروش نیستیم و نه به این جسد نیازی داریم و نه به قیمت آن و جسد را به دشمن سپردند.(۲)

جنازه ای از پیش روی حضرت پیغمبرﷺ می گذرد و ایشان به پاس احترام بلند و به پا می شوند به ایشان می گویند: ای پیامبر گرامی ما، این جنازه از یك یهودی است. پیغمبر اکرمﷺ می فرماید: «مگر انسان نیست؟»(۳)
تردیدی وجود ندارد که هر انسان در اسلام دارای احترام است و این احترام به خاطر انسانیت و شرافت آن می باشد و اگر اهل کتاب و آن هم معاهد و اهل ذمه باشند

۱- مدخل الی قیادة اسلامیة، تألیف شیخ ابوبرهان، ناشر دارالفراس، ص ۲۳٤ و مابعد آن.
۲- تهذیب سیرهء ابن هشام، از نشرات اتحاد اسلامی افغانستان، چاپ اول، ص ۱٦٥
۳- حلال و حرام در اسلام، تألیف یوسف قرضاوی، ترجمهء ابوبکر حسن زاده، ص ٤١٦، چاپ پنجم ۱۳۷۷

احترامش بیشتر است.
ازین احترام بالاتر چه خواهد بود که دشمن در برابر خدا و رسول او شمشیر میکشد و کشته می شود، اما اسلام از پارچه - پارچه کردن و مثله نمودن او منع می کند و یا اینکه جنازه ای از اهل یهود از محضر شان می گذرد و ایشان به پاس احترام به مقام انسانیت به پا می شوند و می فرمایند که من به خاطر احترام به مقام انسانیت او برخاسته ام. انسان موجودی است که نباید مورد اهانت و تحقیر قرار بگیرد و بی موجب آزار و اذیت شود.
خلیفهء دوم اسلام مرد یهودی را می بیند که به گدایی می پردازد. خلیفه انگیزهء گدایی را جویا می شود یهودی می گوید: جزیه حواله شده است. خلیفه از دست او گرفته و ویرا به بیت المال می آورد و جزیهء ذمت ویرا محو می کند و می گوید: «انصاف نخواهد بود که از جوانی او استفاده کردیم و اکنون به سر پیری ویرا به حال او رها کنیم» تا جاییکه برای وی معاش مستمری مقرر می دارد.
خلیفهء دوم اسلام درك کرده بودند که گدایی موجب توهین و تحقیر انسان است و با کرامت انسانی منافات دارد.
قوانین اساسی تمام کشورهای اسلامی و غیراسلامی چه سرمایه داری و چه هم سوسیالستی و اشتراکیت در رابطه به احترام به حقوق بشر در ابواب و فصول مستقلی مواد متعددی را گنجانیده است و اگر اعلامیهء سی ماده ای حقوق بشر و مقدمهء آن به غور و خوض ملاحظه شود نتیجه می گیریم در صورتیکه درین اعلامیه در رابطه به حقوق اسلام تعدیلاتی صورت بگیرد و تجدید نظر شود مواد آن از تعلیمات والای اسلام الهام گرفته است.

پایان

وصلی الله تعالی علی رسوله محمد و علی آله و أصحابه اجمعین.

کتاب صلح ازدیدگاه اسلام نخسیتن نشریهء تحقیقی است که ازطرف انجمن همکاری برای صلح و همبستگی به زیور چاپ آراسته گردیده است. این کتاب به زبان های ملی ورسمی افغانستان یعنی پشتو ودری به نشر رسیده که محصول کاردوتن از دانشمندان فاضل ، متبحر ومجرب دینی مامیبا شد. قابل تذکر است که کتاب متذکره قبل از نشر از طرف عدهء کثیری از علماء و دانشمندان افغانی طی یك ورکشاپ سه روزه تحت غورو بررسی قرار گرفت که متعاقبا مورد قبول واقع گردید.